

آمده ام
شما را به خانه ببرم

آمده ام شما را به خانه ببرم

مجموعه ای از بیانات و تعالیم معنوی از
استاد اعظم چینگ های

مجموعه ای از بیانات و تعالیم معنوی از
استاد اعظم چینگ های



آمده ام شما را به خانه ببرم

مجموعه ای از بیانات و تعالیم معنوی از
استاد اعظم چینگ های

شرکت انتشاراتی انجمن بین المللی
استاد اعظم چینگ های

نویسنده: استاد اعظم چینگ های

ضبط صوت و تصویر: تیم ویدئو

آوانویسی: تیم آوانویسی سخنرانی فورموسا

ترجمه: تیم ترجمه سخنرانی بین المللی

تألیف و تدوین: "سوفی لپر" و "پاملا میلار"

طراح جلد: "آن سو یونگ"

نقاشی اصلی روی جلد با عنوان "باغ سیب ژاپنی": استاد اعظم چینگ های

ناشر: شرکت انتشاراتی انجمن بین المللی استاد اعظم چینگ های

Rm. 16, 8F., No.72, Sec. 1, Zhongxiao W. Rd.,
Zhongzheng Dist., Taipei City 100, Formosa, R.O.C.

Tel: 886-2-23759688 Fax: 886-2-23757689

Email: smchbooks@Godsdirectcontact.org

ROC Postagio: 19259438

ویرایش اول به زبان فارسی: اوت ۲۰۱۷

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است. شما می توانید با کسب اجازه از ناشر، با کمال میل محتوای این کتاب را منتشر کنید.

انجمن بین المللی استاد اعظم چینگ های، در سراسر جهان مرکز دارد. این مراکز به هر کسی با هر کیش و آئینی کمک میکنند تا روش باستانی ممارست مدیتیشن به نام "متد کوان بین" که توسط استاد اعظم چینگ های انتقال داده میشود را کشف نمایند.

محتوا

- پیشگفتار ۶
- در راه عشق گام بردارید ۸
- ۱- زندگی روی زمین ۱۱
- هدف ما در زمین ۱۳
 - آینده در دستهای ماست ۱۴
 - حرکت به ماورای عشق زمینی ۱۸
 - عشق الهی ۲۴
- ۲- غلبه بر موانع ۲۷
- فراتر از شیطان ۳۵
 - "کارما" ۳۷
 - تناسخ ۴۱
 - مرگ و مردن ۴۳
- ۳- از مذهب تا ادراک معنوی ۴۹
- فراسوی دین ۵۱
 - پیام فراموش شده مسیح ۵۳
 - عیسی و مدیتیشن ۵۴
 - جدایی از خدا ۵۶
 - بازگشت ۵۷
- ۴- یافتن نور ۶۲
- ملکوت درون ۶۲
 - شناخت خداوند ۶۴
 - روشن ضمیری یا بیداری اعظم ۶۷
 - سه راه برای دستیابی به رستگاری معنوی ۶۹
 - روشن ضمیری آنی ۷۰
 - فراتر از این جهان ۷۲

- ۵- منظور از استاد چیست ۷۶
- چطور استاد واقعی را تشخیص دهیم ۷۷
 - سه نوع استاد ۷۹
 - چرا به یک استاد زنده نیاز داریم ۸۱
 - عشق به استاد زنده ۸۷
 - راه استادان بزرگ ۸۸
- ۶- تشریف ۹۱
- فرایند تشریف ۹۱
 - مزایای تشریف ۹۳
 - شاگرد بودن ۹۴
 - فرامین پنجگانه ۹۷
 - رژیم وگان ۱۰۳
- ۷- مدیتیشن ۱۰۷
- معنای واقعی مدیتیشن ۱۰۹
 - چگونه مدیتیشن کنیم ۱۱۰
 - متد مدیتیشن کوان یین ۱۱۵
 - "کلمه"، ارتعاش درونی ۱۱۷

ضمائم

- الف) فهرست مراجع سخنرانی ها ۱۲۱
- ب) نشریات ما ۱۲۵
- ج) راه های تماس با ما ۱۲۸

یک پیام کوچک

استاد فرمودند که در اشاره به نام خداوند از صفت های بدون جنسیت استفاده کنیم تا در مورد جنسیت خدا، بحثی ایجاد نشود.

She + He = Hes (as in Bless)

Her + Him = Hirm (as in Firm)

Hers + His = Hiers (as in Dear)

مثال: When God wants, Hes makes things happen according to Hiers will to suit Hirmself.

استاد اعظم چینگ های، به عنوان خالق آثار هنری و نیز استاد معنوی، هر گونه ابراز زیبایی درون را دوست دارند. به همین خاطر، ویتنام را "آولاک" و تایوان را "فورموسا" نام نهادند. آولاک، نام باستانی ویتنام و به معنای شادی است و فورموسا به طور کاملتری، زیبایی جزیره تایوان و مردم آن را آشکار میکند. استاد احساس میکنند که به کار بردن این نامها، برای این سرزمین ها و ساکنین شان، تعالی معنوی و خوش اقبالی به همراه دارد.

پیشگفتار

چه تعداد از مردم این شانس را دارند که به طور مستقیم با تعالیم یک استاد برآستی روشن ضمیر و در قید حیات آشنا شوند؟ در صفحات کتاب "آمده ام شما را به خانه ببرم"، ارزشمندی این فرصت، مورد بررسی قرار گرفته است. این کتاب که در اصل، توسط یکی از رهروان و بر اساس سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و گفتگوهای رسمی استاد اعظم-چینگ‌های گردآوری شده، در ابتدا مجموعه‌ای از یادداشت‌های شخصی بود، ولی بعد با کمک بسیاری از رهروان دیگری که سخنرانی‌های انگلیسی را آوانویسی کردند و بسیاری از سخنرانی‌های دیگر را ترجمه نمودند، تعالیم استاد حالت موضوعی به خود گرفتند.

استادان روشن ضمیر، به طور کامل از ذات اعظم درون خود آگاه هستند و آینه‌هایی کامل از شریف‌ترین و الهی‌ترین ویژگی‌های درون هر یک از ما می‌باشند. دستاورد معنوی آنها فقط به سود خودشان نیست، بلکه همه موجودات را تعالی می‌دهد. استاد اعظم چینگ‌های، از جمله این استادان هستند و با انتقال متد مدیتیشن کوان بین که از دوران باستان تاکنون، به تعمق بر نور و صورت درون معروف بوده، راهی برای دستیابی به رستگاری نهایی، در اختیار ما قرار داده‌اند.

در "آمده ام شما را به خانه ببرم"، خرد استاد، در مورد موضوعات معنوی‌ای که در فصول مختلف در مورد آنها بحث میشود، روشنگری میکند. خیلی از این موضوعات، به صورت پرسش و پاسخ هستند. این سبب میشود مطالب، واضح تر و مرتبط تر باشند و در عین حال، بینشی عمیق در مورد متد کوان بین و دیگر جنبه‌های تعالیم استاد، ارائه گردد.

در روند ویرایش این کتاب، رهروان دست اندر کار سعی کردند تا ضمن برجسته کردن نکات اصلی در مورد موضوعاتی که به نظر آنها، از بالاترین درجه اهمیت برخوردار بودند، جوهره سخنرانی‌های اصلی استاد اعظم چینگ‌های را نیز حفظ نمایند. اما به خاطر ترجمه مطالب، شاید بعضی از لغات و در نتیجه معنای آنها، با کلمات واقعی استفاده شده توسط استاد، متفاوت باشند. خوشبختانه، استاد از روی شفقت، سرسپردگی آنها را پذیرفتند و از روی لطف، اجازه دادند که با وجود کاستی‌های احتمالی، این کتاب چاپ شود.

همچنین بسیار فرخنده است که استاد اعظم چینگ های اجازه دادند که بسیاری از سخنرانی های ایشان، ضبط شوند و به صورت نوار، دی وی دی و سی دی، در دسترس قرار گیرند. از اینرو، خواننده هایی که مایلند در مورد الهام بهشتی و پربرکت سخنان اصلی استاد، بیشتر تحقیق نمایند را تشویق میکنیم تا به فهرست مراجع سخنرانی ها در پایان هر قطعه از نقل قولها، مراجعه نمایند.

با امید به اینکه حقیقت، شما را به سوی بیداری اعظم خودتان، راهنمایی کند.

در راه عشق گام بردارید

گام های یک استاد روشن ضمیر در قید حیات

ما همه جا را جستجو می کنیم

برای کمی عشق،

برای کمی عشق،

تا آن را با همه موجودات در هر گوشه از جهان

قسمت کنیم.

استاد اعظم چینگ های که به پاس محبت هایشان، برای کسانی که افتخار ملاقات یا همکاری با ایشان را داشتند، شناخته شده اند، بر اساس پیام عشق زندگی می کنند.

ایشان بشردوست، هنرمند و استاد معنوی هستند و عشق و کمک شان، به وراى همه مرزهای فرهنگی و نژادی رفته و تا میلیون ها نفر در سراسر جهان گسترش یافته، از جمله نیازمندان و بی خانمان ها، مراکز تحقیقاتی که در مورد ایدز و سرطان تحقیق میکنند، سربازان بازنشسته جنگ ایالات متحده آمریکا، سالمندان محروم، معلولان جسمی و ذهنی، پناهجویان و آسیب دیدگان فجایع طبیعی نظیر زلزله، سیل، تیفون و حریق. نه تنها انسانها از محبت متبرک ایشان بهره مند شدند، بلکه گونه های مختلف حیوانات نیز کرامت و عطوفت بیکران ایشان را دریافت کردند.

این کارها به دفعات شفقتی را به ما یادآوری کرده که نشان این بانوی مهربان و انجمنی بین المللی است که با الگو برداری از نمونه ای پرمهر همچون ایشان، گسترش یافته است. "باید با بخشیدن هر چه که داریم، شروع کنیم. بعد یک تغییر ظریف در خودمان حس می کنیم و عشق بیشتری به درون آگاهی مان جاری می شود و بعد به یک چیزی آگاه می شویم. این ابتدای کار است. ما برای آموختن اینجا هستیم تا رشد کنیم و نیز یاد بگیریم که چطور از قدرت مان، از قدرت بیکران عشق و خلاقیت مان، استفاده کنیم تا در هر جایی که هستیم، جهان را به مکان بهتری تبدیل نمائیم."

سالهای اولیه

استاد اعظم چینگ های در مرکز اولاک به دنیا آمدند. در کودکی، اغلب به هر طریق که می توانستند به بیماران، نیازمندان و حیوانات آسیب دیده کمک می کردند. در جوانی،

برای تحصیل به اروپا نقل مکان کردند و در آنجا به عنوان مترجم برای صلیب سرخ مشغول به کار شدند. چندی نگذشت که دریافتند در همه فرهنگ ها و در هر گوشه از جهان، درد و رنج وجود دارد و جستجو به دنبال درمانی برای این دردها، به مهمترین هدف زندگی شان تبدیل شد. ایشان در آن زمان با یک پزشک آلمانی ازدواج کردند و زندگی خوبی داشتند، اما با اینکه تصمیم به جدایی برای هر دوی آنها، بسیار مشکل بود، همسرشان با این تصمیم موافقت کرد و پس از آن، ایشان در جستجوی ادراک معنوی به سفری رهسپار شدند که دو سال به طول انجامید.

سفر زیارتی به هیمالیا

در نهایت، در دوردست ترین مناطق هیمالیا در هندوستان، استادی روشن ضمیر را یافتند و متد کوان یین، روش مدیتیشن مبتنی بر تعمق بر نور و صوت درون را از این استاد آموختند و خود ایشان نیز بعد از مدتی ممارست، به روشن ضمیری کامل دست یافتند.

چندی پس از بازگشت از هیمالیا، استاد اعظم چینگ های، بنا به درخواست صادقانه اطرافیان، متد کوان یین را به دیگران آموختند و آنها را تشویق کردند که برای یافتن عظمت شان، به درون نگاه کنند. اقشار مختلف مردم دریافتند که با متد مراقبه ای کوان یین، به کامیابی، شادی و آرامش بیشتری در زندگی روزمره شان دست می یابند. طولی نکشید که از ایالات متحده آمریکا، اروپا، آسیا، استرالیا، آفریقا و آمریکای جنوبی و نیز سازمان های مهم، دعوتنامه هایی برای ایراد سخنرانی برای استاد اعظم چینگ های ارسال شد.

جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا سازیم

استاد اعظم چینگ های، علاوه بر اینکه الگوئی شریف از خدمات بشردوستانه هستند، مردم را نیز تشویق می کنند تا جهانی که در آن زندگی می کنیم را زیبا سازند. استاد چینگ های، با مدیتیشن به روش کوان یین، استعدادهای خودجوش بسیاری را در خود کشف کردند و از طریق نقاشی ها و آثار هنری نظیر انواع زیبایی از چراغ ها، موسیقی، شعر و طراحی هنرمندانه جواهرات و لباس، زیبایی درونی و بیرونی فرهنگ ها و مردمی که ملاقات کرده بودند را ابراز نمودند. در سال ۱۹۹۵، به درخواست مردم، مجموعه لباسهای طراحی شده توسط ایشان، با یک تور بین المللی مد، در لندن، پاریس، میلان و نیویورک به نمایش در آمد. درآمد حاصل از کارهای هنری استاد اعظم چینگ های، ایشان

را قادر ساخت تا برای فعالیت های بشردوستانه و حمایت از مأموریت شریف شان در کمک به فرزندان خدا در زمان نیاز، منبع مستقل مالی ایجاد نمایند.

جوایز و رؤیای استاد

با اینکه ایشان برای تشکر از کمک های فداکارانه شان، در جستجوی هیچ نوع تقدیری نبودند، اما دولت ها، مقامات و سازمانهای خصوصی از سراسر جهان، در موقعیت های مختلف، جوایزی به ایشان اهداء کردند. از جمله این جوایز میتوان به جایزه صلح جهانی، جایزه رهبری معنوی جهان، جایزه ترویج حقوق بشر، جایزه شهروند بشردوست جهان، جایزه خدمات عمومی برجسته برای بشریت، جایزه صلح گوسی سال ۲۰۰۶، تقدیرنامه هفته موسیقی لس آنجلس و نقره مقام اول در ۲۷ امین مراسم سالانه اهدای جایزه تلی در سال ۲۰۰۶ اشاره کرد. بعلاوه در ایالات متحده آمریکا روزهای ۲۵ اکتبر و ۲۲ فوریه، روز استاد اعظم چینگ های نام گرفته اند. به گفته شهردار سابق ایالات هونولولو، فرانک فاسی: "ایشان، جلوه ای از یک شخصیت فوق العاده و یک فرشته رحمت برای همه ما هستند."

استاد اعظم چینگ های یکی از افراد واقعاً سرسپرده در این دوره هستند که به دیگران کمک می کنند تا رؤیایی زیبا از آینده را یافته و آن را ایجاد کنند. بسیاری از بزرگان تاریخ آرزویی داشته اند و استاد اعظم چینگ های نیز چنین هستند که اینک این آرزو را از زبان خودشان می شنویم:

"آرزو دارم کل جهان صلح آمیز شود.

آرزو دارم که همه کشتارها متوقف شوند.

آرزو دارم که همه کودکان در آرامش و هماهنگی گام بردارند.

آرزو دارم که همه کشورها با همدیگر دست دهند،

از همدیگر حفاظت کنند و به همدیگر کمک نمایند.

آرزو دارم سیاره زیبایی ما نابود نشود.

میلیاردها، میلیارد سال طول کشیده تا این سیاره ایجاد شده و اینجا بسیار زیبا و

بسیار شگفت انگیز است.

آرزو دارم که این امر ادامه یابد، اما در صلح، زیبایی و عشق."



زندگی روی زمین

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

زندگی ما همچون خوابی است که از آن بیدار نشده ایم. زمانی که روح بیدار می شود، ذات واقعی خویش را کشف می کنیم. اهمیتی هم ندارد چه مدت در خواب بوده ایم. هنگام روشن ضمیری، وارد سطوح برتر هستی می شویم و زندگی را از زاویه متفاوتی می نگریم. همه چیز بسیار سریع صورت می گیرد. بی تلاش و بی دردسر. مانند یک فیلم سینمایی که اگر کسی در آن بمیرد، می دانیم که فقط یک فیلم است.^{۱۷}

دنیا یک صحنه نمایش بزرگ است و همه ما ستارگان این فیلم هستیم. ما زندگی پس از زندگی، نقشهای متفاوتی را بازی می کنیم، گاهی نقش شوهر، زن، وزیر و گاهی هم نقشهای نامطلوبتری را ایفا می کنیم. ما این نقشها را نا آگاهانه بازی می کنیم و از خودمان می پرسیم، چرا باید چنین نقشهایی داشته باشیم. چرا فلان کس بر تخت سلطنت است و من فقط یک خدمتکار حقیر هستم. آنهایی که بیدارند، می دانند که دنیا فقط یک صحنه نمایش برای آموزش و برآورده کردن نیازها و آرزوهای ما و نیز برای نزدیکتر شدن به کمال است.^{۱۴}

شیوه زندگی اکثر مردم هنوز کامل نیست و برای نیل به شادی و خرد، ایده آل نمی باشد. هستی طبقات بسیاری دارد و اولین آنها طبقه فیزیکی است. اکثر مردم در این طبقه زندگی می کنند، جایی که هدف اصلی، جستجوی لذات حسی، مانند خوردن و خوابیدن و انواع شادی های فیزیکی است و همچنین در این طبقه میل به تنبلی هم داریم. کار میکنیم، اما دل به کار نمی دهیم. با تمام وجود کار نمی کنیم. ما فقط به دلیل نیاز به امرار معاش کار می کنیم. معمولاً به کار کردن علاقه ای نداریم، مگر آنکه به رفاه و آسایش خودمان مربوط باشد و برای ما سخت است که صرفاً به نیت خدمت به بشریت، کار کنیم.

طبقه دوم را طبقه احساسی می‌نامیم. این افراد عقاید بسیار محکمی دارند. آنها حکامی مستبد و خودرأی هستند. همیشه خود را برحق میدانند و انتظار دارند دیگران مانند آنها عمل کنند. بسیاری از دیکتاتورها یا رهبران به اصطلاح بزرگ جنبش‌های افراط‌گرایانه متعلق به این طبقه هستند. حتی گروهی از آنها که نیت خیر دارند نیز، اشتباهات خود را نمی‌پذیرند و در جهت اصلاح آن تلاش نمی‌کنند. خطری بزرگ در کمین آنهاست که عاملش عدم انعطاف‌پذیری است.

در طبقه سوم در قلمرو عقل زندگی می‌کنیم. یعنی در ذهن فیزیکی، که متأسفانه باید بگوییم، تنها یک کامپیوتر است. یک کامپیوتر بسیار عالی که می‌تواند بدون هیچگونه هوشمندی و قضاوتی، همه اطلاعات را ضبط و دسته‌بندی کند. اما بدون هوشمندی روح، ذهن فقط یک ماشین خودکار و بی‌اختیار است. افراد این طبقه عموماً در عقایدشان محصور میشوند و خود را زیر هرگونه آرمانی مدفون می‌کنند. آنها بدون توجه به اتفاقاتی که در دنیا در جریان است، به خط مشی خود می‌چسبند و واقعاً نمی‌خواهند که آن را بهبود بخشند یا خود را متحول سازند. آنها تصور می‌کنند کامل هستند و بسیاری این حالت را با بالاترین درجه روشن‌ضمیری اشتباه می‌گیرند.

طبقه بعدی طبقه روح و خودشناسی است، چرا که ما هویت مان را با روح تعریف می‌کنیم و می‌دانیم که ما و روح ما که سرچشمه الهام و خوشبختی است، یکی هستیم. می‌دانیم که ما تنها یک جسم نیستیم. تلاش ما بر این است که به دنیا و همینطور خودمان کمک کنیم. اما این بالاترین طبقه نیست، زیرا هنوز نفسی را با خود همراه داریم که قدرتش را به خوبی می‌شناسد. حتی زمانی که می‌گوییم "من و پدرم یکی هستیم" (*انجیل یوحنا ۱۰:۳۰*)، آن مفهوم دوگانگی را می‌رساند و هنوز بیش از حد شلوغ است! (خنده)

بعد از آن، طبقه خداوند، خداشناسی و آگاهی الهی می‌آید. خدا چیزی نیست جز خودمان. در حالیکه در طبقه قبلی تصور می‌کردیم که خدا از ما جداست. توضیح آن ساده نیست، اما برای اولین بار بدون تفکر عمل می‌کنیم، بی‌آنکه حتی بدانیم در حال انجام چه کاری هستیم. ما خالق همه چیز می‌شویم، بی‌آنکه کارمایی دریافت کنیم. این همان چیزی است که عیسی به این شکل، توصیف نمود: "من عمل نمی‌کنم، بلکه این پدر است در درون من که عمل می‌کند". (*انجیل یوحنا ۳۰: ۵*)^{۲۸}

هدف ما در زمین

به هریک از ما تنها به این منظور زندگی انسانی اعطاء می شود که به شناخت و ادراک خداوند دست یابیم. اگر این وظیفه را ترک گوئیم، هرگز در این زندگی یا هر زندگی دیگر، خوشبخت نخواهیم شد. حقیقت این است که تنها دلیل رنج کشیدن انسان همین است و نه هیچ چیز دیگر. اگر می دانستیم پیش از تولد، چگونه در رحم مادرمان دست و پا زدیم و چگونه از اشتباهات زندگی های گذشته خود نادم شدیم و توبه کردیم و چگونه با خداوند پیمان بستیم که از این زندگی کنونی، به نحوی بسیار پرمعنا در راه خدمت به او استفاده کنیم، هرگز لحظه ای را با فکر دیگری بیهوده تلف نمی کردیم و از تمام فرصتها استفاده می کردیم تا به شناخت خدا دست یابیم!

اما به محض اینکه چشم به این جهان می گشاییم، همه چیز را فراموش می کنیم. زیرا قانون این جهان مادی این است که انسانها را به نسیان بکشاند. از این رو ضروری است که استادی بیاید و بارها و بارها به ما متذکر شود تا به یاد آوریم که درون رحم مادرمان چه عهدهی با خداوند بسته بودیم. ممکن است با مغز فیزیکی خود به یاد نیاوریم، ولی روح که همان توانمندی خرد و معرفت ماست، به خاطر خواهد آورد.^{۳۱}

از آنجا که خواست خداوند بر این است که به واسطه ما زمین به فیض برسد و متبرک گردد، به پایین نازل شده ایم تا حلقه اتصال آسمان و زمین باشیم، اما چون در این مدت طولانی، خسته و فرسوده گشته ایم، مأموریت خطیر خویش را از یاد برده ایم. به این دلیل است که هر از چندی استادی می آید تا فطرت حقیقی مان را به ما یادآور شود. به این دلیل است که ما اینجا هستیم.^{۵۵}

زمانی که مشتاقانه و با جدیت، تمرین های آموزش داده شده در زمان تشریف را ممارست کنیم، به تعادل بین زمین و آسمان دست می یابیم و قادر میشویم همزمان، هم وظایف زمینی خود را به انجام برسانیم و هم ملکوت و بارگاه الهی را بشناسیم. از آنجایی که وظایف زمینی مختلفی برای انجام دادن داریم، باید تا حد امکان آنها را به پایان برسانیم. در هرصورت مقدم ترین وظیفه ما در زمین، متبرک نمودن آن است تا زمین به بهشت برینی تبدیل شود که در آن همه موجودات زنده، به یک زندگی مطلوب و دلپذیر برسند و در عین حال، پله پله به سوی آگاهی برتر تکامل یابند. به عبارت دیگر ما با بیدار نمودن "قدرت الهی" درون خویش و استفاده از آن، در راستای تکامل کائنات خدمت میکنیم.

به همین دلیل، به تشریفی نیاز داریم که به روشن ضمیری آنی منجر شود و به ما قدرتی اعطاء نماید که بتوانیم آن را به طور مستقیم و به شایسته ترین صورت ممکن، در راه خدمت به جهان به کار گیریم. پرورش دادن و شکوفا نمودن نیروی جسمانی یا فیزیکی و ارائه کردن آن به دنیا، به تنهایی کفایت نمی کند. به این دلیل است که اگر چه همه بشریت در آرزوی تعالی، ترقی و دنیای بهتر هستند، ولی جهان ما به همین وضعیت که امروزه شاهد هستیم، باقی مانده است. دیگر موقع آن فرا رسیده که هر چه زودتر، این بزرگترین نیرو در درون خود را دوباره کشف کنیم تا زندگی ما روی زمین بهتر شود و نسلهای آینده این امکان را داشته باشند که در محیطی بهتر زندگی کنند. با مشاهده وضعیت اسفناک جهان حاضر، تنها چیزی که به راحتی قابل تشخیص است، نیاز مسلم به روشن ضمیری آنی است که نه تنها ما و نسل ما از آن سود می بریم، بلکه بهترین میراثی است که می توانیم برای آیندگان برجای بگذاریم. این است عشق حقیقی در عمل.^{۵۷}

آینده در دستهای ماست

همه نگران پایان دنیا هستند. در واقع افراد پیشگو آن را پیش بینی می کنند و بسیاری از مردم را نگران می سازند. اما حتی اگر دنیا هم به پایان برسد، آنها که به روشن ضمیری رسیده اند، هیچگاه احساس رنجش نخواهند داشت، زیرا آنها می دانند این دنیا چیست و روزی نابود خواهد شد. ولی زندگی جاودانه همیشه ادامه دارد و هیچ چیز نمی تواند آن را تحت تأثیر قرار دهد. ما همان جاودانگی زندگی هستیم. خرد و معرفت دارایی ماست، عشق فطرت ماست و هیچ بمبی به هیچ وجه نمیتواند آن را نابود سازد. زمان و مکان نمیتواند آن را محدود گرداند. از این رو استادان، بدون محدودیت زمان و مکان به شاگردان تشریف میدهند و مجبور نیستند در همان مکانی باشند که شاگردان هستند، بلکه از هرجایی قادرند آنها را یاری نمایند و به فیض برسند. شاگردان نیز به سوی استاد شدن رشد خواهند کرد و آنها نیز همان گونه عمل خواهند نمود.^{۵۸}

با وجود نابسامانی ها و فجایع بسیار در عصر حاضر، ما بسیار امیدوار هستیم، زیرا خداوند مقدر نموده که اولیاء و قدیسین متعدد، با پیام های یکسان به جهان ما بیایند. آنها میگویند که ابتدا باید ملکوت الهی را بجوئیم و آنگاه همه چیز در جای خود قرار خواهد گرفت. معمولاً سعی ما بر این است که اول به مشکلات دنیوی رسیدگی کنیم، همه امور را در دست بگیریم و چرخ گردون را بگردانیم، ولی همواره احساس یأس و ناامیدی زیادی داریم. بهترین رهبران سیاسی هم فقط می توانند به طور موقت مردم را راضی نگه دارند و برای آنها نوعی آسایش مادی فراهم سازند. ولی ما نمی توانیم از کل دنیا مواظبت کنیم،

آن هم فقط با راهکارهای سیاستمداران یا هرگونه قابلیت های دیگر. مشکل همین جاست. هر چقدر هم که نیت ما خیر باشد، باید ابتدا ملکوت الهی یا قدرت اعظم درون مان را بجوئیم و به آن وصل شویم. به همین دلیل است که گفته می شود: "خداوند انسان را به صورت خود آفرید" (انجیل عهد عتیق، سفر پیدایش ۱:۲۷). صورت نه به معنای صورت ظاهری ما، اسم و رسم ما، بدن ما یا شیوه زندگی ما، بلکه آن قدرت نامرئی که از آن به وجود آمده ایم.^{۴۷}

وقتی به روشن ضمیری هم برسیم، نمی توانیم دنیا را تغییر دهیم. تنها می توانیم با دلیل و برهان، افراد را در جهت تغییر خودشان سوق دهیم. از اینرو باید از خودمان آغاز کنیم. نمی توانیم فقط در انتظار معجزات بنشینیم. هیچکس نمی تواند دنیا را تغییر دهد، حتی هزاران بودا و میلیونها عیسی. آنها اگر می توانستند، این کار را می کردند. در جایی که قانون "کارما" مطرح باشد، معجزات نمی توانند بدینگونه رخ دهند. ما باید خودمان را تطهیر کنیم. باید خودمان را بشوئیم. بهترین پزشکان نیز فقط می توانند برای ما دارو تجویز کنند. آنها نمی توانند به جای ما دارو مصرف کنند.^{۴۷}

ما قادریم جهان مان را نجات دهیم. ما باید روش زندگی مان را از نو بنا کنیم. بر اساس ارزشهای اخلاقی زندگی کنیم، وگان باشیم و از نظر فیزیکی و ذهنی خود را پرورش دهیم، آنگاه شاهد نتایج زود هنگام خواهیم بود. ناگهان دنیای ما تغییر خواهد کرد. اگر هرکسی به جای قطع درختان، درخت بکارد، طولی نخواهد کشید که نجات خواهیم یافت. پس از ده سال، دیگر دنیای ما دنیای پیشین نخواهد بود و جهانی بدون مشکل خواهیم داشت. حقیقتاً امیدی هست، اما تنها با مشارکت همگان.^{۴۳}

بنابراین امیدوارم مردم دنیا سریع بیدار شوند. آرزومندم این پیام را در همه جا گسترش دهید و به مردم بگویید که بیایید با هم این زمین را نجات دهیم. در غیر این صورت چه باید بکنیم؟ بهشت که تنها افراد پرهیزگار را در خود جای میدهد. اگر زمین دیگر وجود نداشته باشد، همه آن افراد نه چندان خوب، به کجا خواهند رفت؟ از اینرو باید برای افرادی که زیاد خوب نیستند، قدری تلاش کنیم. سیاره زمین بسیار ارزشمند است. اگر خواست خداوند بر این باشد که زمین را مجازات کند و نابود نماید، از دست ما هیچ کاری ساخته نیست و باید بر طبق اراده او عمل کنیم. اما اگر هنوز بشود زمین را نجات داد، پس باید آن را نجات دهیم. چرا که این جهان مدرسه ای بسیار مناسب است که ارواح بسیاری میتوانند بیایند و آموزش ببینند و رشد کنند.^{۴۳}

ما همکاران خداوند هستیم. ما هنوز به خرد خدایی نرسیده ایم، بنابراین باید به برنامه و طرح و احترام بگذاریم، چرا که او امیر امیران است. او می داند چه چیز را برای جهان محفوظ نگاه دارد و جهان را از چه چیز محروم سازد، چه چیز را تعمیر کند و چه چیز را نابود نماید. حتی اگر او چیزی را نابود سازد، دوباره احیاء می کند، اما زمانی که ما چیزی را ویران می کنیم، قادر نیستیم آن را از نو بنا نهیم. مشکل اینجاست و دلیل آن این است که به قدر کافی، خردمند و توانا نیستیم. اگر به خدانشناسی نائل شویم، آنگاه شاید بتوانیم در مورد نابودی و آفرینش با دستان خودمان صحبت کنیم.^{۲۱}

بدرستی که خداوند، فقط آرامش و آسایش ارزانی می دارد. اگر در این برهه از زمان، اندکی رنج و مصیبت بر ما نازل نموده، به این جهت است که ماهیت فانی این دنیا را به ما یادآوری کند و لزوم بازگشت به قلعه امن بارگاه الهی را متذکر گردد. هرگاه دوباره خدا را فراموش کنیم، او به ما تذکر خواهد داد. او در وهله اول ملایم تذکر میدهد و اگر به این تذکر ملایم گوش نسپاریم، ممکن است کمی سخت تر و سپس بسیار سخت تر ما را هل دهد. بنابراین اگر هنوز خداوند شما را با زور به طرف جلو هل نداده، لطفاً منتظر نشوید تا او این کار را بکند و اگر شما را سخت مجازات کرده، لطفاً به سرعت به سوی بارگاه الهی بازگردید و از آرامش و آسایش فراوانی که در این حریم اعطاء میکند، بهره گیرید.^۷

سؤال: برخی ادعا می کنند که فجایع عظیمی در این جهان رخ خواهد داد و میلیونها نفر به هلاکت خواهند رسید. آیا این موضوع حقیقت دارد. نظر شما چیست؟

استاد: اگر بسیاری از ساکنان این جهان بیدار نشوند و نیروی نجات دهنده درونی خود را به کار نگیرند، این موضوع تحقق خواهد یافت. خداوند به ما نیروی نجات دهنده اعطاء نموده، اما اکثر ما از آن استفاده نمی کنیم و البته هرآنچه که آفریده شده در موعدی خاص نابود خواهد شد. اگر ما قدرت خلاقه کافی برای احیاء آن نداشته باشیم، نابود خواهد شد. دقیقاً شبیه به خانه ای است که قبلاً ساخته شده ولی اگر آنرا تعمیر نکنیم و حتی با وجود داشتن تمام ابزارهای مرمت خانه شامل رنگ و وسایل دیگر، از آنها استفاده نکنیم، این خانه خودبخود از هم خواهد پاشید یا متحمل خسارت خواهد شد. در این مورد، حتی اگر خانه خراب شود یا آسیب ببیند، باز هم یک راه خروج اضطراری داریم. ولی اگر ندانیم آن درب خروج اضطراری کجاست و از آن استفاده نکنیم، مسلماً در خطر خواهیم بود. از اینرو مایلیم این فرصت را به شما دهم تا اگر جهان به آن وضعیت رسید، حداقل خودتان را نجات دهید. اما چند نفر به من گوش می کنند؟ این کار بسیار ساده و بی قید و شرط است، شما فقط آنجا می نشینید و آرام می شوید، درست مثل زمانی که به

خواب می روید و آنگاه تمامی اقتدار و دانش ثبت شده در حافظه گذشته تان و نیز کلیه مهارت های زندگی به سوی شما خواهد آمد. بسیار ساده است.

اما چند نفر به این موضوع توجه دارند؟ همیشه از من درباره پایان دنیا می پرسید. وقتی ما می میریم، در هر صورت دنیا پایان می پذیرد. بنابراین بهتر است روح مان را نجات دهیم و اگر بخواهیم دنیا را نجات دهیم، باید قدرت مان، آن "قدرت اعظم" را دخیل کنیم. باید این نیرو را باز پس گیریم و به کار بندیم. در غیر این صورت چه کس دیگری می تواند این کار را انجام دهد؟ فرشتگان، جهان خود را دارند و وظایف خود را انجام میدهند. عیسی در جایی دیگر، جایی پیشرفته تر از زمین ما مشغول تعلیم است. بودا به ملکوت خدا رفته است تا آموزش را به انجام رساند. تنها ما هستیم که می توانیم خودمان را نجات دهیم. اگر از فجایع می ترسید روشن ضمیر شوید، خانه خویش را مرمت کنید و آن را به جهانی با معیارهای اخلاقی تر و سیاره ای روشن ضمیرتر، تبدیل کنید. آنگاه هیچ فاجعه ای بر سر ما نخواهد آمد. در غیر این صورت حتی اگر در مورد آینده هیچ چیز هم ندانم، باز هم می توانم بگویم، بله، هر اتفاقی ممکن است روی دهد. اگر این جهان آنقدر فاسد شود که مکان مناسبی برای زندگی نباشد، آنگاه خداوند آنرا فرو خواهد پاشید و جهانی نو خلق خواهد کرد.

سؤال: یک موجود روشن ضمیر که در جامعه ای پر از تضاد و درگیری زندگی میکند، چگونه می تواند در جهت رفع درگیری ها یاری رسان باشد؟

استاد: بسیار دشوار است. ما تنها می توانیم درگیری های درون خود را برطرف کنیم. در صورتی که هر شخصی این عمل را انجام دهد، دیگر هیچ درگیری و مشکلی باقی نمی ماند. بنابراین حتی عیسی با آنکه آنقدر بزرگ و متعالی بود و بودا با آنکه آنقدر عظیم و باشکوه بود، باز هم نتوانستند درگیری های محدوده مرزی خودشان را برطرف کنند و گاهی فجایعی زندگی شان را تحت تأثیر قرار داد. چرا که اکثریت مردم دنیا در آرامش نبودند و به روشن ضمیری نرسیده بودند. از این رو روشن ضمیری تنها لازمه همه بیماری های این دنیا و همه جنگها و درگیری هاست، هیچ چیز دیگری ضروری نیست.

سؤال: استاد وقتی می بینم که کشورها در جنگ هستند و مورد تهاجم و غارت قرار میگیرند، به زنان و کودکان تجاوز می شود و شکنجه می بینند، پریشان خاطر و آشفته می شوم و درمی مانم که چه موضعی اتخاذ کنم؟ شما چه توصیه ای دارید؟

استاد: بسیاری از افراد دلسوز و نگران، همین سؤال را دارند، ولی اگر مردم خود را معالجه نکنند، هیچ علاجی وجود نخواهد داشت. شما قانون کارما را می دانید. بفرض که توانستید جلوی آن قاتلان را بگیرید و از زنان حمایت کنید، چگونه می توانید این عمل را در کل دنیا انجام دهید؟ در برخی موارد فرد مظلوم، آنقدرها هم از گناه مبرا نیست و فرد قاتل تنها فرد مسئول نیست، کل جامعه و کل دنیا مسئول است. بنابراین چه می توانیم بکنیم. می توان آن فرد را به زندان انداخت، اما شخص دیگری از راه میرسد. اگر مردم خواستار تغییر نباشند، نمی توانیم دنیا را تغییر دهیم، اما باید تلاش خود را بکنیم.

از اینرو بزرگان معنوی به دنیای بیرون پا می نهند و زندگی خود را به خطر می اندازند تا به مردم بگویند که خودشان را تغییر دهند. پس چرا شما به آنها ملحق نمی شوید و به جای نشستن و تأسف خوردن، مشعلی دیگر را روشن نمی کنید؟ کاری بکنید. شاید تو بتوانی ده نفر را نجات دهی، شاید دیگری بتواند بیست نفر را نجات دهد و کم کم بتوانیم کل دنیا را نجات دهیم. راه دیگری برای تغییر مردم نیست، جز اینکه به جامعه بگوییم که چگونه الگوی زندگی خود را عوض کند. نه فقط فرد قربانی، بلکه کل جامعه باید تغییر کند. به این ترتیب، اگر نتوانیم کاملاً جلوی بدبختی را بگیریم، حداقل می توانیم بخشهایی از آنرا متوقف کنیم و این خود دستاوردی قابل ملاحظه است.^{۲۵}

سؤال: به نظر شما چگونه در این سیاره، صلح و آرامش ایجاد میشود؟

استاد: زمانی که همه دوباره به سوی ذات خداگونه خویش بازگردند، یعنی کردار نیک، پندار نیک و گفتار نیک داشته باشند. در این صورت زمین در صلح و آرامش خواهد بود. در غیر این صورت راه حلی وجود ندارد. هیچ موجود دیگری نمی تواند صلح و آرامش را به شما بدهد. باید با آرامش همساز و همنوا شویم. با صلح و آرامش زندگی کنیم و الگوی آرامش شویم. وقتی در زمین، الگوی زنده و مجسم صلح و آرامش شویم، آنگاه دیگر نیازی به بحث در مورد چگونگی ایجاد صلح و آرامش در جهان، نخواهد بود.^{۲۴}

حرکت به ماورای عشق زمینی

دنیای ما گاهی غیرقابل تحمل می شود. این ساخته دست خود ماست. پس اکنون به منظور اصلاح و مرمت دنیا یا این خانه، خانه بزرگی با اتاق های بسیار زیاد یا در واقع همان کشورها که در آن زندگی میکنیم، باید بدانیم که میتوان از بدی و شرارت اجتناب کرد. میتوان با کردار نیک، رعایت فرامین الهی، عشق ورزیدن به همسایگان، از بدی و

شرارت اجتناب کرد. اما ذهن ما آنچنان به باور "مشت در مقابل مشت" (چشم در مقابل چشم، دندان در مقابل دندان، انجیل متی ۵:۳۸) عادت کرده که مشکل می توانیم آنچه که فکر میکنیم باید انجام دهیم را، انجام دهیم و همینطور مشکل میتوانیم با دیگران با مهربانی رفتار کنیم. از اینرو به نیرویی قویتر نیاز داریم که ما را یاری دهد تا بتوانیم اعمال و افکاری که به صورت عادت درآمده اند را از میان برداریم.

همه چیزهای این دنیا حتی بدی و شر، در واقع برای ما خوب هم هستند. شرارت و بدی، اشتباهات ما هستند. اما نباید تا ابد در این اشتباهات بمانیم. اشتباهات حداقل مانند نوعی شوک هستند. هنگامی که بازتاب اشتباهات مان را دریافت میکنیم، شوکی به ما وارد میشود تا به این ادراک برسیم که آن عمل، کار درستی نیست و موجب بدبختی و ناکامی ما می شود و در نتیجه تغییر مسیر می دهیم. حتی تمام چیزهای زیبا و فرح بخش این دنیا، به این منظور وجود دارند که خوشبختی درونی ما در منزلگاه حقیقی مان را به ما یادآور شوند.

بنابراین لذت بردن از نعمت هایی که خداوند برای ما خلق کرده، گناه نیست. اما اگر احساس وابستگی شدید به این چیزها داشته باشیم، خداوند به نحوی به ما تذکر خواهد داد که این راه درست نیست. از این رو گاهی بدبختی و ناکامی از طریق چیزهایی تجربه میشوند که بیشترین دل بستگی را به آنها داریم.

نفی کردن دنیا اشتباه است، اما همواره فرو رفتن در اعماق دنیا هم کار درستی نیست. زیرا در آن صورت نیمه بهتر زندگی که مربوط به روح است و از همه آنچه که این جهان ارائه میکند، لذتبخش تر است را از دست می دهیم. همه چیزهای این دنیا تنها یادآور آن سعادت حقیقی، عظمت حقیقی و زندگی حقیقی ای هستند که باید داشته باشیم و باید بشناسیم، چرا که آن را فراموش کرده ایم.

بسیاری از افراد درباره روابط زن و مرد و لذت جنسی و اینگونه موارد از من می پرسند. آنها می پرسند آیا این مسئله گناه است. من می گویم: "نه، گناه نیست". اما باید بدانید که به جز اینها، لذت های خیلی بیشتری وجود دارند. لذت جنسی فقط نمونه ای بدلی از لذت حقیقی است و لذت حقیقی وقتی است که با خود در وحدت باشید و هر دو نیروی درون، یعنی بعد مذکر و مؤنث درون تان یکی شده باشند. اتحاد زن و مرد فقط یک کپی از آن لذت است.

پس اینطور نیست که خداوند بدون هیچ ابزاری برای یادآوری بارگاه الهی به ما، ما را به این جهان هستی فرستاده باشد. فقط موضوع این است که ما فراموش کرده ایم که اینها برای یادآوری هستند. ما فقط عاشق بدل می شویم و اصل را فراموش می کنیم. این است که زندگی ما را رقت انگیز میکند و با این وجود، حتی نمی توانیم از بدل هم به طور کامل لذت ببریم. بنابراین بسیاری از روابط میان مردها و زنها مبتذل است و ارتباط جنسی بین شما آنگونه که باید مقدس نیست، احترام متقابل بین زن و مرد رعایت نمی شود و حتی این روابط گاهی مورد سوء استفاده قرار می گیرد و تنها به نوعی ابزار برای رهایی از محرومیت ها تبدیل میشود. بنابراین اگر واقعاً بخواهیم از این زندگی لذت ببریم، باید از زندگی حقیقی لذت ببریم که از این زندگی که روی زمین می شناسیم، صدها هزار برابر بهتر است. با شناخت آن زندگی، می توانیم از این زندگی نیز لذت ببریم.^{۵۰}

بسیاری از رهروانی که احياناً استادی ندارند یا متشرف نشده اند یا به ادراک صحیحی نرسیده اند یا هنوز به درستی ممارست نمی کنند، دچار این سوء تفاهم می شوند که یک رهرو باید از همه چیز بگذرد و نسبت به همه روابط سرد باشد. این درست نیست. این حقیقت ندارد. به این دلیل است که "لائوتسه" در کتاب "تائو ته چینگ" می گوید: "تائو ذهن معمولی است". وقتی به تائو یا روشن ضمیری می رسید، هرچه روشن ضمیرتر شوید، آرامش و محبت شما بیشتر می شود. ممکن است خواهان روابط جنسی با شخص دیگری نباشید، ولی فقط طبیعی عمل می کنید و وظیفه خود را انجام می دهید. به هر حال، درک این موضوع دشوار است، اما به موقع به این ادراک خواهید رسید.

خداوند آنقدر تنگ نظر نیست که عشق ما به همسرمان را ممنوع کند. خداوند آنقدر ظالم نیست که بخواهد به خاطر تقرب به خودش، زوج عاشقی را از هم جدا کند. باید قلب خود را وسعت دهیم تا عشق به خداوند و همچنین موجودات دیگر و افراد خانواده مان را نیز در بر گیرد. وقتی بتوانیم افراد دیگری که دور از ما و برای ما غریبه هستند را دوست بداریم، چرا نتوانیم اعضای خانواده مان، عزیزان نزدیک مان را دوست بداریم؟ فقط طبیعی و مهربان تر از گذشته باشید، آنگاه خانواده خود را در هماهنگی کامل حفظ خواهیم کرد. در غیر این صورت اگر شریک زندگی ما غمگین باشد، شادی خود ما هم دشوار میشود.^{۳۷}

به طور کلی ازدواج زن و مرد، فقط به منظور ارتباط جسمی نیست، بلکه برای گرمی، محبت و توجه است و هرگز نباید به نام مدیتیشن، با هر بهانه ای شریک زندگی خود را ترک کنید. برای اینکه وظیفه شما این است که عشق و توجه خود را به انسانهای دیگر نشان دهید و شما برای این وظیفه گماشته شده اید، پس باید آن را انجام دهید. دوست

داشتن شخص دیگر یک افتخار است، پیشرفت است نه پسرفت. شما باید یکدیگر را دوست داشته باشید، همانطور که استاد شما را دوست دارد. چه با تماس فیزیکی چه بدون آن.^{۳۷}

سؤال: بسیاری از ادیان شرقی به این دیدگاه گرایش دارند که جسم یا بدن چیزی است که باید مثل آشغال دور ریخته شود. من احساس می‌کنم وقتی به این جسم آدمم، قراردادی امضاء کردم که به بهترین نحو از آن مراقبت نمایم و برای زندگی در قلمرو این جهان، آن را به کار گیرم. انسان از قدرت های ذهنی و الهی نیز برخوردار است، اما آیا به یک دیدگاه متعادل نیاز نداریم که بتوانیم تا وقتی در هر دو قلمرو زندگی میکنیم، در هر دو قلمرو، خوب زندگی کنیم؟

استاد: بله، باید اینگونه باشد. باید دیدگاه متعادل تری داشته باشیم. آنچه که متون مذهبی می‌گویند، اینست که نباید بیش از حد تسلیم احساسات و امیال جسمانی و نفسانی خود شویم و روح را از یاد ببریم. گاهی یک تعلیم فقط در یک زمان خاص، به شخصی یا گروهی یا افرادی که به شنیدن آن مطالب احتیاج دارند، ارائه می‌شود. اما بعد به صورت راهکار کلی درمی‌آید و معنای اصلی خود را از دست می‌دهد. وقتی در آن لحظه خاص آن تعلیم ابلاغ شده، بسیار قوی و صحیح بوده، اما بعد ثبت می‌شود و به گروه‌های دیگر ارائه می‌شود و آنوقت دیگر از صحت و درستی برخوردار نیست. پس هرچه که دوست دارید انجام دهید، اما بیش از حد تسلیم امیال جسمانی نشوید. چگونه میتوانید جسم را فراموش کنید؟ شما نمی‌توانید به جسم تان گرسنگی بدهید و مدیتیشن کنید. شما باید مواظب آن باشید. این بدان معناست که نباید آنقدر به مراقبت از جسم تان بپردازید که دیگر برای روح وقتی باقی نماند. بعضی از افراد این کار را می‌کنند. بنابر این این تعلیم برای آنهاست. حضرت عیسی نیز فرموده است که برای روح، از جسم دست بکشید، اما او غذا می‌خورد و تا جایی که لازم بود، از جسمش مواظبت می‌کرد.^{۳۰}

سؤال: چگونه از جسمم، عشقم و میل به جنس مخالف فرار کنم؟

استاد: از آن فرار نکنید. در غیر این صورت دیگر فرزندان نخواهیم داشت. فقط آرام باشید و در هر زمان فقط با یک نفر باشید. فقط یک شریک و همسر داشته باشید. متوجه هستید؟ اگر یک جفت روحی پیدا کرده‌اید که فکر میکنید برایتان خوب است، اگر یک عشق سه بعدی، فیزیکی، احساسی، فکری دارید، این خوب است. پس از متعادل کردن

این نیاز با ارتباط پایدار یا ازدواج، این غرایز به اصطلاح نفسانی، تا حدی اقتدار خود را بر شما از دست می دهند. پس نگران نباشید. فقط در ابتدا اینطور است.^{۵۱}

سؤال: آیا به منظور رسیدن به روشن ضمیری، باید روی انرژی جنسی کار کرد؟

استاد: نه، فقط آرام باشید (خنده). بهتر است تمام انرژی و کوششی که صرف مبارزه با محرک های جنسی می کنید را در راه مراقبه استفاده کنید. چرا باید جسم تان را اینقدر عذاب دهید؟ این یک پدیده طبیعی است و به مرور زمان، از شدت آن کم می شود. وقتی ازدواج کنید، همه چیز، حتی این شور و حرارت هم بسیار کم خواهد شد. هرچه بیشتر مراقبه کنید، لذت های بهشتی بیشتری خواهید یافت. رابطه جنسی فقط جانشینی برای لذت و سعادت بهشتی است و به خاطر اینکه اکثر ما لذت واقعی نداریم، به جایگزینی پایین تر و پست تر چنگ می زنیم. اما به محض شناخت لذت حقیقی، لذت جنسی جذابیت خود را از دست می دهد. درست مانند وقتی که بزرگ می شویم و دیگر تمام اسباب بازی ها و ماشین های پلاستیکی ارزش آنچنانی برای ما ندارند. دلیلش این است که ما حالا مرسدس بنز، رولزرویس، کادیلاک یا هر ماشین دیگری داریم و می دانیم که ماشین ما سریعتر حرکت می کند و بسیار مفیدتر است. پس در مورد مشکلات جنسی نگران نباشید. فقط به روشن ضمیری برسید.

نگران نباشید که بعد از روشن ضمیری همه چیز را از دست بدهید. شما فقط از همه چیز با شدت بیشتری لذت می برید، ولی می دانید چه موقع و چگونه این کار را انجام دهید و مانند زمانی که هنوز به روشن ضمیری نرسیده بودید، از قدرت لذت بردن خود، سوء- استفاده نمی کنید. شاید گاهی هم اگر مایل باشید و از رابطه جنسی لذت ببرید، این کار را انجام دهید، اما هدف اصلی شما در زندگی، روشن ضمیری است و بعد از تشریف هرگز شما را ترک نمی کند. این هدف، همواره شما را به جلو هل می دهد، دیگر نمیتوانید جلو نروید، دیگر نمی توانید دوباره جاهل باشید و حتی اگر هر از گاهی کمی روابط با همسرستان داشته باشید، خوب، داشته باشید، مگر چه می شود؟ خداوند آنقدرها هم اهمیت نمی دهد (خنده). شما بیش از حد از همه چیز می ترسید. حتی رابطه جنسی اندک هم شما را می ترساند. هیچ چیز اینقدر ترسناک نیست!^{۵۲}

سؤال: نظر شما در مورد سقط جنین چیست و فکر می کنید چه زمانی روح وارد بدن جنین می شود؟

استاد: اوه، نباید سقط جنین کنید. زمان ورود روح به جسم موضوع مهمی نیست، فکر شیطانی و میل به قتل است که حائز اهمیت است. این آن چیزی است که باید منسوخ شود، میل به قتل. هیچ احتیاجی نیست که از من سؤال کنید چه زمانی روح وارد بدن میشود. وقتی می خواهید سقط جنین کنید، در هر صورت میل به قتل دارید و این همان چیزی است که باید ریشه کن شود. ما باید بذر شفقت و معرفت بکاریم و به جنبه منفی طبیعت خود گرایش نداشته باشیم. هرچه بیشتر به آن طرف برویم، پست تر می شویم و بیشتر تنزل میکنیم. شما باید بذر مراقبه را بکارید و آنگاه روزی خواهید فهمید که چه زمانی روح وارد رحم می شود. هیچ زمان قطعی برای این امر وجود ندارد. هر وقت که روح وارد شد، یعنی وارد شده است. ممکن است روح خارج شود و دوباره بازگردد! بنابراین هرگز نمی فهمید که چه وقت روح آنجا هست یا نیست. حتی اگر روح آنجا نباشد، ما باز هم به قتل، قتل جسم و خون خود میل داریم و این عمل شایسته نیست. اگر دشمن یا حیوانی وحشی را بکشید، حداقل بهانه دفاع از خودتان را دارید اما اگر یک روح بی گناه را بکشید، نپرسید... کشتن یک روح بی گناه صحیح نیست. خواهش می کنم اینچنین تفکری نداشته باشید، اینگونه خود را تنزل می دهید. شما میتوانید از عهده هرگونه شرایط دشواری که پیش آید، بر آئید. به درگاه خداوند دعا کنید، راه حلی پیدا کنید، آن نوزاد را به یتیم خانه بسپارید. در دنیا زوج های بسیاری وجود دارند که فرزند می خواهند، آنها میتوانند سرپرستی یک بچه را بر عهده گیرند. پس چنین تفکرانی نداشته باشید.^{۱۳}

سؤال: آیا ممکن است که در آن واحد، هم کاملاً انسانی باشیم و هم کاملاً الهی؟

استاد: بله، یک فرد کاملاً الهی، یک انسان کامل است و یک انسان کامل یک شخص کاملاً الهی است. اکنون ما تنها یک نیمه انسان هستیم. کارها را با شک و تردید، با نفس مان، انجام می دهیم و اعتقاد نداریم که خداوند برای تجربه و لذت ما همه چیز را فراهم کرده است. ما گناه و تقوی را از هم جدا می کنیم. ما همه چیز را بزرگ می کنیم و بر اساس آن، خود و دیگران را مورد قضاوت قرار می دهیم و بعد، از محدودیت ذهنی مان در مورد آنچه خداوند باید انجام دهد، رنج می کشیم.

در واقع خداوند در وجود ماست و ما آن را محدود می کنیم. ما دوست داریم لذت ببریم، اما نمی دانیم چگونه. ما به خودمان می گوییم "نباید آن کار را انجام بدهم." اما چرا باید و گان باشیم؟ خیلی ساده، برای اینکه خدای درون ما این را می خواهد. ما این غریزه را داریم که نمی خواهیم کشته شویم. ما خود نمی خواهیم کشته شویم یا اموال مان به سرقت رود. حال اگر آن کارها را نسبت به موجودات دیگر انجام دهیم، به این معناست که

بر علیه خودمان اقدام کرده ایم و این به درد و رنج ما می انجامد. برای مثال، شما نباید خود را مورد ضرب و شتم و گرسنگی قرار دهید. در مورد کشتن هم دقیقاً به همین صورت است. ما نباید قتل انجام دهیم، چون برخلاف اصول زندگی است و باعث درد و رنج ما می شود، پس آن را انجام نمی دهیم. این بدان معنا نیست که بدینوسیله خود را محدود می کنیم، بلکه بدین معناست که زندگی مان را تا تمام انواع زندگی ها، نه فقط تا بشریت، بلکه تا حیوانات هم گسترش می دهیم. زندگی ما به این جسم محدود نمیشود و تا تمام حیوانات و موجودات دیگر هم بسط پیدا می کند. این باعث بزرگی ما میشود و شکوه و عظمت را به ما باز می گرداند.^{۳۰}

عشق الهی

عشق همه چیز را تطهیر می کند، تمام چیزهای بد را از میان بر می دارد، تمام حد و مرزها را می شکند. عیسی اینگونه، گناه شاگردانش را تطهیر کرد، با عشق! وقتی که او روی زمین بود، این عشق را در خود جای داد. وقتی که بودا زنده بود، این عشق را در خود جای داد تا از آن لذت ببریم و عاشق بودن و گسترش عشق را از او بیاموزیم و همه محدودیت ها را تشخیص دهیم و حذف کنیم تا دوباره عشق مان را آزاد نمائیم.

بنابراین آنها الگو هستند. به همین دلیل مردم استادان را دوست دارند. آنها هیچ چیز دیگری ندارند، ممکن است خوش سیما نباشند. ممکن است جوان یا پیر باشند. بی معنی است که بگوییم یک استاد باید به گونه ای خاص باشد. ممکن است او گوژپشت باشد، فرقی نمیکند، ولی تجسم عشق در آن بدن کامل است. این همان چیزی است که مردم را جذب می کند. برای اینکه ما این عشق را در درون خود داریم. بنابراین وقتی در مقیاسی عظیم تر، احساسی مشابه آن را می بینیم، دوست داریم در آن غوطه ور شویم و خودمان را در آن جلا دهیم. اگر به چنین دانشی متشرف شوید، عشق بی حد و مرز خود را خواهید شناخت. اگر ایمان داشته باشید و سخت تمرین کنید، با خواست و رحمت خدای، عشقی مانند عیسی خواهید داشت و مانند او خواهید شد. شما می توانید یک عیسی با دامن کوتاه و کفش پاشنه بلند شوید!^{۳۰}

عیسی آمد و به ما آموخت که باید همسایه خود و از آن فراتر، دشمن خود را نیز دوست داشته باشیم. بودا، حضرت محمد، سقراط، لائوتسه، همه یک چیز را به ما آموختند. بنابراین من هم به این کشور آمده ام تا همان پیام کهن را به شما یادآوری کنم: چگونه عشق درون تان را گسترش دهید تا بتوانید به همسایگان خود عشق بورزید.

این عشق نامرئی است، اما آنقدر عظیم است که می توانیم آنرا احساس کنیم و به خواست خود از آن استفاده کنیم. چرا این نیروی عظیم درونی عشق خوانده می شود؟ برای اینکه تمام گناهان ما را عفو میکند و تطهیر می نماید. تفاوتی نمیکند که در گذشته چه گناهی مرتکب شده باشیم. اگر با این عشق اتصال برقرار کنیم و این عشق را بشناسیم، مانند یک نوزاد پاک می شویم. به همین خاطر است که عشق خوانده می شود. عشق هیچ گناه، حد و مرز و گذشته ای را نمی شناسد. فقط حال را می شناسد. عیسی از این عشق برای تطهیر گناهان شاگردانش استفاده کرد. بودا از این عشق برای برگرداندن مردم به ملکوت خدا استفاده کرد و کریشنای هندی به خاطر داشتن همین عشق، هنوز محبوب و مورد ستایش مردم هند است.^۹

سؤال: درباره عشق، درباره ظرفیتی که به عنوان انسان، برای آوردن عشق از آسمان به اینجا داریم، چه می توانید بگویید؟

استاد: عشق حقیقی، عشق الهی؟ ما نمی توانیم، مگر آنکه خدا را بشناسیم. تنها وقتی مانند خدا عاشق باشیم، عشق، عشق حقیقی است. در غیر این صورت تنها بخشی از آن است. بخشی از عشق خدا بین زن و مرد جاری می شود و آنها را به هم پیوند می دهد و دلشاد می سازد. قسمتی از عشق الهی بین مادر و فرزند جاری می شود و به پیوندی بسیار خاص منجر میشود. همچنین قسمتی از این عشق بین هر موجود زنده ای، انسان یا غیر-انسان، جاری میشود و آنها را به هم پیوند می دهد و دلشاد می سازد. آیا میتوانید کل این عشق که در سراسر جهان در حال تابیدن است را تصور کنید؟ به همین دلیل است که مردم در حضور این عشق الهی که از درون استاد جاری می شود، احساس راحتی میکنند.

به این دلیل است که مردم از دوران باستان این استادان را می پرستیدند. به این دلیل است که علیرغم تمامی آزار و اذیت ها، همه از عیسی پیروی می کردند. به این دلیل است که همه بودا را ستایش میکردند. اگر سطوح آگاهی افراد، برای دریافت تمامی عشق او به اندازه کافی بالا بود، در آن غوطه ور می شدند، از آن لذت می بردند و نمی خواستند او را ترک کنند. پس هر وقت او را می دیدند، نمی توانستند چشم از او بردارند. این به علت آن عشق است که در درون هرکس وجود دارد، ولی ما با تصورات و پندارهای خود آن را محدود می کنیم. وقتی از تمام تصورات خود رها باشیم، عشق شکوفا می شود.

وقتی دیگر هیچ منیتی نداشته باشیم، مانند عیسی و بودا، بسیار دوست داشتنی می شویم و هزاران نفر را طوری به خود جذب میکنیم که دیگر میلی به ترک ما ندارند. در عین حال

آنها توانایی شناخت عشق خودشان را نیز گسترش می دهند. می فهمید؟ قبل از آن فقط عاشق کسی بودند که آنها را با عشق الهی متبرک کرده بود. آنها به این دلیل عاشق استاد خود شده بودند، تنها به علت همین عشق. عشق به صورت تمام و کمال در بدن استاد جای دارد و اینگونه است که تمامی معجزات رخ می دهند. زیرا قانون عشق از تمام قوانین، از جمله قانون کارما برتر است. بنابراین استاد می تواند هر کسی به او اعتقاد پیدا کند را به رهایی برساند و درب همه بهشت ها را باز کند و همه جهنم ها را نابود سازد.^{۳۰}



غلبه بر موانع

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

اخیراً شخصی از من پرسید: "چرا با اینکه خدا اینقدر قدرتمند است، هنوز بدبختی های بسیار زیادی می آفریند؟" خداوند بدبختی نمی آفریند. همه این بدبختی ها به دست انسانها آفریده شده اند. خداوند اسلحه نساخته، خداوند هرگز بمب اتم نساخته. این ما هستیم که این چیزها را با دستان خود می سازیم. بنابراین اگر آنرا متوقف کنیم، دیگر بدبختی وجود نخواهد داشت. این ما هستیم که دارایی های خود را با همسایگان فقیرمان سهیم نمی شویم. این ما هستیم که برای ترویج حقیقت، گسترش پیام عشق، پیام خیرخواهی، صبر و شکیبایی و شفقت در میان مردم، به اندازه کافی کوشا نیستیم.^{۱۲}

خداوند تنها زیبایی می آفریند. خداوند گلها را بوجود آورده تا ما به آنها بنگریم. خداوند خورشید را بوجود آورده تا ما را گرم کند و بر دنیای ما بتابد. او باران را پدید آورده تا خرمن های ما را بارور سازد. خداوند هرگز چیزهای مخرب نمی سازد. این تنها کار خود ماست، فضای منفی خود ماست که همه این فجایع را به بار می آورد.^{۱۲}

به محض اینکه درک کنیم که چرا رنج می کشیم، می توانیم آن را تغییر دهیم. فقط هنگامی که درک نمی کنیم، به این گونه زندگی ادامه می دهیم. به همین شکل، وقتی پزشک نوع بیماری را تشخیص می دهد و عضو بیمار را شناسایی میکند، می تواند آن را درمان کند. اما مهمترین موضوع این است که خود بیمار بداند که به منظور سالم ماندن برای مدت طولانی، چطور باید زندگی کند. به منظور برخورداری از سلامتی جسمی، باید یک سری اصول بهداشتی را بدانیم. باید بدانیم چه غذایی بخوریم و چه ورزشی انجام دهیم تا از اغلب بیماری ها جلوگیری کنیم. به منظور برخورداری از سلامتی روحی، باید قانون طبیعت یا قانون خداوند را بدانیم. باید این را بدانیم تا بتوانیم سلامت عقلانی را حفظ کنیم و خداگونه شویم، زیرا خداوند انسان را همانند خویش آفریده است.^{۲۱}

ما تعصبات بسیاری داریم. باورهای نهادینه بسیاری درمورد زندگی، روشن ضمیری، مذهب، نحوه زندگی، مشخصات افراد مذهبی و همینطور در مورد اینکه یک استاد روشن-ضمیر چگونه باید زندگی کند، لباس بپوشد، غذا بخورد یا حتی صحبت کند، در ما وجود دارد. من نیز بسیاری از این باورهای نهادینه را قبل و همینطور بعد از روشن ضمیری داشتم. البته قبلاً بیشتر بودند، اما پس از کمی روشن ضمیری، این باورها کمتر شدند و هر روز کمتر و کمتر می شوند. خداوند هر روز من را متواضع تر کرد تا اینکه هیچ نظر شخصی در من نماند، مگر نظر خداوند. من باید به طور مسلم، خواست خدا را به انجام برسانم. درست مانند شما، من نیز مجبور بودم از طریق خطاها آموزش بگیرم.^{۴۵}

هر چه بیشتر بدانیم، کمتر درک می کنیم. از آنجائی که بیش از حد به اندوختن دانش دنیوی پرداخته ایم، معرفت حقیقی را درک نمی کنیم. بنابراین وجود ما آشفته است. ما بیش از حد به مدرک دکترا و هر دانشی که در این دنیای مادی بدست می آوریم، افتخار می کنیم و فراموش می کنیم که بسیار بزرگتر از این چیزها هستیم. در واقع وقتی خیلی متکبر هستیم، یعنی خود را دست کم می گیریم، زیرا ما خیلی بزرگتر از این چیزها هستیم. البته دانش دنیوی، مانع معرفت روحانی نیست، اما اگر به آن بچسبیم، دچار مشکل می شویم.^{۵۸}

همانطور که به سوی درجات بالای بلوغ معنوی رشد می کنیم، افکار و دیدگاه های زندگی ما آرامش و متانت بیشتری می یابند. برای همین مردم برای پرسیدن سؤالات خود نزد ما می آیند. من همیشه نهایت سعی خود را کرده ام تا آنها را راضی کنم، اما علیرغم نیت مثبت هر دو طرف، باز هم برای بسیاری از مردم درک پاسخ ها مشکل است. دلیلش این است که ما قوه ادراک محدود خود را بکار می بندیم تا به چیزی چنگ ببندیم که ماورای آن است. قبلاً خود من هم بسیاری از این سؤالات را داشتم، از اینرو اشخاصی که نزد ما می آیند و سؤال می پرسند را، بسیار خوب درک می کنم. به نظر می رسد که آنها هیچگاه پاسخ های کافی دریافت نمی کنند. ذهن ما اینگونه است. همیشه حس کنجکاوی داریم، زیرا ذهن ما همیشه کنجکاو است. ذهن ما بسیاری از اطلاعات بد یا خوب روزمره را جمع آوری می کند، زیرا قدرت تشخیص ندارد. اکثر بدبختی ها، نارضایتی ها و تعصبات ما و همینطور بسیاری از تشخیص های ما در مورد خودمان و موضوعات زندگی، از همین ذهن کنجکاو برمی خیزد که همه جور اطلاعات را می گیرد، آنها را مالک می شود و مال خود میکند.

بنابراین باید مواظب باشیم که چه چیزی می خوانیم یا می شنویم، زیرا اگر بدون تشخیص انتخاب کنیم، عقاید و فلسفه اشخاص دیگر که برخی اوقات درست هم نیستند، به درون ذهن ما فرو می روند و به عقاید ما تبدیل می شوند. ما فکر می کنیم این ما هستیم که اینگونه می اندیشیم، این ما هستیم که این عقاید را قبول داریم. به این شکل، بعد که اطلاعات صحیح تر و مفید تری دریافت می کنیم، در آنها شک می کنیم یا آنها را رد می کنیم، زیرا قبلاً عقایدی را ضبط کردیم که با عقاید جدید متناقض به نظر میرسند. پس باید هر آنچه را که دریافت می کنیم، در ابتدا یا حداقل بعد، مورد بازبینی قرار دهیم تا بینیم این تعالیم، نظریات و یا اعتقادات، برای زندگی روزمره یا تعالی روحی ما کاربردی دارند یا خیر. در غیر این صورت با تقلا زدن بین این عقاید، گروهها و سیستم های فکری متفاوت، مشکلات زیادی برای ما ایجاد میشود.^{۶۱}

اگر فکر می کنیم خوب و عالی هستیم، ممکن است به وسیله ذهن فریب خورده باشیم. ذهن، عاشق عزت، جلال، ستایش و خیالات است. عاشق این است که فکر کند ما خوب هستیم. از طرف دیگر هم ما را تنزل می دهد. ممکن است ما را در افسردگی و عقده حقارت فرو برد یا در مورد شکوه و جلال مان، فریب مان دهد.^{۳۶}

گاهی فکر می کنیم که در این جهان، کننده کار ما هستیم و در نتیجه تمام بارها را به دوش می کشیم. به همین دلیل گاهی بسیار خسته میشویم و کاری را هم به انجام نمی رسانیم. اگر به روشن ضمیری برسیم، می فهمیم که چه زمانی از آن استفاده کنیم. اگر بدانیم که از عظیم ترین قدرتی که در درون ما به امانت گذاشته شده، از آن آمدم و به آن بازمی گردیم و در آن زندگی می کنیم، چگونه استفاده کنیم، پریشانی ما هر روز کمتر و کمتر میشود تا اینکه دیگر هیچ پریشانی و سردرگمی ای در دل مان باقی نمی ماند و فقط اراده قادر مطلق را انجام می دهیم. عیسی مسیح نیز به این موضوع اشاره داشت: "من عمل می کنم، اما نه من، بلکه این پدر است که درون من حضور دارد و عمل میکند" (*انجیل یوحنا ۱۰: ۱۴*). در آیین هندو نیز همواره به این موضوع اشاره میشود که: "من نه، بلکه او".^{۴۵}

مسلم است که پیش از روشن ضمیری، من هم در ذهنم انتقاد و سرزنش میکردم. همچنین درباره نحوه زندگی مردم، احساسات خوشایند و ناخوشایند داشتم. در مورد بسیاری از موضوعات این جهان، عقاید شخصی خود را داشتم، حتی اگر این موضوعات به من ارتباطی نداشتند یا به من آسیبی نمی رساندند و به هیچ عنوان کاری به من نداشتند. حتی جسارت این را داشتم که از آنها انتقاد کنم یا سعی کنم به آن امور، سر و سامان

بدهم. بدینگونه ما همیشه در زندگی مشغول بوده ایم. پس از خسته شدن از عیب جوئی از دنیا و سعی در اصلاح مردم، به این ادراک رسیدم که من تنها کسی هستم که باید بهبود یابد و بدین ترتیب هر چیز دیگری درست خواهد شد. خداوند از طریق اشتباهات ما و همین طور درس عبرت گرفتن از الگوی زندگی افراد دیگر، به ما آموزش می دهد. تصور می کنم به همین دلیل است که این ضرب المثل کهن چینی می گوید: "وقتی که با دو یا سه نفر دیگر همگام می شویم، حداقل یکی از آنها معلم ما میشود یا اینکه این ارزش را دارد که معلم ما شود". این حقیقتی است که من تا به حال یاد گرفته ام. زیرا اشتباهات افراد دیگر هم، خاطراتی را در درون ما شعله ور می سازند. به این ترتیب کاری که شاید در گذشته انجام داده ایم و هرگز نباید فراموش کنیم، به ما یادآوری میشود. ما باید از آنها برای اصلاح خودمان درس بگیریم و هیچگاه نباید از دیگران انتقاد کنیم.^{۴۵}

اما من به شما می گویم خودتان را ببخشید، همیشه خودتان را ببخشید، هر کاری که میکنید، فقط به خداوند پیشکش کنید و آن را رها کنید و نتیجه را به خداوند واگذار نمایید. زیرا ما جسم نیستیم، ما عمل نیستیم، ما در جهان، کننده هیچ کاری نیستیم. حتی اگر تصور کنیم که کننده کار هستیم، باز هم باید خود را ببخشیم. زمانی که اشتباهی می کنیم یا زمانی که نمی توانیم عادات خود مانند عصبانیت، حرص، طمع یا افکار شهوانی را کنترل کنیم، باید خود را ببخشیم. این چیزها نیز از شرایط بیرونی ناشی می شوند. در واقع این "خود" ما یا روح نیست که میل به همه این چیزها دارد. بنابراین اگر از دست خودمان عصبانی می شویم، باید تنها از مجموعه عادات مان عصبانی شویم یا باید شرایط را به باد سرزنش بگیریم نه خرد متعالی یا "خود" حقیقی را، زیرا "خود" حقیقی هرگز خطا نمی کند.^{۶۰}

سؤال: وقتی به شدت خواستار رها کردن زندگی و شرایط اطراف مان هستیم، چگونه میتوانیم به موقع، از رنج و عواطف دردناک مان رها شویم؟ با وجود افرادی که به آنها وابستگی داریم و با علم به اینکه زندگی فراتر از ما و محبوبی است که نمی توانیم از او دل بکنیم، به سختی میتوان به راه رهایی از رنج پی برد.

استاد: فقط خود را ببخشید و دوباره تلاش کنید. گاهی اوقات در برخی شرایط قادر هستیم خود را کنترل کنیم، اما با تلاش زیاد. بعضی اوقات نمی خواهیم خود را کنترل کنیم یا نمی توانیم خود را کنترل کنیم. در هر دو صورت کاری انجام دهید که فقط در آن لحظه برایتان مناسب است. زیاد نگران احساسات نباشید. احساسات تنها امواج سطح اقیانوس هستند. این تقصیر اقیانوس نیست، امواج در اثر باد و گردش زمین ایجاد میشوند.

از این رو اقیانوس نمیتواند همواره خود را سرزنش کند و بگوید که امواج را بوجود آورده و برای قایق ها، کشتی ها و مردم مشکل ایجاد کرده است. او تقصیری ندارد.^{۶۰}

سؤال: چگونه می توان از افکار بد خلاص شد؟

استاد: بله دشوار است. باید از قدرت فطری خود استفاده کنید. باید تکنیک "کوان یین" را تمرین کنید تا به طور طبیعی تطهیر شوید. این موضوع دیگر برای ما به صورت کشمکش و درگیری نیست. ما هر روز از نور و صوت برای تطهیر و شستشوی خود استفاده میکنیم. اما یک نوع ارزیابی، یک دفترچه خاطرات معنوی نیز دارید تا با آن هر روز خود را بازبینی کنید و ببینید که از نظر کلامی، جسمی و ذهنی، تا چه اندازه منزه تر شده اید. به این ترتیب میتوانید پیشرفت های خود را ببینید.^۴

سؤال: خشم چیست، چرا درون مان را به غلیان در می آورد و چگونه آزادش کنیم؟

استاد: گاهی اوقات ابراز خشم مفید است. گاهی میان همسران یا والدین و بچه ها نوعی تنش ایجاد می شود و وقتی آن را پاکسازی می کنید، فضا پاک می شود که سودمند هم هست. بگذارید اوضاع به طور طبیعی پیش رود. اگر نمی توانید آن را کنترل کنید یا کاملاً کنترل کنید، فقط تلاش کنید که کینه و دشمنی در دلتان ایجاد نکنید و به بهترین نحو احساسات خود را ابراز کنید، زیرا گاهی اوقات اگر خشم بیش از حد فرو خورده شود، سبب بروز بیماری در جسم میشود. بنابراین بهترین کار این است که ابتدا تقوای الهی پیشه گیریم و آنگاه تمام نفسانیات مانند خشم، حرص و طمع و وابستگی کم کم فروکش خواهند کرد.^{۵۰}

سؤال: چگونه ترس را تعریف می کنید؟

استاد: ترس فقدان ایمان به خدا است. اگر شما همیشه در هر مکان و موقعیتی حضور خدا را احساس کنید، دیگر ترس نخواهید داشت.

سؤال: با نگرانی رها شدن از نفس (منیت) چگونه برخورد می کنید؟

استاد: به یاد نمی آورم که چگونه با آن کنار آمده ام. نفس (منیت) به طور طبیعی دور میشود. با تماس با خدا و فنا شدن در او، شما دیگر به طور طبیعی نفسی نخواهید داشت، آرام آرام نفس خارج خواهد شد. فقط همین. من با آن درگیر نمی شوم، درگیر شدن با آن مشکل ساز است. زیرا نفس، بسیار بزرگ است. بنابراین اجازه دهید خداوند با آن درگیر

شود. پس از پرداختن به متد ما، نفسانیات شما کمتر و کمتر خواهند شد و آنگاه بزرگ و بزرگتر می شوید. این معمای متناقض خداوند است، زیرا در حد شعور و درک ما نیست.^۴

سؤال: استاد عزیز، من همواره همان اشتباهی را که نمی خواهم، مرتکب می شوم. احساس می کنم دو نفر در درون من هستند، یک فرد خوب و یک فرد بد. چگونه می توانم این حالت را متوقف کنم؟

استاد: خب، شاید باید در زندگی تعادل را یاد بگیرید. در واقع همیشه نمی توانیم زیادی خوب باشیم، زیرا خواهیم شکست! شما بند بازی که در سیرک روی طناب راه می رود را دیده اید؟ او مجبور است به این طرف و آن طرف متمایل شود، می فهمید منظورم چیست؟ زمانی به این سو و زمانی به آن سو در نوسان است، در غیر این صورت اگر معمولی راه برود، سقوط خواهد کرد. در هر صورت این زندگی دو وجه دارد: یکی مثبت و دیگری منفی، یکی خوشبختی و دیگری بدبختی. گاهی اوقات برای جلوگیری از افتادن به این سو و آن سو، کاری از دست ما بر نمی آید. اشکالی ندارد، خودتان را ببخشید. اگر میتوانید تلاش تان را بکنید و اگر نه، خودتان را ببخشید.^{۶۰}

سؤال: چرا اینقدر دچار مصیبت و بدشانسی هستیم؟ آیا اینها را خداوند ترتیب میدهد؟

استاد: نه، دلیلش این است که ما در این جهان زندگی می کنیم. جهانی که در آن قانون عمل و عکس العمل وجود دارد. ما یک علت و معلول فردی خلق می کنیم و علاوه بر آن از کل جامعه و محیط پیرامون مان هم به طور جمعی تأثیر می پذیریم. انرژی بد، به حوادث، بلایا، فجایع، بیماریها و غیره می انجامد. انرژی بد، از پندار بد، گفتار بد و کردار بد ناشی می شود. هر چیزی حامل انرژی است، بنابراین ما باید در پندار، گفتار و کردار خالص باشیم. فرامین پنجگانه و رژیم وگان را نیز به منظور پاکسازی محیط پیرامون مان، پیشنهاد می دهیم.^{۵۶}

سؤال: شما تجاوز، سرطان و سوانح را چگونه توضیح می دهید؟

استاد: کارما! علت و معلول. "هر چه بکارید همان را درو می کنید" (انجیل، غلاطیان ۶:۷). ما به گذشته های خیلی دور نگاه نمی کنیم، برای همین است که زمان حال را سرزنش می کنیم. هیچ چیزی بدون علت اتفاق نمی افتد، حتی اگر گاهی کاملاً مقصر نباشیم. این جهان بسیار غمگین است. به همین دلیل است که باید راه خروج از آن را پیدا کنیم.

درست مانند زمانی است که در اتوبان رانندگی کنید و راه خروج از آن را پیدا نکنید، در این صورت شاید بنزین تمام کنید یا شاید ماشین دیگری با شما تصادف کند.^{۵۶}

سؤال: وقتی افراد به فضای روانی ما تجاوز می کنند، چه زمانی باید تسلیم شد و چه زمانی باید برای دفاع جنگید؟

استاد: هر شخصی نسبت به فضای روانی خود همانقدر حق دارد که نسبت به اتاق خانه خود. هیچکس حق ندارد فضای روانی فرد دیگری را مورد تجاوز قرار دهد. اگر این اتفاق افتاد، صادقانه از متجاوز بخواهید که برود. از نیروی الهی درون تان کمک بخواهید. اگر به اندازه کافی مؤمن و قوی هستید، به وسیله ایمان به مذهب تان از خودتان حمایت کنید. در غیر این صورت تشرف را برایتان داریم. از قدرت اعظم استفاده کنید و آنگاه همه چیز رها می شود. در حضور پادشاه هیچ موجود آشوبگری نمیتواند حضور داشته باشد.^{۴۶}

سؤال: چگونه می توانیم کودکان را از آلودگی های زندگی مدرن از جمله تلویزیون، مواد مخدر، تنبلی، تکبر و غیره حفظ کنیم و در عین حال به آزادی انتخاب شان احترام بگذاریم؟

استاد: می توانید با انتخاب بهترین برنامه های تلویزیونی و بهترین عوامل محیطی، به آنها کمک کنید. پس آنها آزادی دارند تا تلویزیون تماشا کنند، اما آزادی انتخاب برنامه های بد را ندارند. آزادی برای کودکانی که هنوز به آگاهی کافی نرسیده اند تا انتخاب کنند، همیشه بهترین چیز نیست. وقتی آنها بزرگ شوند، می توانید آزادی بیشتری به آنها بدهید. اما بالاتر از همه اینها، اگر شما زندگی پرهیزکارانه و درست و زیبایی داشته باشید، الگویی مناسب برای فرزندان تان خواهید بود و آنها از شما پیروی خواهند کرد.^{۵۶}

سؤال: چرا مواد مخدر این چنین روی مردم آمریکا تأثیر دارد؟

استاد: دلایل زیادی وجود دارد که برخی قابل رؤیت و برخی نامرئی هستند. یک دلیل واضح این است که آمریکایی ها دارای امکانات رفاهی کافی هستند، اما هنوز احساس تنهایی عمیقی دارند. در برخی مناطق آمریکا ممکن است کیلومترها رانندگی کنید و چیزی غیر از بزرگراه و جنگل نبینید. ممکن است تعدادی خانه پراکنده و پنهان ببینید و تقریباً احساس کنید در بیابان و بسیار تنها هستید! ارتباط با همسایگان تقریباً وجود ندارد، بنابراین احساس گمگشتگی میکنید. به نظر می رسد که زمان نمی گذرد و نمیدانید در تنهایی با خود چه کار کنید. همچنین آرزوی شما برای فهمیدن معنای زندگی و مرگ،

سبب میشود که روحتان تحلیل رود و این درد آنقدر غیر قابل تحمل گردد که به مصرف مواد مخدر روی آورید، چون تسکین موقتی به شما می دهد و موجب میشود واقعیت های زندگی را فراموش کنید. افرادی که مشروبات الکلی، مواد مخدر یا هرگونه مواد سمی دیگری مصرف می کنند، همه به یک دلیل این کار را انجام می دهند. بنابراین من هرگز آنهایی که مواد مخدر مصرف می کنند را محکوم نمی کنم. من آرزوی کمک کردن به آنها را دارم و به این دلیل است که اینجا هستم، برای ارائه راه حل.

اگر احساس میکنید که تنها هستید، اگر دوست واقعی ندارید که شما را بدون قید و شرط دوست بدارد، همیشه می توانید به سراغ من بیایید، ما همیشه در ارتباط خواهیم بود و خواهید فهمید که همیشه یک دوست دارید. اگر بخواهید و درخواست شما به اندازه کافی صادقانه باشد، حتی ممکن است در مقابل شما ظاهر شوم. شما یک دوست ابدی به دست خواهید آورد، یک راهنما که همیشه می توانید شادی ها و مشکلات تان را با او در میان بگذارید و او همیشه در جهت مصلحت تان یاری تان کند. بعد دیگر برای آرام کردن روحتان، به آن جانشین های بی ارزش احتیاج ندارید. جانشین های بهتری در بهشت وجود دارند که پس از تشریف، از آن شما خواهند بود.^{۱۹}

سؤال: آیا عادلانه است که من برای جلوگیری از قتل انسانهای دیگر، یک قاتل را به قتل برسانم، اگر نه، چه باید بکنم؟

استاد: به پلیس بگویید، چون اگر او را بکشید، شما قاتل خواهید بود و پلیس به دنبال شما خواهد بود. به پلیس بگویید تا آنها وظیفه شان را انجام دهند. این کار شما نیست، درست است؟ اما ممکن است این آدم پشیمان شود، پس به او یک فرصت بدهید. وقتی در زندان است، ممکن است پشیمان شود یا کتاب "روشن ضمیری آنی" را بخواند (خنده) و زندگی اش متحول شود. شما هرگز نمی دانید که چه چیزی یک شخص را به یک قاتل تبدیل می کند. عامل آن میتواند موقعیت های بسیار پیچیده باشد، میتواند سیستم های بفرنج جامعه باشد، میتواند نوعی تله باشد که فرد در آن گرفتار شده و نمی تواند از آن خارج شود. متوجه می شوید چه میگویم؟ پس بدون در نظر گرفتن گذشته شخص و بسیاری از شبکه های کارمایی زندگی های گذشته اش در ارتباط با افراد مختلف، نمی توانیم عدالت را جاری کنیم. پس گاهی اوقات غیر عادلانه قضاوت می کنیم. آن قاتل برای قتل کسانی که او را قبلاً به قتل رسانده اند، آمده است و حالا اگر او را بکشید، او برای قتل شما باز خواهد گشت و این چرخه شیطانی هرگز پایان نمی پذیرد. پس بهتر است از خشونت در مقابل خشونت استفاده نکنیم.^{۴۶}

سؤال: پس در حقیقت هر چقدر هم که کسی کارهای بد کرده باشد، اینطور نیست که دیگر هیچ امیدی به او نباشد؟

استاد: "هر قدیسی گذشته ای داشته و هر گناهکاری آینده ای." شخصی که اصلاً به او امیدی نباشد، وجود ندارد. موضوع فقط این است که آنها نمی دانند چقدر بزرگ بوده اند و نمیدانند که دوباره می توانند بزرگ و والا شوند. اگر این افراد بتوانند کسی را پیدا کنند که بزرگی شان را به آنها نشان بدهد، نجات می یابند. حتی آن شخصی که ۹۹ نفر را کشته بود و سعی در کشتن بودا داشت تا تعداد آنها صد نفر شود، به یک قدیس تبدیل شد. پس از آنکه بودا او را قبول کرد و به او تشریف داد، او یک قدیس شد.^{۳۵}

فرا تر از شیطان

سؤال: آیا برای پایان بخشیدن به تجاوز کاری و خشونت، راه حلی وجود دارد؟

استاد: نه، من راه حلی ندارم، شما دارید! همه این توانایی را دارند. اگر کشتار حیوانات را متوقف کنیم، اگر جلوی تمام رفتارهای خشونت آمیز را بگیریم، این جهان بهشت میشود. این فقط مسئولیت من نیست، مسئولیت همه مردم است. اینطور فکر نمی کنید؟ زیرا اگر یک استادی می توانست این کار را انجام دهد، این کار مدتها پیش توسط عیسی و بودا به انجام رسیده بود.

سؤال: آیا اعتقاد به نیروی تاریک و منفی چیزی است که درون ذهن وجود دارد؟

استاد: بله، ما اختیار داریم. افکار ما سیاه یا سفید است و شیطان نیز زاده قلمرو الهی است که این قلمرو در درون خود ماست. وقتی بر خلاف نیکی و اصول حقیقی زندگی عمل کنیم، به ابزاری برای نیروهای تاریک تبدیل می شویم. اما نیروهای منفی هم خوب هستند. آنها زندگی را سرشار از هیجان می کنند و موجب می شوند که زندگی، هستی و حیات یابد. در غیر این صورت، همه ما در بهشت خوابیده بودیم و کاری برای انجام دادن نداشتیم! اما به محض خسته شدن از نیروی منفی، باید به خانه بازگردیم. همیشه نمیتوانیم در مکان منفی بازی کنیم، باید به خانه نیز بازگردیم. پس پیام من برای کسانی است که از بازی خسته شده اند و می خواهند به خانه بروند و استراحت کنند، فقط همین. افرادی که نمی خواهند به من گوش دهند، کسانی هستند که هنوز بُعد منفی طبیعت را دوست دارند.^{۳۰}

سؤال: آیا جهنم واقعیت دارد؟

استاد: بله، اما عمدتاً برای کسانی که از نظر ذهنی بسیار پریشان هستند. افرادی که پرهیزکار و نیک هستند، هرگز جهنم را تجربه نمی کنند. کسانی که متشرف شده اند نیز، هرگز جهنم را تجربه نمی کنند. جهنم بیمارستان بزرگی است برای کمک به مردمی با روح و ذهن بیمار. مانند بیمارستان های روی زمین که بیماری های ما در آنها درمان میشوند.^{۵۵}

سؤال: آیا پدیده هایی مثل ارواح شرور، ارواح اهریمنی و شیطانی وجود دارند و آیا اینها انسان را تسخیر می کنند؟

استاد: بله، چنین چیزهایی هستند. اما بسیاری از ارواح شرور، در قلب انسانها هستند. وقتی کینه داشته باشیم، افسرده باشیم و نسبت به دیگران ظالمانه فکر کنیم، این جریانات نامرئی و ناخوشایند الکتریکی را در هوا و فضا به وجود می آوریم. بعد همه این جریانات به صورت متراکم در می آیند و نیرویی را بوجود می آورند که برای هر شخصی که با آن محیط مملو از تنفر و نیروهای ظالمانه و تاریک در تماس باشد یا از کنار آن رد شود، تهدید کننده است. پس بهتر است که همیشه نیک فکر کنیم، نیک عمل کنیم و نیک صحبت کنیم. به خدا فکر کنیم، برای خدا عمل کنیم، درباره خدا صحبت کنیم و بهتر از آن اینکه خدا را درک کنیم.^{۴۶}

سؤال: به نظر می رسد که شیطان تجسم شرارت است، اما آیا موجود شرور واقعی یا روح پلیدی که در این دنیا سرگردان باشد، وجود دارد یا این در درون ماست؟

استاد: دنیای درون، همان دنیای بیرون است. پس ما واقعاً نمی توانیم آنها را از هم جدا کنیم. هر آنچه در ذهن ما است، در دنیای بیرون آشکار می شود. به همین دلیل دو شخص در یک اتاق، از یک اتمسفر و یک محیط یکسان، دو برداشت متفاوت دارند. متوجه شدید؟ یکی از آنها ممکن است تا سرحد مرگ احساس بدبختی کند و دیگری احساس شادی کند. پس ما نمی توانیم بگوییم که شرارت در درون یا بیرون ماست. در هر دو هست. درست مانند خدا که در درون و بیرون و در همه جا هست. این بستگی به برداشت و تصورات ما دارد. برداشت ها و پندارهای ما، می توانند هم خدا را ظاهر کنند، هم شیطان را. ما باید پندارها و تصورات خود را تغییر دهیم. اگر الهی فکر کنیم و در راه خدا عمل کنیم، همیشه در حضور خدا خواهیم بود. اگر به راههای شیطانی فکر کنیم و در آن جهت عمل کنیم، همیشه در حضور شیطان خواهیم بود. شیطان، انسان دارای هویت نیست،

نیروی است که از اعمال، گفتار و افکار منفی ما آزاد میشود. این نیرو در همه جا وجود دارد، اما اگر وجودمان را با قلمروی الهی همساز و همنا کنیم، آنگاه در آن قلمرو خواهیم بود و اگر با قلمروی شیطانی همساز و همنا شویم، آنگاه در قلمروی تاریک خواهیم بود. همه اینها به درک و قابلیت ما برای همساز شدن بستگی دارد. پس وقتی مدیتیشن میکنیم، از این تکنیک برای همنا شدن با قلمرو الهی استفاده می‌کنیم. در حقیقت ما همیشه در قلمرو الهی هستیم. شما درست مثل رادیو هستید که میتوانید خود را روی ایستگاه‌های مختلف تنظیم کنید.^{۳۰}

"کارما"

تمام مذاهب خوب و بزرگ، از قانون "کارما" سخن گفته‌اند. اگر اعمال ما هیچ عواقبی نداشتند، چرا در ادیان به ما پند داده و از ما خواسته‌اند که مهربان باشیم؟ بدین دلیل است که در تمام مذاهب بزرگ، از قوانین "کارما" و تناسخ صحبت به میان آمده است. برخی اوقات به وضوح تشریح شده و گاهی اوقات بدان اشاره شده است. قوانین جامعه برای حمایت از نظم در جامعه مطرح شده‌اند و علاوه بر اینها در کائنات هم قوانینی وجود دارند که به منظور حمایت از نظم و سعادت تمام موجودات در کل کائنات به وجود آمده‌اند. ما تنها در یک کشور زندگی نمی‌کنیم، بلکه شهروندان کائنات هستیم و هر ملتی، همچون یک واحد مسکونی در یک ساختمان بزرگ است. بنابراین باید قوانین کائنات را بدانیم و اگر آنها را رعایت کنیم، این قوانین از ما حفاظت خواهند کرد تا سطوح پایین‌تر هستی را تجربه نکنیم.^{۱۸}

قوانین بشری توسط انسانها ساخته شده‌اند. ولی اگر با دید متعالی نگاه کنیم، می‌بینیم که آنها تحت حاکمیت یک نیروی نامرئی هم هستند. این نیروی نامرئی که در زبان سانسکریت "کارما" خوانده می‌شود، به معنای قانون عمل و عکس‌العمل است. در انجیل با این عبارت بدان اشاره شده است: "هر چه بکارید، همان را درو می‌کنید" (انجیل، غلاطیان ۶:۷).^{۱۸}

کارمای خوب و بد وجود دارد. اما هر دو به معنی وابستگی شما به زمین هستند. پس از تشریف، کارمای زندگی‌های گذشته پاک خواهند شد، اما استاد، کارمای این زندگی شما را پاک نمی‌کند. اگر این کار را بکنند، شما فوراً خواهید مرد. ما باید مدتی اینجا بمانیم تا دنیا را متبرک کنیم و به دوستان مان کمک کنیم. پس از آن می‌توانیم به بهشت برویم و هر موقع خواستیم بازگردیم، البته اگر آرزوی بازگشت داشته باشیم. کارما یک نیروی

نامرئی بسیار قوی و عادل است. هرچه را خلق کنیم، به سوی ما باز می گردد. این قانون علت و معلول است.^{۵۵}

ما دارای "کارما" هستیم، زیرا این کامپیوتر، یعنی ذهن، مغز را داریم که وسیله ای برای ثبت همه تجربیات در این جهان فیزیکی است. دلیل وجود مغز، این است. ما تجربیات بد یا خوب خود را در آن ضبط می کنیم. این همان چیزی است که "کارما" نامیده می شود. کارما چیست؟ فقط تجربیات خوب و بد، عکس العمل ها و تجربیات یادگیری ما در طول زندگی های بسیار. همچنین از آنجا که ما چیزی به نام وجدان داریم، میدانیم که باید خوب باشیم، اما گاهی دست به کارهای بد می زنیم. کارهای بد مانند آشغال یا بار زیاد، روی ما سنگینی می کنند و بنا بر قانون جاذبه، ما را پایین می کشند و بالا رفتن از کوه را برای ما مشکل می سازند. ما به خاطر قوانین و اصول اخلاقی بسیار و همچنین عادات و سنن اقوام مختلف این دنیا، در به اصطلاح مفاهیمی همچون خوب و بد، گناه و ثواب اسیر شده ایم. در نتیجه با ارتباط با مردم این جهان، مطابق با رسوم، عادات و قوانین آن ملتها، در مورد خوبی، بدی، گناه و ثواب، تجربیاتی کسب میکنیم. متوجه شدید؟

بعد عادت می کنیم که به آن شیوه فکر کنیم، که با انجام فلان کار خود را گناهکار بدانیم یا فکر کنیم که آدم بدی هستیم و غیره. تمام اینها در اینجا ضبط شده و این همان چیزی است که ما را به تناسخ مجبور میکند و به اسارت این جهان فیزیکی یا جهانی کمی بالاتر، در می آورد. ما به اندازه کافی آزاد نیستیم، به اندازه کافی سبک نیستیم که رو به بالا شناور شویم، چون همه این افکار و تصورات غلط در ما وجود دارند.^{۴۲}

سؤال: استاد شما درباره آنچه که مشیت الهی می نامید، صحبت کردید. بعضی از ما به جای آن، کلمه سرنوشت را به کار می بریم. هر چند به نظر می آید که مشیت الهی نسبت به کلمه سرنوشت، معنوی تر است. شما درباره اختیار چه می گوئید؟

استاد: اختیار ما قبل از تولد فیزیکی و در طول تولد فیزیکی است. اما پس از مرگ، قدرت انتخاب نداریم، مگر آنکه در طول این زندگی اجرهایی فراهم آورده باشیم. به طور مثال قبل از اینکه به این دنیا بیاییم، این اختیار را داریم که انتخاب کنیم فرد بخصوصی باشیم، اما پس از آمدن به این دنیا، بر حسب موقعیت و خواست جامعه، آن را تغییر می دهیم. آنگاه اختیار خود را نیز از دست می دهیم. ما فکر می کنیم آزاد هستیم، اما نیستیم.^{۵۸}

سؤال: پس اختیار و انتخاب حقیقی، حتی قبل از ورود ما به این دنیا صورت می گیرد و آنگاه پشت حجاب ها یا "مایا" می رویم و آن قرار داد را به یاد نمی آوریم، آیا شما این را قرار داد می نامید؟

استاد: درست است، عهد و پیمان با خدا، با وجدان خودمان.^{۵۸}

سؤال: شما قبلاً راجع به کارما حرف زدید، آیا ما بر روی آنچه که می خواهیم در زندگی بعدی باشیم، کنترل داریم یا کسی به ما میگوید که زندگی بعدی ما چگونه باشد؟

استاد: هیچکس به شما نخواهد گفت که چه خواهد شد. برای اینکه اینها نتیجه اعمال خود شما هستند. اعمال شما تعیین می کنند که در زندگی آینده چطور باشید. اگر میخواهید تناسخ آینده خود را کنترل کنید، باید خرد داشته باشید تا راه خود را پیدا کنید و اقتدار عظیم درون خود را دوباره بدست آورید. آنگاه قادر به کنترل خواهید بود، اما حالا خیلی ضعیف هستید.^{۱۸}

سؤال: آیا با دعا میتوانیم کارمای خود را کاهش دهیم؟

استاد: اگر به اندازه کافی خالص باشیم، می توانیم. برای اینکه یک دعای عمیق و خالصانه، نوعی مدیتیشن است. پس در آن زمان، ما در حالت مدیتیشن هستیم و در نتیجه آن دعا به عمیق ترین گوشه های منبع فیض و رحمت و برکت در وجود ما می رسد و مؤثر واقع میشود و تطهیر می کند. فقط وقتی که براستی خالص و عمیقاً مشتاق بخشش باشیم، دعا اثر بخش خواهد بود.^{۲۶}

سؤال: آیا می توانیم کارمای خود را در چندین زندگی پخش کنیم تا در هر زندگی کمتر رنج بکشیم؟

استاد: بله می توانیم این کار را بکنیم، ولی اینطوری بیشتر رنج می کشیم. دلیلش این است که در هر زندگی، از قبل به اندازه کافی "کارما" داریم و اگر کارمای این زندگی را هم به آن اضافه کنید، فقط بیشتر رنج می کشید. در هر زندگی به اندازه کافی "کارما" برای رنج کشیدن داریم و اگر کارمای یک زندگی دیگر را هم به آن اضافه کنید، فکر کنم بیشتر رنج خواهید کشید، نه کمتر.^{۲۶}

سؤال: آیا گناهان پدر، گریبانگیر پسر هم می شود؟

استاد: تا حدی بله. به این کارمای جمعی می‌گوییم که به معنای مکافات جمعی در یک خانواده است و علاوه بر آن، هر شخصی کارمای خوب و بد فردی خود که نتایج اعمال خوب و بد او هستند را نیز دارد. "کارما" به معنی هر دو است، عمل خوب و بد، نتایج خوب و بد، نه فقط بدها. بیشتر مردم این کلمه را با مفهوم بد آن به کار می‌برند.^{۴۶}

سؤال: استاد عزیز لطفاً توضیح دهید برای اشخاص دیکتاتور که مسبب جنگ‌ها شدند و عامل قتل میلیون‌ها انسان بودند و میلیون‌ها نفر دیگر را به رنج و درد کشاندند، چه نوع کارمایی وجود دارد؟

استاد: این کارمای جمعی انسانهاست که همانطور که گفتیم، محصول جانبی روابط بین انسانها و دیگر موجودات این جهان یا جهان‌های دیگر است. این قبیل محصولات جانبی، به انرژی بسیار پر قدرتی تبدیل می‌شوند که در اطراف اتمسفر زمین ما تجمع میکنند. وقتی این انرژی خیلی فشرده می‌شود، باید به صورت یک چیز مرئی همچون یک دیکتاتور که میلیون‌ها آدم را می‌کشد و غیره، متجلی شود.

پس به عبارتی، این اشخاص نباید مورد سرزنش قرار گیرند، بلکه باید خودمان را سرزنش کنیم. اگر هر کدام از ما زندگی پرهیزگارانه‌ای داشتیم و احکام الهی را رعایت میکردیم و از هر گونه قتل، از جمله قتل غیر مستقیم خودداری می‌کردیم و رژیم و گان را رعایت میکردیم، آنگاه جهان هرگز اینگونه دیکتاتورها را پرورش نمی‌داد. اینگونه تجربیات وحشتناک وجود دارند تا به ما راه تقوا و پرهیزگاری را یادآوری کنند و اگر ما هنوز بیدار نشده ایم، این اتفاقات برای یادآوری ما ادامه خواهند یافت تا تمام بشریت از خواب غفلت بیدار شود.^{۵۰}

سؤال: آیا می‌توانید موضوع "کارما" را توضیح دهید. چگونه دیون کارمایی گذشته خود را ادا کنیم و این موضوع چه ارتباطی با روشن ضمیری دارد؟

استاد: "کارما" یک واژه سانسکریت برای بیان این قانون است: "هر چه بکارید همان را درو می‌کنید" که این، قانون جهان‌های پایین‌تر است. وقتی استاد شما را متشرف میکند، شما را بالاتر می‌کشد. از این رو کارمای سطوح پایین‌تر میتوانند سوزانده شوند تا بر شما اثر نگذارند. او تنها مقدار کمی "کارما" برای شما می‌گذارد که در این زندگی، حمل کنید و در واقع آن هم به وسیله قدرت استاد، خفیف شده است. بعد از تشرف دیگر کارمای انباشته ندارید. پس اگر خودتان نخواهید، دیگر به تولد دوباره احتیاج ندارید. اگر بخواهید دوباره به دنیا بیایید، خیلی ساده است، میتوانید "کارما" خلق کنید یا از بسیاری از

موجودات با ادراک، کارما قرض بگیریید تا به پایین بیاپیید. تشراف به معنای از بین بردن تمام کارماهای گذشته و رهایی از احتمال بازگشت در آینده است.^{۵۱}

تناسخ

تناسخ یک چرخه بازگشت است. اگر راه خروج به سمت بهشت را نیابید، باید بازگردید. درست مانند یک بزرگراه، اگر راه خروج را پیدا نکنید، باید برای پیدا کردن راه خروج بازگردید. این تناسخ است.^{۵۶}

فرضیه تناسخ نباید تعلیم داده شود، زیرا ما دارای هویتی نیستیم که در جسم جدید تناسخ یابد. آنچه که تناسخ می یابد، شاید میل ما برای چسبیدن به اطلاعات خوب یا بدی است که کسب کردیم. سپس این میل می رود تا برای ارضای آرزوهایی که در تولد قبلی به انجام نرسیده بودند، پشت سر هم ابزار بیابد. دانش، معرفت یا خود الهی که در این بدن سکنی دارد، پس از اینکه این معبد را ترک می کند، به معبد دیگری رهسپار می شود. این مانند رفتن از یک کلیسا به کلیسای دیگر است، ولی ما همان شخص هستیم. در واقع در کائنات هیچ موجود مفردی وجود ندارد. بلکه کائنات، توده ای از انرژی و فضایی پر عشق است که برخی اوقات به بخش های مختلف تقسیم می شود. درست مانند جریان برق که در چراغ، سیم، میکروفن و ابزارهای مختلف وجود دارد. این جریان در یخچال یا پنکه برقی، خود را با اشکال متفاوت نشان می دهد، اما جریان درونی دقیقاً یک چیز است.^{۶۱}

سؤال: نظر شما راجع به تناسخ چیست؟

استاد: تناسخی وجود ندارد. روح هرگز تناسخ نمی یابد. آنچه تناسخ می یابد، تنها عادات فکری، آرزوها و وابستگی های ماست. اگر روح را بشناسیم، اگر روشن ضمیر باشیم، اگر ارتباط مان با کائنات را بشناسیم، در هیچ کجا تناسخ نمی یابیم. ما هرگز به دنیا نمی-آئیم و هرگز نمی میریم. اما تمام اینها مباحث تئوری است. فقط روشن ضمیر شوید و بعد همه چیز را در خواهید یافت.^{۴۷}

سؤال: اگر مردم دوباره متولد می شوند، پس چرا جمعیت دنیا رو به افزایش است؟

استاد: برای اینکه مردم دوباره متولد می شوند (خنده). اغلب افراد هنوز روشن ضمیر و آزاد نشده اند و به همین دلیل جمعیت دنیا رو به افزایش است. برای اینکه افرادی در جهنم هستند که دوباره به شکل انسان روی زمین تناسخ می یابند. موجوداتی در قلمروی

حیوانی نیز وجود دارند که پس از اتمام دوره مجازات شان در کالبد حیوانی، دوباره به انسان تبدیل می شوند. هرچه بیشتر گوشت گاو، اردک، مرغ و خوک بخوریم، جمعیت دنیا بیشتر و بیشتر خواهد شد. فرشتگان نیز وجود دارند، موجوداتی از بهشت که پس از صدها یا هزاران سال دوباره به صورت انسان تناسخ می یابند. بنابراین جمعیت دنیا همیشه رو به افزایش است.^۵

سؤال: چرا کلیسای مسیحیت نظریه تناسخ را قبول ندارد؟

استاد: زیرا در فهم انجیل دچار سوء تفاهم شده‌اند و همچنین برای اینکه انجیل صدها بار حذف و سانسور شده است. برای شما مثالی می آورم: وقتی از مسیح پرسیدند که آیا شما تناسخ قدیسان گذشته اید؟ (انجیل مرقس ۳۰-۲۷:۱) او نگفت "نه". پولس مقدس نیز گفت: "من زندگی می کنم اما من نه، بلکه مسیح در من زندگی می کند" (انجیل، غلاطیان ۲:۲۰). خب؟ حالا اگر شما به تناسخ عقیده ندارید، پس چرا منتظر بازگشت دوباره مسیح هستید؟ (خنده). از کلیسای خود بپرسید، آنگاه ببینید آنها چگونه به شما پاسخ می دهند.^{۱۰}

سؤال: آیا تناسخ، انتخاب روح است یا پدیده ای است که بدون اختیار ما و با کنترل قدرت بالاتر صورت می گیرد؟

استاد: ما هم حق انتخاب داریم و هم نداریم. برای مردم متوسط هیچ انتخابی وجود ندارد. برای بویا، انسانهای مقدس و مسیح حق انتخاب وجود دارد. آنها هشیارانه والدین خود، زمان تولد، محل تولد و زمان مرگ و ترک دنیا را انتخاب می کنند. آنها قبل از آمدن به دنیا هشیار بودند. آنها با اختیار آمدند. آنها آمدند تا دنیا را نجات دهند و به برخی از دوستان شان و به آنهایی که به درگاه شان دعا کرده اند، یاری رسانند. اما مردم دیگر ناگزیرند که به خاطر کردار و اعمال شان در زندگی های گذشته، تناسخ یابند. افکار و عادات ما به شکل انرژی در می آیند و این انرژی ما را تحت فشار قرار میدهد که در صورت لزوم، برای پایان بخشیدن یا ریشه کن کردن آن، به یک محیط بیرونی وارد شویم. این انرژی پیش ساخته غلیظ، باید رقیق شود.^{۱۳}

سؤال: آیا این روح است که ما را از یک زندگی به زندگی دیگر حمل میکند؟

استاد: این ذهن است، قدرت حافظه است، نوعی انرژی است. وقتی کاری انجام میدهند، شکلی از انرژی خلق می کنید که برای چشم فیزیکی قابل رویت نیست. این انرژی،

الگویی خلق می کند که در این دنیا به صورت فراز و نشیب و غیره، توسط روح تجربه میشود. بعد از مدتی طولانی، روح به جای اینکه تشخیص دهد که از این الگو آزاد است، خود را با این الگو شناسایی می کند.^{۳۴}

سؤال: ما محصول تکامل هستیم، بنابراین من بازگشت به یک سطح پایین تر مثلاً به شکل یک حیوان را قبول ندارم. در این صورت سقوط و قهقرا خواهد بود نه تکامل، درسته؟

استاد: بله، روند تکاملی هست، اما برخی اوقات مدتی متوقف می شود و سپس دوباره بالا می رود. همیشه رو به بالا می رود، اما گاهی ما به پایین سر می خوریم. اگر بخواهید به قله کوهی بروید و پایتان لیز بخورد، ممکن است پایین بروید. اما دوباره بالا خواهید رفت. زیرا می دانید که باید به قله کوه بروید و می دانید این چقدر سخت است. همیشه ما در سیر تکاملی هستیم. بنابراین اگر انسان به صورت یک حیوان و نه یک انسان، رفتار کند، در زندگی بعدی باید درسهای حیوانی را بیاموزد، زیرا آنها را خوب یاد نگرفته است. بعد به اندازه کافی آن زندگی را تجربه میکند و دیگر از آن میترسد و می گوید: "بسیار خوب، دیگر کافی است. من به زندگی انسانی باز خواهم گشت و مانند انسان رفتار خواهم کرد و دفعه دیگر خواهم دانست که چگونه زندگی کنم".^{۲۰}

سؤال: من قانون عمل و عکس العمل را به عنوان قانون کائنات می شناسم. می توانید راجع به قوانین دیگر کائنات بیشتر صحبت کنید. آیا بیشتر از یک قانون وجود دارد؟

استاد: بله قانونی بالاتر از قانون عمل و عکس العمل وجود دارد و آن قانون رحمت است، قانون بخشش است که مستقیماً از سوی خداوند می آید. قانون عمل و عکس العمل، از این قوانین که از سوی خدا برای نظم بخشیدن به جهان هستی مقرر شده اند، پایین تر است. پس قوانینی برتر از آن وجود دارند که شامل عشق، بخشش و رحمت هستند. این قانونی است که وقتی عیسی در جسم فیزیکی بود، برای ما به ارمغان آورد و این چیز است که هر استاد بزرگی برای مردم می آورد. استاد این را به هر کسی که دست یاری و مدد به سویش دراز کند، ارزانی می دارد و این چیزی نیست به جز قانون عشق و رحمت.^{۱۸}

مرگ و مردن

امروز میخواهم درباره ترسناک ترین، ولی غیر قابل اجتناب ترین موضوع صحبت کنم: مرگ. میان تولد، پیری، بیماری و مرگ، آنچه بیشتر از همه از آن می ترسیم، مرگ است

که غیر قابل اجتناب است. اینطور نیست؟ امروز راجع به اینکه در هنگام مرگ، چه اتفاقی برای اغلب مردم می افتد صحبت خواهیم کرد.

شنیده ایم که بدن ما مرکب از پنج عنصر اولیه است: فلز، چوب، آب، آتش، خاک و روح. به ما گفته شده وقتی می میریم، روح خارج میشود و از بدن فیزیکی پنج عنصری جدا میشود. به علاوه، پنج عنصر فیزیکی از هم جدا میشوند و دیگر با یکدیگر پیوستگی نخواهند داشت. زیرا وقتی روح حاضر است مانند مغناطیس عمل می کند و پنج عنصر را کنار هم قرار میدهد، درست مانند نخ یک تسبیح که تمام مهره ها را کنار هم نگه میدارد. اگر من این نخ را پاره کنم، مهره ها به زمین می ریزند. وقتی ما می میریم همین اتفاق می افتد. اما ما یک تسبیح نیستیم، زیرا ما احساس داریم. چرا مرگ رویدادی چنین دردناک است؟ اول از همه برای اینکه ما به خاطر اقوام، دوستان، همسران، فرزندان و والدین مان از ترک دنیا ناراضی هستیم. دوم آنکه می ترسیم، زیرا نمی دانیم بعد از ترک این دنیا به کجا می رویم. سوم آنکه خودمان را آماده نکرده ایم و نمی دانیم وقتی مردیم چه کار کنیم. اگر نه، مرگ لحظه سرور انگیزی است که هیچ چیز برای ترسیدن ندارد.^۲

در این دنیا افراد بسیار، چیزهای بسیار به ما یاد می دهند. پدر و مادر به ما می آموزند که چگونه راه برویم و چگونه غذا بخوریم. معلمین به ما می آموزند که چگونه بخوانیم و بنویسیم و خیلی چیزهای دیگر، دکترها و ماماها به مادران آینده چگونه زاییدن را یاد میدهند و مثلاً اینکه چگونه از خودشان و از جنین مراقبت کنند تا زایمان شان آسان تر شود و زیاد دردناک نباشد. اما هیچ کس به ما یاد نمی دهد که هنگام مرگ چه کنیم. هیچ چیز در مورد آن گفته نمیشود. ما می توانیم زایمان را یاد بگیریم و وقتی پیر شدیم از حقوق بازنشستگی و بیمه استفاده کنیم. پزشکان، بیماری ما را از بین می برند و به ما یاد میدهند که چگونه از بیماری اجتناب کنیم یا احتمال بروز بیماری را کاهش دهیم. اما هیچ کس از مرگ حرف نمی زند و این خیلی بد است. بنابراین من (با تشریف) چگونه مردن را به شما آموزش می دهم.^۲

در لحظه ای که روح از جسم فیزیکی خارج میشود، تمام فعالیت های بدن متوقف میشود. فکرش را بکنید، ما بیشتر وقت مان روی این بدن معطوف می کنیم و کوچکترین توجهی به خود حقیقی که معشوق ابدی ماست، نداریم. بدین دلیل است که ما باید انسان حقیقی را از سایه اش تشخیص دهیم.^{۵۷}

دنیا فانی است. حتی اگر چیزهای بسیار زیادی یاد بگیریم، خیلی به ما کمک نمی کند. بزرگترین دانشمندان هم می میرند، مشهورترین نابغه ها هم باید این دنیا را ترک کنند و همه با دست خالی میروند.^۲

بدین دلیل است که تمام کتب مقدس بر عدم وابستگی به این دنیا تأکید دارند. چرا؟ چون اگر فقط به این دنیا فکر کنیم، به آن باز خواهیم گشت و اگر به خدا فکر کنیم، به بهشت خواهیم رفت. تمام ادیان این را به ما تعلیم می دهند، اما در فکر خدا بودن، ساده نیست. می بینید که ما برای به دنیا آمدن یک بچه، خودمان را خیلی خوب آماده می کنیم، اما چرا برای مرگ مان که مهم ترین چیز است، این کار را نمی کنیم؟ وقتی نوزادی را به دنیا می آوریم، افراد زیادی به کمک ما می آیند. اما هنگام مرگ، با آنکه عمیق ترین تنهایی ها و دردها را تجربه می کنیم، هیچکس نمی تواند با ما باشد. مرگ به این خاطر یک تجربه دردناک می شود که ما آماده نیستیم.^۲

بدن ما نه دربیچه دارد، مانند چشم ها، گوش ها، بینی و غیره. ما می توانیم از هر یک از این درب ها برای خروج استفاده کنیم. اما وقتی می میریم، دوباره در قلمروهای پایین تر تناسخ می یابیم. برای مثال یک خانه را در نظر بگیرید. اگر با عجله از پنجره بیرون بروید، ممکن است با کوفتگی و ضرب همراه باشد. باید به جای آن از درب اصلی خانه استفاده کنید. اما اگر آن درب بسته باشد، نمی توانیم بیرون برویم. فقط یک درب وجود دارد که می توانیم از آن به قلمروهای بالاتر برویم. آن درب با چشم فیزیکی ما قابل رویت نیست. فقط استادان بزرگ می توانند آن را باز کنند. از آنجا که خودمان نمی توانیم آن را باز کنیم، باید از کسی که قبلاً درب خودش را باز کرده، بخواهیم چگونگی باز کردن آن را به ما نشان دهد. آنگاه هر روز باز و بسته کردن درب را تمرین می کنیم تا هنگام جدا شدن، دیگر مشکلی برای ترک جسم فیزیکی مان نداشته باشیم.^۲

من در حین تشرف چگونه مردن را به شما یاد خواهم داد و بعد از آن هر روز باید تمرین کنید. در غیر این صورت فراموش خواهید کرد، زیرا شما خیلی به این دنیا وابسته هستید و خیلی به آن عادت کرده اید. تمام افکار شما به سوی شوهرتان، زن تان، کارتان و رئیس-تان می رود. به خواب کوتاهی بروید و ببینید که چگونه فوراً همه اینها برای آزردن و نگران کردن شما به خواب تان می آیند. بنابراین باید روزی دو ساعت و نیم را به تمرین "مرگ" اختصاص دهیم.^۲

در زمان تشرف استاد همراه شما خواهد بود و شما را به سطح متعالی تری خواهد برد و شما دیگر فرصت نخواهید داشت به آنچه پشت سرگذاشته اید، فکر کنید. آنچه که هنگام عروج می بینید، به سطحی بستگی دارد که اگر می مردید، به آن می رسیدید.^۲

سؤال: استاد، چرا مرگ و زندگی های گذشته خود را به یاد نداریم؟

استاد: زیرا کنار آمدن با آن، خیلی برای ما سخت است و فشار بسیار زیادی به ما می آورد. ما به اندازه کافی کارهایی از قبیل مالیات، جنگ، بچه ها، مشکلات آبی و "کارما" داریم که باید به آنها پردازیم. اگر بدانید که در زندگی گذشته خیلی خوب یا خیلی بد یا خیلی شریف بوده اید، سردرگم تر خواهید شد و نمی توانید بر وظایف خود در این زندگی تسلط یابید. پس خداوند و قانون طبیعت روی آن پرده می کشد. زمانی که لازم باشد، خواهید فهمید. در زمان مناسب خواهید فهمید. اگر برای پیشرفت شما لازم باشد، در مراقبه تان خواهید فهمید و اگر لازم نباشد نخواهید فهمید. عیسی فرموده است: "برای فردا نگران نباشید، امروز را دریابید" (*انجیل متی ۶:۳۴*). پس اگر نخواهیم درباره فردایی که بر ما تأثیر می گذارد و برای ما مهم است بدانیم، ببینید که چقدر کمتر درباره گذشته سپری شده، باید بدانیم؟ متوجه شدید؟^{۲۶}

سؤال: چگونه تجارب نزدیک به مرگ با فلسفه شما منطبق می شود؟

استاد: تجربه نزدیک به مرگ همان تجربه مرگ است، به جز آنکه ریسمان نقره ای که روح ما را به کالبد فیزیکی ما متصل می کند، هنوز پاره نشده است. پس آنها واقعاً تجربه مرگ دارند. آنهایی که پرهیزگار هستند و در زندگی وجدان راحتی دارند، نور درخشان و تعداد زیادی ابعاد زیبا خواهند دید که این یک رویداد واقعی است. این درست مانند زمانی است که مدیتیشن میکنید، تنها با این تفاوت که با مدیتیشن می توانید این تجربه را طولانی تر کنید یا آن را به طور ارادی تجربه کنید و به طبقات بالاتر و بالاتر امتداد دهید. پس مدیتیشن هم یک تجربه مرگ است. از این رو پولس مقدس فرمود: "من هر روز میمیرم" (*انجیل، قرنتیان ۱:۱۵*). با مقداری ممارست، طولی نخواهد کشید که بتوانید بدن را ترک کنید و به قلمروهای زیبای بالاتر بروید و با اراده خود بازگردید. بسیاری از افراد در لحظه تشرف به این حالت می رسند و سپس آن را ادامه می دهند.^{۵۸}

سؤال: در فراسوی چرخه "کارما" و مرگ، چه چیزی نهفته است؟

استاد: بزرگترین خرد و عظیم ترین فیضی که تاکنون شناخته ایم . آنجا قلمروی واقعی ماست. زیرا فراتر از قانون عمل و عکس العمل، قانون عشق وجود دارد که فقط عشق و برکت است. اگر چرخه کارما را بشکنیم، به بُعدی می رسیم که زندگی وجود ندارد، مرگ وجود ندارد، کارما وجود ندارد، فقط شادی و رضایت وجود دارد. اما احساس می کنم که با این کلمات، ارزش و درجه آن را تا اندازه ای پایین می آورم، برای اینکه زبان بشری به سادگی قابل تحریف و بسیار محدود است. ما حتی نمی توانیم عشق عادی میان زن و مرد را توصیف کنیم.^{۵۸}

سؤال: برای کسی که خودکشی میکند، چه اتفاقی می افتد؟ تفاوت آنها با افرادی که مرگ طبیعی دارند، چیست؟

استاد: تفاوت بسیار بزرگی وجود دارد. بیشتر افرادی که خودکشی می کنند، آگاهی بسیار پایین و افسردگی شدید دارند. فشار دنیا برای آنها بیش از حد است. وقتی در این سطح از آگاهی می میریم، برای مدت طولانی در همین حالت می مانیم. این برای روح ما خوب نیست. وقتی بسیار افسرده می شوید، می خواهید از شر افسردگی خلاص شوید، اما به علت خودکشی، مدت زیادی در این افسردگی باقی می مانید.^{۵۶}

سؤال: با بدن یک مرده چگونه باید رفتار کرد، آیا باید آن را سوزاند یا به خاک سپرد؟

استاد: به دیدگاه شما بستگی دارد. شخص متوفی در منزلگاه دیگری است، پس بهتر است جسد را بسوزانید و آن را به دریا، به جایی که به آن تعلق دارد، بریزید.^{۴۷}

سؤال: چرا یک کودک باید بمیرد، آن هم در حالی که خیلی پاک است؟

استاد: برای اینکه دیگر نیاز نیست زندگی کند. شاید او به بهشت رفته باشد که حتی پاکتر هم است. برخی اوقات باید کارهایی را انجام دهیم. برای مثال من باید سه یا چهار روز اینجا بمانم، زیرا این زمانی است که برای اتمام کارهایم در اینجا لازم دارم. پس چهار روز می آیم و اگر به آمدن مجدد نیاز باشد، دوباره می آیم. برخی از ارواح کار کمی در این دنیای فیزیکی دارند، از اینرو می آیند و پس از مدت کوتاهی میروند. گاهی اوقات می آیند تا کمی از کارمای والدین شان را بگیرند و پس از آن باید زندگی زمینی را ترک کنند.^{۵۶}

سؤال: اگر هدف زندگی این است که به یاد بیاوریم چه کسی هستیم، پس دلیل مرگ چیست؟

استاد: بدن خلق شده است تا فقط مدت معینی دوام بیاورد. وقتی از بین رفت، باید از بدن مناسب تری برای ادامه آموزشها استفاده کنیم.

سؤال: آیا مرگ فقط برای جسم است یا برای روح هم هست؟

استاد: روح هرگز نمی میرد. ما فقط لباس عوض می کنیم. لباسها پس از دو روز پوشیدن کثیف می شوند، پس باید آنها را بشوئیم. اگر خیلی خراب شوند، آنها را دور می ریزید و لباسهای جدیدی می خرید. فقط همین است، عوض کردن لباس.^{۱۸}

سؤال: پس حتی وقتی در حالت مرگ هستیم هم کنترل و هشیاری داریم؟

استاد: هشیاری داریم، اما کنترل نداریم، مگر اینکه روشن ضمیر شویم و عظمت خود را دوباره به دست آوریم.

سؤال: آیا تا به حال تجربه مرگ داشته اید؟ آیا آن را به خاطر دارید؟

استاد: بله من هر روز می میرم و باز میگردم.

سؤال: آیا من هم می توانم این کار را بکنم؟

استاد: بله می توانید و من چگونگی آن را به شما آموزش می دهم. فکر می کنم پولس مقدس بود که می گفت: "من هر روز می میرم". وقتی در سامادی باشید، می توانید چند ساعتی بندهای خود را از این دنیا جدا کنید و بعد دوباره متصل شوید. شما باز میگردید، چون زمان رفتن شما نیست. باید دوباره بازگردیم و کارهایمان را انجام دهیم.

سؤال: چرا می خواهید چندین بار بمیرید؟

استاد: من نمی خواهم بمیرم. فقط به منظور زندگی کردن، باید بمیرم.^{۱۸}



از مذهب تا ادراک معنوی

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

من به آیین بودایی یا مسیحیت متعلق نیستم. من تنها به حقیقت تعلق دارم و از حقیقت سخن می گویم. شما ممکن است آن را آئین بودایی، کاتولیک گرای، تائوگرایی یا هر چه دوست دارید، بنامید. من همه آنها را با کمال میل می پذیرم.^{۱۱}

بسیاری از استادان در مبارزه با عقاید پیش ساخته مذاهب مختلف، مشکل دارند. اما من ندارم. من به شما می گویم که همه مذاهب خوب هستند. همه بزرگان دینی خوب هستند، آنها از حقیقت می گویند و شما را به سوی حقیقت هدایت می کنند. به دین خود پایبند باشید و به بزرگان دینی خود ایمان داشته باشید. اگر در عصر حاضر، استاد خوبی را در دین و آیین خودتان بیابید، براستی سعادت‌مند هستید. وگرنه در مذاهب دیگر جستجو کنید و ببینید آیا هیچ استاد زنده ای وجود دارد. اما در عین حال به دین خود ایمان داشته باشید و دین خود را به دین آن استاد تغییر ندهید. زیرا همه ادیان از سوی خدا آمده اند و همه رهبران دینی نیز از جانب خداوند می آیند تا در زمان ها و مکان های مختلف، پیام شان را به مردم ابلاغ نمایند.^{۱۳}

همه انسانهای روشن ضمیر، خواه کاتولیک، بودایی یا از هر آیین دیگر، یک چیز، یک خرد، یک خلسه را کشف کرده اند. من نیز به همان حالت دست یافته ام و این در واقع یک حالت ذهنی، یک وضعیت آگاهی، یک صورت شعوری و ادراکی برتر است.^{۶۴}

آیین بودایی شبیه آیین مسیحیت است. من فکر نمی کنم که تعالیم متفاوت باشند. وقتی شما ده فرمان مسیحیت را با تعالیم بودایی مقایسه می کنید، درمی یابید که آنها یکی هستند: قتل نکنید، دزدی نکنید، دروغ نگویند، مشروبات الکلی و مواد مخدر استفاده نکنید، زن یا مرد دیگری اختیار نکنید. سایر تعالیم فقط جزئیات، تفاسیر یا حوادث تاریخی هستند که توسط شاگردان، در زمان حیات استادشان به ثبت رسیده اند. برای

مثال در انجیل، اخبار بسیاری از جنگها و نیز اقوام مختلفی که با یکدیگر می جنگیدند، نقل شده است. این حوادث به تعالیم مربوط نمی شوند، بلکه از آنجا که این حوادث در زمان حیات آن پیامبر اتفاق افتاده اند، مکتوب شده اند.^{۳۵}

عیسی یک انسان بود، اما مسیح یک قدرت است. آن قدرت می تواند در هر زمان و در هر مکان، از طریق هر فردی که واجد شرایط باشد، منتقل شود. درست مثل نیروی برق، اگر سیم در شرایط خوبی باشد و پریزی هم وجود داشته باشد، نیروی برق می تواند در آن جریان داشته باشد.^{۳۶}

عیسی مسیح، بوداست و بودا به معنای مسیح است. مسیح یک واژه عبری معادل بوداست و بودا یک واژه سانسکریت معادل مسیح است. مردم هرگز این واژه ها را به زبانهای خودشان ترجمه نمی کنند. آنها فقط از زبان اصلی استفاده می کنند و بر سر این واژه ها با یکدیگر می جنگند. به علت نقص زبان بشری، این مسئله همیشه وجود دارد.^{۱۳}

همه کتب مقدس مردم را تشویق می کنند که به یک زندگی خالص، منزه و پاک روی آورند. "قتل نکنید. همسایه تان و دشمن تان را دوست بدارید. دزدی نکنید" (انجیل متی، ۱۹: ۱-۱۸) و غیره. فرامین مسیحیت، اسلام، سیک، هندو و بودائیت یکی هستند. ما باید افرادی شایسته باشیم، به یکدیگر عشق بورزیم و "خود" درونی مان را تزکیه کنیم. حال همه ما فضیلت های بیرونی را می شناسیم و اکثریت ما می توانیم فرامین کتب مقدس را رعایت کنیم، اما آیا می توانیم تزکیه درونی و درک درونی که به آنها اشاره شد را انجام دهیم؟ چگونه می توانیم خدا را از نزدیک ببینیم؟ چگونه می توانیم به جای اینکه شخص دیگری داستان دست دوم برای ما نقل کند، خودمان صدای خداوند را بشنویم؟ چگونه می توانیم خدای درون خود را تجربه کنیم؟ چگونه می توانیم یک بودا (شخص کاملاً روشن ضمیر) بشویم؟ اینها از اعمال اخلاقی ما مهم تر هستند. البته زندگی اخلاقی هم کمکی بزرگ است و برای کسی که در تلاش است با خدا یکی شود، به سوی حقیقت بازگردد یا بودا شود، یک الزام به شمار می آید. همه اینها یک معنای مشترک دارند: وحدت با "منبع" عظیم همه چیزها.^۵

دین، تنها به "حقیقت" اشاره میکند، اما باید این "حقیقت" را با یک استاد زنده پیدا کنیم. بدون یک استاد واقعی حتی نمی توانیم دین را درک کنیم.^{۳۲}

فراسوی دین

در آئین بودایی مردم معتقدند که اگر بودا را پرستش کنند، به مجسمه او تعظیم کنند، تعدادی عود روشن کنند و مقداری میوه و گل پیشکش کنند، در امان هستند و در پناه بودا قرار می گیرند. من فکر می کنم این اشتباه ترین تصور است، زیرا بی تردید این مجسمه ها، نشانگر بودای گذشته هستند، نه بودای زمان حال. بودای گذشته به هیچ طریق نمیتواند به ما کمک کند. او فقط نظریاتی به جا گذاشته تا آنها را دنبال کنیم و مورد بررسی قرار دهیم. برخی از ما به کلیسا می رویم، تعمیم داده می شویم و مقداری کیک می گیریم و تصور می کنیم از آتش جهنم در امان هستیم! به هرحال من خوشحالم که مردم این کار را انجام می دهند، زیرا به این شکل، حداقل نمادهای "حقیقت" محفوظ نگاه داشته میشوند. چرا من خوشحالم؟ زیرا این نشان می دهد مردم چقدر بی گناه هستند، چقدر ما آسان اعتقاد پیدا می کنیم و چقدر ساده لوح هستیم. ما بسیار ساده لوح هستیم و قلبی بسیار پاک داریم.

بنابراین من خوشحالم که بودایی ها به معبد می روند و به مجسمه های چوبی، میوه پیشکش می کنند و خوشحالم که کاتولیک های معتقد به کلیسا می روند و برخی از تجارب گذشتگان را تکرار می کنند و فکر میکنند که در امان قرار می گیرند. آنها حداقل خلوص و معصومیت خود را نشان می دهند. اما اگر در این زندگی، خودمان نتوانیم بودا را ببینیم یا خدا را تجربه کنیم، معصومیت و پاکی نمیتواند کمک چندانی به ما بکند. درست مثل این است که کسی یک تلفن در خانه شما بگذارد، اما تلفن قطع باشد و به شما بگوید: "این تلفن شماست". این شبیه تلفن همه افراد دیگر است و واقعاً هم تلفن است، اما چه اتفاقی خواهد افتاد؟ شما تنها با خودتان صحبت می کنید. ارتباطی وجود ندارد و به آن سوی خط چیزی فرستاده نمیشود. اگر اعتقاد داریم که صحبت کردن در یک طرف خط تلفن، بدون دریافت جواب از طرف دیگر، بدون دریافت پاسخ از خداوند، مشکلی ندارد، نشانگر این است که حتی معصوم تر هم هستیم.

من نیز قبلاً این معصومیت را داشتم. هرروز به کلیسا یا معبد می رفتم و معتقد بودم تمام آنچه که باید انجام میشد، همین بود. اما بزرگتر شدم و احساس خالی بودن کردم، تصور کردم که خدا به هیچ چیز پاسخ نمی گوید و حتی اگر قلبم را به او هدیه کنم، اهمیتی نمی دهد. بودا اشکهای مرا پاک نمی کند و خالصانه ترین عبادات و حاجات مرا اجابت نمی کند. او فقط هر روز آنجا می نشیند و لبخند می زند. من گریه میکردم، تعظیم میکردم و خود را به پای او می انداختم و او حتی کوچکترین حرکتی نمی کرد. پس من

ناکام و سپس خشمگین می شدم. با خود می اندیشیدم: او چطور می تواند اینقدر بی ادب باشد. اما این بودا نبود که آنقدر بی ادب بود، من بودم که آنقدر ساده لوح بودم.

بدین ترتیب پس از مدتی به این درک رسیدم که شاید بودای مرده نمیتواند کمک زیادی بکند و من باید یک بودای زنده پیدا کنم، یک بودای زنده در درون خودم. بنابراین به جستجوی استادان، روشها و یک راه واقعی برای رسیدن به روشن ضمیری پرداختم و فقط به یک مجسمه بی جان تعظیم نکردم. بالاخره پس از کشمکش، خودداری و تلاش فراوان، یک روز آن را پیدا کردم. آنچه را که بودا، عیسی، لائوتسه، افلاطون و سقراط یافته بودند، من نیز یافتیم و آرزو دارم همه اینها را به طور رایگان و بدون قید و شرط به شما بدهم. همه اینها رایگان است، زیرا من چیزی را کشف کرده ام که شما در درون خود دارید. این مال شماست، نه من. اینگونه نیست که من به شما چیزی بدهم. من فقط به شما کمک میکنم آنرا باز کنید و جای آن را به شما نشان می دهم. بعد از آن شما سعادت را پیدا میکنید و تمام دردها و رنجها ناپدید می شوند. درست مانند انجیل که می گوید:

"ابتدا بارگاه الهی را بیاپید و آنگاه همه چیز به شما ارزانی خواهد شد" (انجیل متی ۶:۳۳).

تمام کتب مقدس تأکید میکنند که ما روشن ضمیری خود را خواهیم یافت و همه گناهان ما پاک خواهند شد. این به سادگی خورشید است که بیرون می آید و همه تاریکی ها را می زداید.

در غیر این صورت، آنچه که انجیل، گناهان نیاکان ما می نامد یا آنچه که بودا کارمای بی-پایان زندگی های گذشته ما می نامد را با خود داریم و با تلاش های ذهنی مان، هرگز نمی توانیم آنها را پاک کنیم. ما نمی توانیم تنها با صدقه دادن یا اعمال نیک یا تعظیم به مجسمه بودا یا عیسی، این کار را انجام دهیم. باید با روش صحیح، با استفاده از نور خداوند، با استفاده از بهشت فطری، تاریکی جهنم را از بین ببریم. حضرت عیسی نیز چنین فرمود: "هرآنچه را که من امروز انجام می دهم، شما میتوانید در آینده، حتی بزرگتر از آن را انجام دهید." این بدان معناست که ما و او یکسان هستیم. او نگفت: "من به تنهایی همه این معجزات را انجام می دهم و شما هرگز نمی توانید اینها را انجام دهید!" نه، او گفت: "هر آنچه که من می توانم انجام دهم، شما نیز می توانید انجام دهید." این یک نگرش عظیم آزادمنشانه است و بودا نیز گفت: "من بودا شده ام، شما نیز بودا خواهید شد." درست مثل یک روش علمی، اگر ما متد صحیح را دنبال کنیم و همه به یک روش عمل کنیم، به یک نتیجه می رسیم.^۵

پیام فراموش شده مسیح

اکثر انسانها تصور می کنند که نمی توانند پیرو الگویی همچون مسیح باشند، صرفاً به این دلیل که به آنها گفته شده که بسیار جاهل، نادان و بیچاره هستند و هیچ چیز نیستند و چون این شستشوی ذهنی از نسلی به نسل دیگر ماندگار شده، مردم در نهایت آن را باور کردند.^۴

"کسی که به من ایمان آورد، میتواند کارهایی که من انجام میدهم را، انجام دهد."

(انجیل یوحنا ۱۲:۱۴)

حضرت عیسی نگفت که او تنها کسی است که می تواند تمام این معجزات را انجام دهد و مردم را تعلیم دهد و آزاد کند. او فرمود، ما هم می توانیم همین کار را انجام دهیم و حتی افزود: "... میتواند کارهای بزرگتر از آنچه من انجام میدهم را انجام دهد" (انجیل یوحنا ۱۲:۱۴).^۴

اگر حضرت عیسی گفته، هرآنچه که من می توانم امروز انجام دهم را شما نیز می توانید انجام دهید، پس چرا شروع نمی کنیم؟ همه ما خواسته ایم به همان اندازه عظیم شویم، اما نتوانسته ایم، چرا؟ زیرا فاقد قدرت، دانش و خرد هستیم. ولی اگر بدانیم که چگونه این کار را انجام دهیم، می توانیم انجامش دهیم. درست مانند جراحی که یاد گرفته سیستم داخلی پیچیده در بدن انسان را جراحی کند. اگر مدتی از او آموزش ببینیم، مانند او متخصص می شویم. اگر آنچه که عیسی یاد گرفته بود را یاد بگیریم، به بزرگی عیسی می شویم. این امر کاملاً منطقی و عملی است. برای مسیح یا بودا گونه شدن، هیچ رمز و رازی وجود ندارد. نیاز نیست به هیمالیا برویم، نیاز نیست موهایمان را بتراشیم یا لباس دیگری بپوشیم. شما می توانید حتی با لباس جین هم به روشن ضمیری برسید! این به سبکهای مختلف زندگی مربوط میشود.^۵

ولی ما همه این چیزها را فراموش کرده ایم. ما به گفته های کلیسا و کشیش ها اعتقاد داریم. آنها می گویند که ما گناهکار هستیم و بدون عیسی به جهنم می رویم. اگر عیسی دوباره بازگردد، به شدت گریه خواهد کرد، زیرا تعالیم او به این شکل، تحریف شده اند. او گریه می کند. او هنوز در حال گریستن است.^۴

ما فراموش کرده ایم که انجیل می گوید که ما جلوه ای از خداوند و فرزندان و وارثان او هستیم. این بدان معناست که ما همانند پدرمان هستیم و ما نیز از قدرت او برخورداریم. اگر پدر ما پادشاه باشد، ما نیز شاهزاده و شاهدخت می شویم و این کم نیست، نه؟ پس چرا

ارزش خود را باور نکنیم. چرا میراث و حقوق فطری خود را انکار کنیم؟ ما همواره تکرار میکنیم که فرزندان خداوند و جلوه ای از او هستیم، ولی با این وجود هر روز برای اندکی پول تقلا می کنیم و همیشه دعا می کنیم، بی آنکه دعاهای ما اجابت شوند. دلیلش این است که به سوی سرچشمه حقیقی دست دعا دراز نمی کنیم و به درب اشتباه ضربه میزنیم.^{۲۷}

جاده بهشت سخت است زیرا،
جاده ای که به زندگی ختم می شود، باریک و جاده ای که به انحطاط و نابودی می انجامد
وسیع است و بسیاری در آن گام خواهند گذاشت. (انجیل متی ۷:۱۳)

برخی می گویند که راه راست مانند لبه تیغ است، زیرا گام برداشتن در آن بسیار مشکل است. چرا این راه اینقدر باریک است؟ زیرا این راه در برابر اندیشه ها، آمال و وسوسه های نفس قد علم می کند. ما باید بدون خیس شدن لباس هایمان، در اقیانوس هستی فرو برویم. به این دلیل، این راه اینقدر مشکل است. ما باید با وجود تمامی وسوسه ها و تضادهای این دنیا، در آن زندگی کنیم و در عین حال منضبط و پاک باقی بمانیم. همانند گل نیلوفر آبی که در مرداب متولد میشود، اما بسیار خالص، عفیف و معطر باقی می ماند. ما باید از آن سرمشق بگیریم و قدیسی در جهنم باشیم.^۴

وقتی حضرت عیسی زنده بود فرمود:

"مادامی که در جهان هستیم، من راه هستیم، من نور جهان هستم."

(انجیل یوحنا ۸:۹)

بنابراین پس از آنکه او رفت، به مفهوم فیزیکی دیگر نور جهان نیست. او با تعالیمی که بر جای گذاشته، ما را در زندگی روزمره هدایت می کند. این بسیار خوب است. اما یک چیز با ماهیت صامت وجود دارد که ما به آن دست نیافته ایم و آن تعالیم غیر کلامی است که تنها از طریق سکوت منتقل می شود و این مهمترین عاملی است که باعث میشود خدا را ببینیم و تقرب ما به او بیشتر شود. پس اگر کسی بتواند ما را در این راه یاری نماید، نباید از یاری گرفتن از او احساس گناه کنید.^{۶۱}

عیسی و مدیتیشن

اکنون به زندگی عیسی نگاه می کنیم. او برای عبادت به کلیسا نمی رفت، بلکه برای موعظه یا انتقاد از تجار یا سرزنش کشیش ها به کلیسا می رفت. من هرگز در کتابی

نخوانده ام که عیسی در یک کلیسا، عبادت کند. پس او چه کاری انجام می داد؟ با استناد به منابع بسیار موثق پژوهشی، ما می دانیم که حضرت عیسی به کشورهای زیادی به ویژه هند و تبت سفر کرده و در محضر استادان روشن ضمیر زیادی، در محافل مختلف، به کسب معرفت پرداخته بود. وقتی برآستی در جستجوی استاد به هند بروید، کسانی را می- یابید که شیوه زندگی شان مدیتیشن است و آنها به شما مدیتیشن را می آموزند. همه استادانی که من می شناسم مدیتیشن را ممارست می کنند و مشهورترین لاماها تبتی نیز به روشهای متفاوت آنرا انجام می دهند.

بنابراین اگر عیسی حداقل دوازده سال در هند سکنی گزیده، به یقین می توانیم بگویم که با تعدادی از این استادان مدیتیشن برخورد داشته است. او احتمالاً در وهله اول با برخی از استادان کم قدرت مواجه شده که به او برخی از ماتراها، تمرین های یوگا و چگونگی انجام برخی از معجزات مانند تبدیل آب به شراب و غیره را آموزش داده اند. او احتمالاً در روزهای اولیه و پیش از ملاقات با به اصطلاح استادان مدیتیشن در هیمالیا، این تعالیم را فرا گرفته است. اما حتی برای انجام این فوت و فن ها هم، باید یک نوع روش مدیتیشن یاد بگیرید، هر چند که موقتی باشد.

وقتی عیسی این افراد را دیده بود، حتماً یاد گرفته بود که چطور مدیتیشن کند. در غیر این صورت چگونه توانست برای چهل روز پیایی، به تنهایی در بیابان زندگی کند؟ آیا شما می توانید ناگهان چهل روز به تنهایی به بیابان بروید؟ غیرممکن است، مگر با آموزش و آمادگی قبلی. برای مثال، افرادی که روش مدیتیشن ما، متد کوان یین، به مفهوم توجه به صوت درون یا همان کلمه ای که در انجیل به عنوان "صدای خداوند" از آن یاد میشود را ممارست میکنند، اغلب برای هفت روز یا یک ماه به اعتکاف میروند. این کار برای ما خیلی طبیعی است، اما مردم عادی که روش ما را ممارست نمی کنند، حتی نمی توانند پنج دقیقه بنشینند، چه برسد به پنج روز. اگر موفق شوید پنج دقیقه بدون حرکت بدن و بدون فکر بنشینید، یک استاد می شوید. پس ما می دانیم که حضرت عیسی به بیابان رفت تا چهل روز مدیتیشن کند. همچنین می توانیم نتیجه گیری کنیم که او روش های مدیتیشن را ممارست می کرده و تمام مدت در مدیتیشن بوده است. همچنین این آخرین اعتکاف او ، پیش از شروع به تعلیم دادن پیام خدا بود.

بیشتر استادان پیش از آنکه تعالیم خود را به دنیا ارائه دهند، پیش از آنکه تصمیم بگیرند این راه را طی کنند، در خلوت به اعتکاف می نشینند. این مانند آخرین دقیقه از خواب صبحگاهی و لذت بردن از گرمای رختخواب، قبل از شنیدن صدای زنگ ساعت است. به

همین شکل بیشتر استادان، پس از رسیدن به روشن ضمیری و بعد از درک اینکه مأموریت پیامبری عصرشان به آنها محول شده یا مسیح شده اند، برای مدتی به اعتکاف می روند تا از نظر فیزیکی، ذهنی و روانی، برای رویارویی با وظیفه خطیری که پیش رو دارند و گام نهادن در جاده طولانی که خداوند برایشان تعیین کرده، آماده شوند.^{۳۰}

جدایی از خدا

ما از خدا جدا شده ایم، زیرا بیش از حد سرمان شلوغ است. اگر کسی در حال صحبت با شما باشد و در همان حال تلفن زنگ بزند و شما در حال غذا درست کردن و صحبت کردن با دیگران باشید، هیچکس نمی تواند به شما دسترسی پیدا کند. همین امر در رابطه با خدا نیز اتفاق می افتد. او هر روز تلفن می زند، ولی ما برایش فرصت نداریم و گوشی را روی او قطع می کنیم و بدینگونه جدایی صورت می گیرد. حال اگر می خواهید دوباره با خدا یکی شوید، زمان لازم است. تنها یک دهم از روز خود را برای ارتباط با او صرف کنید و مطمئناً دیگر نسبت به او احساس جدایی نخواهید کرد. ولی ما هرگز از او جدا نبوده ایم. همه ما خدا را در درون خود داریم، فقط بسیار مشغول هستیم. ما خود را با وظایف دنیوی کور می کنیم، بنابراین نمی دانیم خدا کجاست. درست مانند اینکه عینک بر چشم مان باشد، ولی همه جا به دنبال آن بگردیم. اگر سرمان بیش از حد شلوغ باشد، بسیاری از چیزها را فراموش می کنیم. من می توانم شما را دوباره با "ذات الهی" خودتان متحد کنم. نیاز نیست بپرسیم "چرا؟" بلکه باید بدانیم که "چگونه" آن را انجام دهیم.^۴

آنچه باعث می شود احساس قید و بند و عدم آزادی نماییم، تمایل به چنگ زدن به انبوه دانسته ها یا عاداتی است که "من" می نامیم و فراموش می کنیم به چیز حقیقی نگاه کنیم.

هرچه بیشتر هویت خود را با دانش و تعلقات مادی تعریف کنیم، کمتر می فهمیم که چقدر بزرگ هستیم. برخی از کسانی که دانش منطقی زیادی دارند، نسبت به افرادی که تحصیلات کمتری دارند، مدیتیشن را سخت تر می بینند و سخت تر می توانند به خرد بالاتر دست یابند. این بدان علت است که آنها باید بیشتر خود را پاک و تطهیر کنند و بیشتر گره های خود را باز نمایند. درست مانند یک خانه با اسباب زیاد که برای تخلیه آن به منظور آوردن اسباب و وسائل جدید، به زمان بیشتری نیاز است. اگر چیزهای کمی داشته باشید، این کار سریعتر صورت می گیرد.^{۶۱}

ممکن است برسید، اگر ما از ملکوت الهی می آییم چرا آن را ترک کرده ایم که اینچنین بدبخت باشیم؟ ما براستی از قلمرو " قادر مطلق " آمده ایم، اما پس از سقوط، آنجا را فراموش کرده ایم. چرا؟ زیرا لباس های مختلف پوشیده ایم و بعد هر چقدر بیشتر نزول کرده ایم، این لباسها متراکم تر شده و به حدی رسیده اند که دیگر نمی توانیم اطراف مان را ببینیم. برای مثال اگر تصمیم بگیرید غواصی کنید، باید لباس شنا، ماسک، کپسول اکسیژن و غیره به همراه داشته باشید و با این چیزها، در نهایت مانند قورباغه می شوید و نمی توانید خود را بشناسید. همانطور که ما به سطوح پایین تر نزول می کنیم، لباس و وسایل سنگین تر و سنگین تری می پوشیم. بنابراین آن سبکی که قبلاً از آن بهره مند بودیم را فراموش میکنیم. هرچه پایین تر برویم، همه چیز متراکم تر و ضمخت تر میشود و با نور متفاوتی که در آن عمق وجود دارد، دیدن اطراف مشکل تر میشود.

به همین شکل وقتی به سطوح پایین تر آمدیم، مجبور شدیم، چشم، گوش، دهان، جسم گوستی و چیزهای دیگر را بیوشیم. اما زمانی که آنجا بودیم، نیازی به این چیزها نداشتیم. اگر شما به مدت شصت سال هرروز این لباسها را بپوشید، به آنها عادت می کنید و خود را با این لباسهای بیرونی تعریف می کنید. هرچقدر (در اقیانوس) پایین تر بروید، به ابزار بیشتری نیاز دارید و دیدن پیرامون تان مشکل تر خواهد شد. در آنجا دیگر نور خورشید وجود ندارد و فقط تاریکی است، بنابراین به نور مصنوعی نیاز خواهیم داشت. به همین صورت، وقتی به عمق دریای هستی می آییم، دیگر نمی توانیم نور خدا را ببینیم.^{۱۷}

بازگشت

ما هرگز از باریتعالی جدا نشده ایم و همیشه متعالی بوده ایم، اما به علت گرایش به تعریف هویت خود با اطلاعات اکتسابی و عادت هایی که از محیط و شرایط جمع کرده ایم، خود را یک فرد مستقل و هویتی جدا از کل می دانیم. پس از آنکه از طریق تلاش های خود یا از طریق یک دوست معنوی به روشن ضمیری می رسیم، همه چیز را متفاوت می بینیم و با وجود اینکه یک پوسته منفرد داریم، می دانیم که ما آن پوسته نیستیم.^{۶۱}

حال اگر بخواهیم دوباره این نور را ببینیم، باید خود را به بالا برسانیم یا اگر اکسیژن ما تمام شده باشد یا در صخره ای گیر کرده باشیم، باید شخص دیگری ما را بالا بکشد. پس باید از تمام موانع بگذریم. از هر طریقی که پایین رفته اید، باید از همان طریق بالا بیایید. آنگاه قادر خواهیم بود وسایل مان را از خود جدا کنیم و دوباره به زیبایی اصل خود دست یابیم. بنابراین ما از عالمی متعالی آمده ایم و به عمق اقیانوس هستی فرو رفته ایم تا خود

را کشف کنیم و لذت ببریم. در دنیای جدید، سرشار از هیجان شده و فراموش کرده ایم که زمان میگذرد و زندگی ما در خطر است، زیرا وقتی مأموریت مان به اتمام می رسد، باید به ساحل امن بازگردیم. اگر چنین نکنیم، یک دوست باید به پایین بیاید و ما را بازگرداند. به طور مشابه، ما هم مدت طولانی است که در ابزار و تجهیزات خود مانده ایم و هویت خود را با شکل فیزیکی مان تعریف کرده ایم. حال برای بازگشت به موطن اصلی، به بارگاه الهی، هرچقدر هم که دشوار باشد، باید از تمام سطوح آگاهی در اقیانوس هستی گذر کنیم.

پایین آمدن، نسبتاً بی سعی و تلاش صورت می گیرد، زیرا ما تازه نفس هستیم و آماده ایم با هر ماجرابی مواجه شویم. همه چیز برای ما جدید است، بنابراین خیلی سریع و بدون هیچگونه احساس خستگی به پایین می آییم. اما وقتی مجبوریم به بالا بازگردیم، داستان فرق میکند! به خاطر اینکه کمی بیش از حد ماجراجو بوده ایم، خسته و وامانده شده ایم و تقریباً اکسیژن مان به اتمام رسیده و راه بازگشت را فراموش کرده ایم. اما خوشبختانه خالق ما یک خط اتصال برایمان فراهم آورده است. آیا شما تا کنون چیزی در مورد ریسمان نقره ای شنیده اید؟ آن راه نجات ماست و وقتی با ضربه ای آن را به ارتعاش در می آوریم، نوعی صوت ایجاد میشود که ما را به صورت ایمن به موطن مان هدایت میکند.

عیسی و بودا، دوستان خوب ما تا کف اقیانوس هستی پایین رفتند تا افرادی که مدتی بسیار طولانی، آنجا سکنی گزیده بودند یا در این اقیانوس ره گم کرده بودند را پیدا کنند. اگر بتوانیم به تنهایی به موطن خود بازگردیم، بسیار خوب است، اما اگر نتوانیم، وجود این راهنمایان ضروری است. آنها چوپان هایی هستند که برای نجات ما منتظر مانده اند. وقتی بالا می رویم، باید با بسیاری از لایه های آب مبارزه کنیم. زیرا قانون جاذبه و فشار آب، بالا رفتن ما را مشکل تر می کنند. علاوه بر آن، خسته هم هستیم. برای همین بالا رفتن از پایین آمدن سخت تر است. حال اگر کسی در کنار ما باشد و با مشعلی نورانی راه را به ما نشان دهد و کپسولهای جدید اکسیژن برای ما بیاورد، محفوظ هستیم و احساس امنیت می کنیم. می دانید، ما متعلق به این جهان هستی نیستیم. اینجا فقط مکانی موقت است تا در آن بازی و اکتشاف کنیم. زیرا اگر مدتی طولانی در قلمرو الهی باشیم، ممکن است آنجا را بیش از حد متبرک یا شاید هم کمی خسته کننده بدانیم!^{۱۷}

ما اکنون در حضور پروردگار هستیم، فقط آنرا تشخیص نمی دهیم و به همین خاطر بار جدایی از او و بار تنهایی در زیر همه فشارهای این دنیا را حس می کنیم. نیت من این

است که شما بارقه یا بارقه هایی از حضور پروردگار را دریافت کنید تا بعد خودتان، از کمک، عشق و هدایت او مطمئن شوید.^۷

سؤال: مناجات و دعا به طور منظم در هر معبد یا کلیسایی دیده می شود، آیا این راهی برای رسیدن به روشن ضمیری است؟

استاد: خیر، این تنها بخشی از روشن ضمیری است. دعا و مناجات، برای برانگیخته کردن صداقت ما و ایجاد فضای صمیمی و پاک، ضروری است، اما برای برقراری ارتباط با الوهیت خاموش درون مان، باید در سکوت بنشینیم. او در هیاهو نیست. ما در تمام طول روز، مشغول صحبت و فکر کردن هستیم و زمانی که به کلیسا می رویم، باز هم مشغول گفتگو و مناجات هستیم و به خدا می گوییم که چه کار کند. با این شرایط، فکر میکنید که خدا کی برای ما وقت دارد یا ما کی برای خدا وقت داریم؟ ما باید در سکوت بنشینیم یا بایستیم یا دراز بکشیم و بدانیم که به جز دعا و مناجات، در کجا می توان خدا را یافت.^۶

سؤال: شما درباره کتاب عهد قدیم یا دین یهود چه فکر می کنید؟

استاد: خوب است. اما منتظر مسیح (ناجی) نمانید. زیرا او همیشه می آید. دعا کنید که مسیح و ناجی حاضر را بشناسید. کسی که منتظرش هستید، آنگونه که شما انتظار دارید، نمی آید. درست مانند زمان عیسی که مردم با اینکه منتظر مسیح بودند، آن ناجی حی و حاضر را کشتند!

ما نیز همه آن اعمال احمقانه را انجام می دهیم. دین یهود بد نیست، ما نادان هستیم. حتی عیسی وعده داد که یک تسلی دهنده برای ما می فرستد، که این یعنی کسی را میفرستد که با او برابر باشد، نه؟ اما با گذشت دو هزار سال، ما هنوز منتظر هستیم و در این حین، پیامبران بسیاری به زمین آمده و رفته اند. ما شنیده ایم که عیسی دوباره ظهور خواهد کرد، درست است؟ از او چه تصویری در ذهن دارید، با ریش، با دو بال یا سوار بر صلیب تا بتوانیم او را تشخیص دهیم؟ اگر بیاید، چگونه می توانیم او را بشناسیم؟ ما حتی نمی دانیم عیسی در آن زمان چه شکل و شمایلی داشته است. ما که آنجا نبودیم و شاید هم بودیم، اما بعد از دو هزار سال، حافظه چه کسی آنقدر قوی خواهد بود که او را به یاد بیاورد!

عیسی می آید، اما نه جسم او، بلکه روح او. او می تواند به نزد کسانی بیاید که قوه ادراک کافی داشته باشند و درب درست را به روی او بگشایند و به او اجازه ورود دهند. بعد ما

همچون عیسی میشویم، بعد او دوباره باز می‌گردد. هر زمان که ما آماده باشیم، او می‌آید. او از طریق هر استادی که لایق باشد قدرت "متعال" او را در خود سکنی دهد، می‌آید. آن شخص نیز عیسی است. شاید مدل موهایش متفاوت باشد یا کفش بلند بپوشد، اما باز هم عیسی است.^{۳۰}

سؤال: ارتباط میان فطرت الهی ما و هفت چاکرا چیست؟

استاد: اگر منظورتان چاکراهای جسمانی پایین تر از اینجا باشد (استاد به چشم سوم خود اشاره می‌کند)، هیچ ارتباطی وجود ندارد. من درباره چیزی فراتر از این چاکراها صحبت می‌کنم. اکثر یوگی ها که روی چاکراها کار میکنند، تنها فعالیت گرمایی را بر می‌انگیزند. ما در بدن مان دو جریان داریم. یکی جریان صوتی و دیگری جریان گرمایی. جریان گرمایی، فعالیت های بدن مانند سیستم گوارش، جریان عروق و جریان خون را تحت مراقبت دارد. آن جریان دیگر، ما را به ملکوت الهی باز می‌گرداند. بنابراین وقتی یوگی ها با چاکراهای پایین تر (چاکراهای جنسی، مقعدی، شبکه خورشیدی و چاکرای گلو)، تمرین می‌کنند، با فطرت الهی مرتبط نمی‌شوند. من تنها درباره آن چاکراهایی صحبت میکنم که مافوق اینها هستند.^۶

سؤال: چرا خواست خدا این بود که عیسی چگونه بمیرد؟

استاد: در غیر این صورت گناه شاگردانش پاک نمیشد. بدن یک استاد به دو دلیل وجود دارد. یکی برای اینکه شاگردان او در این جهان فیزیکی بتوانند او را ببینند، زیرا آنها نمی‌توانند کالبد اختری (آسترال) استاد را ببینند. دوم، بدن یک استاد برای از خود گذشتگی است. بدن او برای دریافت تمام چیزهایی که شاگرد باید از آنها رهایی یابد، برای به عهده گرفتن گناه شاگردان و سپس پاک کردن آنهاست.^{۳۲}

سؤال: آیا ممکن است در مورد تعالیم راستین عیسی و مقایسه آن با تعالیم مسیحیت در دوره کنونی، بیشتر برای ما بگوئید؟

استاد: تعالیم مسیح و آموزشهای امروزی مسیحیت، هر دو خوب هستند. شاید تعالیم کنونی مسیحیت مقداری کمتر باشند و یا در برخی از موارد سانسور شده باشند. اما من جرأت نمیکنم درباره این موارد صحبت کنم، چون به دردسر می‌افتم. سایر تعالیم عیسی، در زمان حیات او بیشتر مکتوب شدند. شما آنها را در "طومارهای بحالمیت" می‌بینید و من آنها را خوانده ام. اینگونه انگاشته می‌شود که این طومارها بسیار قدیمی باشند و حتی

به زمان حیات عیسی بازگردند. برخی چیزها در انجیل مفقود شده اند، اما به طور کلی تعالیم مسیحیت صحیح هستند. تنها بخش مفقود شده، عیسی هست. او بزرگترین بخش مفقود شده است. بنابراین حالا آن را با ارتباط مستقیم با عیسی، جایگزین میکنیم. اگر بخواهید او را ببیند، می توانید ببینید، می توانید با او صحبت کنید، میتوانید به طور مستقیم از او تعلیم بگیرید، زیرا او هرگز نمی میرد. اگر کلیسا یا هر سازمان مسیحی دیگر بتواند به شما کمک کند که با عیسی در تماس باشید و یک خط مستقیم به شماره تلفن خداوند دریافت کنید، کار صحیح تر و کامل تری را به انجام رسانیده است. اگر نه، ما میتوانیم این بخش مفقود شده را برای شما تأمین کنیم. فقط همین. باشه؟^{۴۶}

سؤال: آیا شما می دانید که عیسی با اسن ها، یک نظام معنوی مقدس که در کنار بحرالْمیت زندگی می کردند، بوده است؟

استاد: بله، او از فرقه اسن ها بود که از هزاران سال پیش گیاهخوار بودند و در آن زمان، از تبار انتقال برخوردار بودند. آنها "نظام برادری سفید" بودند که نور و صوت را منتقل میکردند و در آن زمان، ورود به این نظام بسیار دشوار بود. آنها باید متعهد میشدند که مجرد بمانند و هرگز به طور آشکار آموزش ها را به بیرون انتقال ندهند. هرکسی وارد این نظام میشد، باید توسط یکی از اعضای قدیمی تر معرفی میشد و پیش از به تن کردن ردای سفید، در طول سالیان متمادی، آزمون های بسیاری را پشت سر می گذاشت. آنها تجسم عشق بودند و عیسی کسی بود که پیمان سکوت را شکست. البته این عمل به خواست خدا انجام شد. او پیام درونی را دریافت کرد، وگرنه تا آن زمان هیچکس در آن نظام، اینگونه به طور آشکار به موعظه نپرداخته بود. اولاً به علت تعهد، ثانیاً به علت خطر. به همین خاطر عیسی به صلیب کشیده شد. او آشکارا به موعظه پرداخت و با اینکه توسط همه اعضای "نظام برادری سفید"، از نزدیک تحت نظر بود و سعی میشد به اشکال مختلف از او محافظت شود، ولی از دست آنها هم کاری بر نیامد.^{۳۲}



یافتن نور

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

ملکوت درون

در درون، زندگی بهتر و کامل تری وجود دارد. هنگامی که در درون کامل باشیم، زندگی بیرونی ما نیز کامل و بی عیب خواهد شد. آنوقت می توانیم از خرد و نیروی درونی مان بهره گیریم تا کارهای این جهانی خود را، موثرتر، سریع تر و مفیدتر انجام دهیم. پس در واقع اگر بخواهیم مقام های مهمی داشته باشیم یا در هر زمینه ای موفق باشیم، باید از قدرت مناسب برای انجام آن کار استفاده کنیم، نه از ذهن مان. دو سطح قدرت وجود دارد: اولین سطح که سطح پایین تر است، ذهن نام دارد که در آن عمل و عکس العمل به صورت خودکار صورت می گیرد. سطح دیگر که بالاتر است، سرشار از رحمت، عشق و معجزات است. منظوم از معجزات، تغییر آب و هوا نیست، اگرچه انجام آن نیز ممکن است! ۲۷

دانشمندان به اثبات رسانده اند که ما تنها از ۵٪ مغزمان استفاده می کنیم، تصور کنید که اگر می توانستیم از ۱۰۰٪ آن استفاده کنیم، چه اتفاقی می افتاد! کسی که بتواند از ۱۰۰٪ مغزش استفاده کند، یک مسیح، یک بودا، یک لائوتسه و یا هر کس دیگری است که به باور شما از بالاترین نیروی مغزی در جهان برخوردار است. اینها کسانی هستند که راه مخفی به سوی کل قلمرو روح ما یا آنچه که ملکوت الهی می نامیم را می شناسند. همه چیز در درون ماست. درست مانند موج ها که از اقیانوس برمی خیزند، هیچ کس بدون این ملکوت الهی، پا به عرصه هستی ننهاده است. حال، آیا راهی برای در دست گرفتن کنترل ۱۰۰٪ از هوش مان وجود دارد؟ بله، راههای بی شماری وجود دارند، برخی طولانی تر و

برخی سخت تر از راههای دیگر هستند. برخی از مردم عبادت می کنند، روزه می گیرند و ریاضت می کشند. در کتابهای حکمت باستان می خوانیم که چگونه مردم همه چیز را برای یافتن خداوند قربانی می کردند. اما امروزه، اگر این راه طاقت فرسا را دنبال کنیم، بسیار سخت و وقت گیر است. در عصر حاضر نمی توانیم به جنگل برویم و اجتماع را ترک کنیم. در زمانهای قدیم، مردم آرزوهای کمتری داشتند و از آسایش و رفاه کمتری برخوردار بودند، ولی امروزه به خاطر آسایش بیشتر، وسوسه های بیشتری داریم. آنها وسوسه های کمتر و زمان آزادتری برای ممارست و یافتن خدا داشتند.^{۱۸}

چگونه خدا را بیابیم؟ با بازگشت به اصل مان که عشق، بخشش، شفقت و خرد مطلق است، با توبه از گناهان گذشته که به واسطه جهالت مرتکب شده ایم و با مصمم شدن برای عدم تکرار آنها. با چنین توبه راستینی، نور خداوند بار دیگر پدیدار خواهد شد و تمام گناهان گذشته ما بخشوده خواهند شد. این به معنای غسل تعمید واقعی است. غسلی با روح القدس، با نور خرد و عقل، نه با آب. به این دلیل است که امروزه وقتی با آب، غسل تعمید داده می شویم، نوری از خداوند نمی بینیم، احساس نمی کنیم که از گناهان و رنجها رها شدیم، درب خرد به روی ما گشوده نمی شود و توبه واقعی در روح ما تجلی پیدا نمی کند.^{۲۱}

یافتن خداوند به دشواری پول درآوردن نیست! زمانی که من پول درمی آوردم، خیلی مشکل بود. روزانه ۸ تا ۱۰ ساعت به سختی کار می کنیم و حتی خیلی سریع حقوق مان را خرج می کنیم. اما اگر دقت کنیم، می توانیم به نیازهایمان پایان دهیم و مقداری را برای سنین پیری پس انداز کنیم. اگر ملکوت الهی را بیابیم، همیشگی خواهد بود. هر چقدر هوش، خرد، شادی و شمع بیابیم، همیشه متعلق به ما خواهند بود، هرگز تمام نخواهند شد و هرگز کسی نمی تواند آنها را از ما برباید.^{۱۸}

هرکسی بهشت فطری و ذاتی دارد، زیرا بهشت در درون ماست. همه آن را دارند و میتوانند آن را بیابند. می توانم به شما اطمینان دهم که شما هم می توانید آن را پیدا کنید، آن هم فوری. به محض اینکه آن را بخواهید، آن را به دست خواهید آورد، به همین سرعت. اما این "ذات" باید هر روز پرورش داده شود، درست مانند دانه ای که برای رشد به آبیاری نیاز دارد. شما امروز می توانید "ذات الهی" خود را بشناسید، ولی برای اینکه کاملاً روشن ضمیر شوید، باید مدتی ممارست کنید. از آنجا که مدت طولانی نادان بوده-ایم، زمانی بسیار طولانی سپری خواهد شد تا عادات مان را پاک کنیم و کمبود اعتماد به نفس مان را جبران نمائیم. ما عادت کرده ایم که دیگران به ما بگویند چه کاری انجام

دهیم یا به ما بگویند که گناهکار هستیم و غیره. پس از روشن ضمیری، ذهن ما پاک تر میشود، عظمت و بزرگی خود را تجربه می کنیم و اعتماد به نفس مان بیشتر میشود. با تمرین و ممارست روزانه متد کوان بین، به این شناخت خواهیم رسید که براستی مسیح، مسیح گونه یا خدا گونه هستیم، زیرا خداوند انسانها را به شکل خویش آفرید. او ما را نیافرید تا برده باشیم. ما و خداوند از یک جوهره یکسان آفریده شده ایم، تنها چیزی که تفاوت ایجاد می کند، یافتن یا نیافتن این جوهره است. خداوند همه انسانها را به طور یکسان آفرید، برخی از انسانها آن را یافتند و مانند مسیح و بودا، به بزرگی و عظمت رسیدند و برخی دیگر آن را نیافته اند و زندگی پس از زندگی در تاریکی فرو می روند.^۵

شناخت خداوند

قصد من این نیست که در مورد وجود خدا، شما را متقاعد کنم. من فقط در میان شما هستم تا شما را با خداوند پیوند دهم و آنگاه می توانید حرفم را باور کنید. ما نمی توانیم منکران وجود خدا را سرزنش کنیم، زیرا آنها در درون شان، خداوند را نمی بینند. همه نمی توانند بدون اثبات، اعتقاد بیاورند. من برای کسانی که به خداوند اعتقاد ندارند، فرصتی فراهم می آورم تا از طریق روشن ضمیری آنی خدا را ببینند، تا شما "ذات" خود یا "خود الهی" تان را کشف کنید.^{۱۸}

دیدن، ایمان آوردن به همراه دارد. اگر خداوند کمی برای ما قابل فهم تر و ملموس تر نشود، برای ما بیش از حد نامفهوم و ناملموس می ماند. بعد چگونه میتواند انتظار داشته باشد که به او ایمان آوریم؟ این ایمان، کورکورانه است. به همین دلیل، من برای رسیدن به روشن ضمیری، همه چیز را ترک کردم. زیرا نمی توانستم فقط انجیل یا متون مقدس را بخوانم و ادعا کنم که بودا را باور دارم و به خدا ایمان دارم. این مسئله باید به من ثابت می شد. من هر روز به درگاه خدا دعا می کردم: "خواهش می کنم اگر وجود داری، راهی به من نشان بده تا تو را پیدا کنم و به شکلی با تو تماس بگیرم. چشم های من را باز کن، گوشه هایم را باز کن. بگذار ببینم، حداقل بگذار عشق تو را بشناسم. بگذار بفهمم که به نوعی از ما محافظت می کنی". پس از روشن ضمیری و تشریف، هر روز احساس می کنید که خداوند از شما مراقبت می کند. واقعاً چنین است، به هر شکل، در هر موقعیت و در مسائل کوچک و بزرگ. خداوند واقعاً ما را دوست دارد و مواظب ماست و مشکلات را برای ما آسان می کند. او در حوادث و بیماری ها به ما کمک می کند، در روزهای سخت و تیره و به صورت های گوناگون، به ما یاری می رساند. آنگاه خواهید فهمید که خداوند واقعاً وجود

دارد. احساس خواهید کرد که در نیروی عشق و حمایت خداوند غوطه ور هستید. خداوند اینچنین است. برای همین گفته می شود که خداوند عشق است.^{۱۷}

ما فقط باید به جهانی باشکوه تر و متعالی تر عروج کنیم تا به خداوند قادر متعال نزدیک شویم. ما اقبانوس عشق و رحمت الهی را خداوند می نامیم. خداوند یک موجود نیست، اگرچه گاهی ممکن است خود را به شکل یک موجود بر ما آشکار سازد تا با او احساس نزدیکی کنیم و با او ارتباط برقرار کنیم و بتوانیم او را لمس کنیم. در غیر این صورت او تنها اقبانوسی از عشق، رحمت، برکت و محبت است. هر چیزی که خوب و شادی آور باشد، خداوند است. ما در این لحظه، حتی بدون تشریف، بدون شناخت خرد ذاتی مان، بدون شناخت قدرت بهشتی ذاتی مان، باز هم خدا هستیم.

هرگاه شما به همسایه خود، فرزندان خود، دوستان و اقوام خود یا هر کسی که نیاز دارد، ابراز عشق کنید، خداوند را آشکار کردید. متوجه اید؟ پس هر چه بیشتر این نوع از محبت، عشق و خرد را آشکار کنیم، بیشتر به خدا نزدیک می شویم. اما با این مفاهیم، خداوند خیلی محدود می شود. ما در یک زمان، تنها می توانیم به چند نفر از مردم کمک کنیم. خداوند به صورت بیکران می تواند به تمام دنیا کمک کند. پس این هدفی است که برای رسیدن به آن تلاش می کنیم. این همان چیزی است که بودا و مسیح به آن رسیدند.^۳

وقتی که بودا زنده بود، درباره چهار آدم کور که فیلی را لمس و توصیف کردند، حکایتی نقل کرد. آن فردی که گوش هایش را لمس کرد، گفت: "او مانند بادبزنی است، یک بادبزنی بزرگ" و دیگری که پاهایش را لمس کرد، گفت: "فیل مانند ستون های خانه است" و آن دیگری که خرطومش را لمس کرد، گفت: "فیل مانند لوله آب و یک شیلنگ است" و آن دیگری که دمش را لمس کرد، گفت: "فیل مانند دسته جارو می ماند" (خنده). ما خداوند را اینگونه می بینیم. مردم عادی خداوند را اینگونه می بینند و رهروان معنوی با درجات مختلف، خدا را اینگونه می بینند. برای همین گفته می شود، خدا در درون شماست. بودا، در ذهن شماست، معنای آن، این است.^{۳۶}

در کائنات، همه چیز از انرژی به وجود آمده و ما این انرژی را نیروی خلاق یا شاید "خالق" می نامیم، چون انرژی ها در جهات مختلف در کائنات پراکنده و به جهان ها و موجودات مختلف تبدیل شده اند. بعد این موجودات به طور جداگانه، یک سطح تفکر یا سطح آگاهی کسب کرده اند و بر اساس تعاملات بین اینها، نوع دیگری از انرژی تولید میشود. آن انرژی به دو دسته تقسیم می شود: نوع اول را انرژی مثبت یا ذات الهی،

نیروی بهشت گونه یا ذات بودایی می نامیم. نوع دوم را طبیعت منفی، شیطانی یا نیروی تاریک و متضاد خوبی می نامیم.

خوبی و انرژی مثبت و انرژی منفی در مجاورت همدیگر قرار دارند. هرگاه هر موجودی، خواه فرشته ها یا مردم زمین، با خوبی، بردباری، عشق، شفقت و همکاری، با همدیگر برخورد نمایند، این انرژی ها، به عنوان نیروی خوب الهی یا نیروی مثبت طبقه بندی میشوند. هر چقدر موجودات بیشتری اینگونه خوبی را ایجاد نمایند، نیروی مثبت بیشتری در اتمسفر یا در جهان مان خواهیم داشت و هرگاه ما یا هر موجود دیگری، کینه، افکار بد یا هر گونه تمایلات، اعمال یا گفتار منفی تولید کنیم، انرژی منفی بیشتری را به انبار منفی اتمسفر اضافه خواهیم کرد. انبار انرژی منفی، شیطان نام دارد و این نیرو در دنیای ما یا هر دنیایی که این افراد در آن ساکن هستند، کینه، جنگ و آشفتگی بیشتری به وجود می آورد.^{۴۰}

انرژی همچون الکتریسیته است. الکتریسیته هم دو قطب دارد، منفی و مثبت. وقتی مثبت و منفی روی هم قرار می گیرند، نیرو تولید می شود. در واقع، الکتریسیته نه مثبت است، نه منفی، ولی از طرفی هم بدون قطب مثبت و منفی، برق نخواهیم داشت. این موضوع در مورد همه چیز صدق میکند. خداوند نه خوب است، نه بد. او تنها اقیانوسی از عشق است که فرقی قائل نمی شود. او هیچ کینه، آلودگی، بدی و گناهی را نمی شناسد. او میان خوب و بد، زشت و زیبا تفاوتی قائل نمی شود و بدین دلیل است که اقیانوس عشق و رحمت نامیده می شود.^۴

سؤال: خدا چیست، آیا شکل و فرم دارد یا شبیه نقاشی هایی است که از خدا می بینیم؟

استاد: مانند خدای "میکل آنژ"؟ نه آن خدای اوست، آن خدای "میکل آنژ" است. شما می خواهید بدانید خدا چه شکلی است؟ چه کسی این سؤال را پرسید، لطفاً دست خود را بلند کنید، من فوری به شما نشان خواهم داد. شما بودید؟ پشت سر خود را ببین، به روبرو، به راست و چپ نگاه کن؟ خداوند این شکلی است. خب، آیا راضی شدید؟ خداوند میگوید: "خداوند انسان را به شکل خویش آفرید" (سفر پیدایش ۱:۲۷)، پس اگر میخواهید خدا را پیدا کنید، به همسایه های خود نگاه کنید. هرکدام از ما، خدا را در درون مان داریم. اگر از فراسوی دیوارهای فیزیکی نگاه کنید، خداوند را در خود و هر شخص دیگری خواهید یافت. بنابراین با یکدیگر خداگونه رفتار کنید و آنگاه خواهید دید که با گذر هر روز، زندگی تان چقدر فرق خواهد کرد.^{۴۷}

سؤال: من چگونه می توانم نور الهی درونم را نشان دهم؟

استاد: شما وقتی می توانید آن را آشکار کنید که آن را داشته باشید. پس ابتدا نور الهی را داشته باشید. پس از تشریف می توانید آن را نشان دهید. وقتی نمی دانیم پول مان کجاست، نمی توانیم آن را نشان دهیم، درست است؟ حتی اگر آن را داشته باشیم، باید بدانیم کجاست تا بتوانیم آن را به مردم نشان دهیم. پس حتی وقتی نور خدا را در درون خود دارید، باید ابتدا آن را بشناسید و با آن ارتباط برقرار کنید تا بعد بتوانید آن را به مردم نشان دهید. من می توانم نور را به شما نشان دهم، زیرا آن را دارم و می دانم که آن را دارم. شما هم آن را دارید، اما نمی دانید. تفاوت میان ما همین است.^{۴۶}

روشن ضمیری یا بیداری اعظم

روشن ضمیری روند شناخت چیزی است که از زندگی، از چیزهایی که می توانیم با چشم فیزیکی مان ببینیم یا با ابزار فیزیکی مان لمس کنیم، بزرگ تر است. روشن ضمیری، لحظه ای است که روند شناخت چیزی بزرگتر از اینها، یعنی فرمانروای حقیقی همه کائنات که درون ما نیز هست را آغاز می کنیم.

روشن ضمیری به معنای بیداری درونی است. شما در خود به وجود نیرویی پی می برید که از نیروی مورد استفاده تان در هر روز، بسیار بزرگتر است. ما معمولاً مسیر نفس (منیت) را دنبال می کنیم، اما پس از روشن ضمیری، خواست خداوند را دنبال می کنیم. ما به او متصل می شویم و ارزش واقعی خود را به یاد می آوریم، اما در عین حال بسیار متواضع می شویم. هر چه شناخت ما در مورد خودمان بیشتر میشود، متواضع تر میشویم. ما می فهمیم که نیروی بزرگتری در کائنات وجود دارد که بحث راجع به آن یا فهم آن، در حد فهم و ادراک بشری ما نیست. پس متواضع و سپس بسیار قدرتمند می شویم، زیرا نیروی متعالی تری در درون خود داریم که هر روز برای خدمت به دیگران از آن استفاده می کنیم. وقتی به درون خویش، به منبع راستین نیروی مثبت یا بنا بر اصطلاحات مسیحی، به روح ساکن در درون مان یا "خداوند قادر مطلق" روی می آوریم، آن منبعی که در گذشته مسدود بوده را می گشاییم. وقتی این منبع باز می شود، ما همچون مسیح و بودا قدرتمند می شویم. با این نیروی ذاتی الهی می توانیم به مردم زیادی کمک کنیم و آنگاه متواضع تر می شویم، زیرا همان نیرو را در درون همه می بینیم و در نتیجه به همه انسانها به عنوان خداوند حی و زنده احترام می گذاریم.^{۵۸}

روشن ضمیری هدیه ای از جانب خداست، نه نتیجه اعمال خیرخواهانه و پرهیزگاران. همه ما می توانیم روشن ضمیر و رستگار شویم. اگر ما اینقدر ناتوان بودیم و اگر تنها ارواح پاک می توانستند روشن ضمیر شوند، پس چرا خداوند مسیح، بودا و حضرت محمد را فرستاد؟ من نمی دانم چه کسی واقعاً پرهیزگار است، چون "هر قدیسی گذشته ای داشته و هر گناهکاری آینده ای". ما آنقدر گناهکار نیستیم. این تنها یک توهم است و پس از رسیدن به این ادراک، در خواهید یافت که هیچ ثواب یا گناهی وجود ندارد. ولی درک چنین چیزی مستلزم کار بسیار است. متد "کوان بین" روشی رایگان به شما ارائه میدهد تا پاکی اصیل و میراث شریف تان را دوباره کشف نمائید.^{۲۶}

وقتی من بیداری بزرگ را تجربه کردم، دیدم که در هر مخلوقی هستم و از هر آنچه که در آن موقعیت خاص وجود داشت، اعم از پروانه، پرنده، فرشته، صخره یا درخت لذت میبردم، همه چیز به آن صورتی که بود، کامل بود. به سختی میتوان این حس را توصیف کرد، اما اگر از ته دل بخواهیم، سرانجام همه ما به این فهم و درک خواهیم رسید. آنگاه خودمان این موضوع را درک خواهیم کرد. این تنها راه پایان دادن به توهما و باورهای است که درباره این حیات زودگذر داریم. وقتی که از موضع درک انسانی خود نگاه کنیم، همه چیز به گونه ای دیگر به نظر می رسد. اما وقتی در سطح آگاهی بالاتری باشیم، همه چیز لذت بخش تر، روشن تر و مثبت تر خواهد بود.^{۱۴}

تنها هنگامی که برآستی روشن ضمیر باشیم، می توانیم از هر چیزی لذت ببریم. ما میتوانیم از هر چه پیش آید، لذت ببریم. وقتی اتفاقات خوب پیش بیایند، آنها را به عنوان هدیه ای از جانب خداوند، با تمام وجود و بدون هیچ احساس گناه یا اسارتی، بدون هیچ مانعی در قلب یا فکرمای می پذیریم. زیرا طبیعت فرد روشن ضمیر بسیار آزاد، بسیار سبکبار و بسیار راحت است، درست همچون یک کودک. اگر به او چیز خوبی بدهید، آن را می پذیرد. او هرگز فکر نمی کند شما می خواهید به او حقه بزیند یا آیا مستحق آن چیز هست یا نه. او فقط آن را قبول می کند. همچنین زمانی که شرایط به گونه ای است که آسایش و ثروت در زندگی مان نیست، با ادامه دادن به آن شیوه نیز شادمان هستیم و هیچ میلی به داشتن ثروت زیاد نداریم. اما این بدان معنی نیست که برای جامعه کار نکنیم و برای اجرای وظایف مان به عنوان یک شهروند جهانی، نهایت تلاش خود را به کار نیندیم. ما همه این کارها را حتی بسیار موثرتر انجام می دهیم و با کمال میل سهم مان را با تمام دنیا قسمت می کنیم. تفاوت در این است که ما این کارها را بدون میل به دریافت

پاداش یا تمجید انجام می دهیم. اگر شکست بخوریم یا اگر مردم درباره نیت خیر ما دچار سوء تفاهم شوند، باز هم تحمل می کنیم و هیچ رنجی در دل نخواهیم داشت. ۵۱

سه راه برای دستیابی به رستگاری معنوی

ما برای رسیدن به رستگاری، سه راه داریم. من درباره سرسپردگی که آسان ترین راه است، برای شما صحبت کرده ام. در این راه، شما تنها به یک قدیس ایمان می آورید و او را عبادت می کنید تا به برکات و رستگاری دست یابید، بعد وقتی این دنیا را ترک میکنید، رستگار می شوید. دومین راه این است که در حضور یک استاد به تشریف برسید و خودتان یک استاد شوید. این راه البته مطلوب تر است، زیرا بدینگونه می توانید نه تنها خود، بلکه خانواده خود و موجودات دیگر را هم نجات دهید. این خیلی شرافتمندانه تر است و چیزی است که خداوند یا استاد از ما می خواهند. وقتی شخصی استاد شود، میتواند از بهشت تا جهنم، موجودات بیشماری را نجات دهد. او میتواند هر موجودی را نجات دهد و به هر طبقه از هستی قدم بگذارد. سومین راه برای نجات این است که با یک فرد متشرف، نسبت فامیلی یا رابطه دوستی داشته باشید، حتی اگر مرده باشید. اگر شما بمیرید و به جهنم بروید و بعد نوه شما، توسط استاد بزرگی تشریف بگیرد، شما فوراً آزاد می شوید و به بهشت می روید. اگر دوست یک فرد متشرف باشید هم، از جانب استاد کمک دریافت میکنید.

اینها سه راه رسیدن به رستگاری هستند. البته من بر راه انضباط شخصی تأکید دارم، زیرا وقتی متشرف می شویم و به منظور خودشناسی، در راه انضباط شخصی گام می گذاریم، بسیاری از نسلهای ما (گذشته، حال و آینده) نیز رستگار میشوند. این امر بدان دلیل است که این نسلها و اقوام، به وسیله قانون "کارما" که به معنای داد و ستد، علت و معلول است، از زندگی های بسیار و نسل های بسیار، با ما در ارتباط هستند.^{۱۰}

سؤال: وقتی روح بیدار میشود، به طور فعال بیدار می ماند؟

استاد: بله، همیشه. جسم می خوابد، ذهن گاهی در اهداف دیگر گرفتار میشود، اما روح دیگر نمی خوابد. به محض اینکه بیدار شد، برای همیشه بیدار می ماند. اما حتی پس از آن نیز هنوز به همکاری جسم، ذهن و احساسات احتیاج داریم تا با کمک آنها و همراه با قدرت رهبری روح بتوانیم به نحو احسن، در جهت یاری رساندن به کل دنیا عمل کنیم. از این رو با اینکه پس از تشریف، طعم روشن ضمیری را می چشیم و خود را می شناسیم،

همچنان به آموختن ادامه می دهیم تا ذهن مان به مسیر روشن ضمیری روح عادت کند و دوباره به سطح فیزیکی و تصورات پوسیده و عادات شکل گرفته سقوط نکنیم.^{۲۸}

روشن ضمیری آنی

روشن ضمیری آنی یعنی روشن ضمیری فوری. در آن لحظه شخص می نشیند و با "استاد اعظم" درون خود رو بر رو می شود. این "استاد اعظم"، "خود" حقیقی است. این "خود"، واقعاً به شما تعلق دارد و از قبل از تولد، قبل از غرق شدن در طمع، کینه و شهوت، آن را داشته اید. این "خود" براستی "استاد اعظم" شماست. وقتی به این پایین (به این دنیای فیزیکی) فرستاده می شوید، باید ذهن خود را باز کنید و به تعالیم این "خود" گوش فرا دهید، آنگاه فوراً روشن ضمیر می شوید. از این رو اصلاً نیاز نیست که اینها را بنویسیم یا دستورالعملی ارائه کنیم.^{۶۲}

این باورهای انتزاعی را به راحتی نمیتوان با کلمات ساده و معمولی بیان کرد، اما وقتی درک کنیم که این باورها عمیقاً در درون ما جای دارند و بخشی از ما هستند، آنگاه احساس شادی و راحتی بسیار خواهیم داشت. اما این فقط یکی از روشن ضمیری های عقلانی است. در مراقبه ذن، گاهی آن را "روشن ضمیری ناگهانی" یا "روشن ضمیری آنی" می نامند، زیرا یک کلمه از استاد، بخش هایی از شما را آزاد میکند یا شاید هم قسمت اعظم یا کل وجودتان را آزاد یا رها نماید.

اما پس از روشن ضمیری یا پس از درک گفته های استاد، چرا باز هم باید مدیتیشن کنیم؟ چون از آنجا که عادات و دانش بسیار داریم، فقط با یک بار متقاعد نمی شویم که روشن ضمیر هستیم. احتمالاً روز بعد آن را فراموش می کنیم. بنابراین باید این تجربه روشن ضمیری را آنقدر تکرار کنیم تا ذهن مان آن را بپذیرد. اینکه "خود" واقعی، خود را بشناسد، کافی نیست، زیرا "خود" به هر حال همیشه "خود" را می شناخته. اما چون ما در این جهان هستیم، باید همه کار را با ابزاری به اسم ذهن یا کامپیوتر انجام دهیم. برای کار در این جهان، برای آوردن برکت و عشق به این محیط آشفته، برای ایجاد جهانی بهتر برای فرزندان مان و نسلهای بسیار در آینده، باید از ابزار ذهن استفاده کنیم.^{۶۱}

سؤال: در مصر باستان دوره تشرف حداقل ۷ سال بود. معمولاً تشرف روندی نسبتاً طولانی است که در طی آن شخص به روشن ضمیری میرسد. ولی به نظر می آید که با زندگی

مدرن ما، شایسته تر این است که بگوئیم، "همین حالا می توانید روشن ضمیر شوید!" من در تعجب هستم که این امر چگونه امکان پذیر است؟

استاد: در قدیم، حتی پیدا کردن استاد هم آسان نبود و اگر یکی را پیدا می کردید، سالهای بسیار شما را آزمایش میکرد، مانند "میلارپا" از تبت که به مدت چهار سال با سرزنش های بسیار و گاهی با کتک، مورد آزمایش قرار گرفت. اما امروزه اگر استادی این کار را انجام دهد، به زندان می افتد! (خنده). این امر دیگر مجاز نیست و بعلاوه با شیوه های بسیار سریع و پیشرفته زندگی در جهان مان، نمی توانیم برای آزمودن شاگردان، فقط به این نوع روش ها متوسل شویم. امروزه باید با گام های نوین اجتماع همساز شویم. البته این امر برای معلم زحمات بیشتری به همراه دارد، زیرا او وقت ندارد به شاگرد تعلیم دهد و او را به حدی برساند که شایستگی دریافت چیزی به آن با ارزشی را داشته باشد. اما اگر استادی اینگونه عمل کند، فکر می کنید چه مدت طول می کشد تا شاگردانش روشن ضمیر شوند؟ بسیار طولانی خواهد بود. در حقیقت، خود روشن ضمیری خیلی سریع است، اما روند هفت ساله، برای آزمایش شاگرد و برای آموزش قوانین اخلاقی به اوست. این هم بسیار خوب بود، اما به خاطر همین موضوع، در زمانهای قدیم افراد کمی روشن ضمیر می شدند. آنها به علت جهل، عیسی را مصلوب کردند، زیرا تعداد زیادی از مردم با روشن ضمیری و تمرینات مدیتیشن آشنا نبودند و این چیزها برایشان، بسیار جدید و عجیب بود. بنابراین امروزه بسیاری از استادان، با صرف وقت و هزینه خود، بسیار تلاش می کنند تا معیارهای اخلاقی را سریع به شاگردان آموزش دهند و آنها را به سطح بسیار بالای روشن ضمیری برسانند. اکنون زمانه فرق کرده و روشن ضمیری به این معنا نیست که شما کاملاً روشن ضمیر می شوید. شما فقط طعم روشن ضمیری را می چشید و در نتیجه به پیشرفت ترغیب می شوید. در زمانهای قدیم استادان این کار را نمی کردند. آنها ابتدا می گذاشتند شما کار کنید و برای به دست آوردن روشن ضمیری رنج بکشید تا بیشتر قدر آن را بدانید.^{۵۴}

سؤال: گفته می شود که افراد براستی روشن ضمیر، نه فکر می کنند و نه عمل و مثل یک ناظر هستند و هیچ تصمیمی نمی گیرند، فقط مانند یک رودخانه جاری هستند. چگونه می توانیم بدون عمل و انتخاب، در این دنیا زندگی کنیم؟ همچنین گفته می شود: عمل کردن، نظم طبیعت را بر هم می زند و طبیعت برای تلافی این عدم تعادل، چیزی مخالف با آن را به وجود می آورد. آیا این واقعیت دارد؟

استاد: ابتدا باید روشن ضمیر شوید تا بعد بتوانید معنای این گفته را متوجه شوید. اگر به آن مرحله نرسیده باشید، چگونه می توانم این را برای شما توضیح دهم. "عمل کردن بدون عمل" به معنای بی حیاتی، بی ذهنی، بی روحی و این جور چیزها نیست، بلکه به این معناست که شما همه چیز را به طور طبیعی انجام می دهید. وقتی به روشن ضمیری می رسید، شما کارها را انجام نمی دهید. دیگر شما تصمیم نمی گیرید. در آن زمان با خدا یکی هستید. فقط به خواست خداوند عمل می کنید و دقیقاً می دانید که باید اینگونه باشد. حتی اگر به ظاهر به نظر برسد که مانند دیگران عمل می کنید، اما اینگونه نیست. تمام اعمال شما به وسیله خداوند دیکته می شود. آن وقت دیگر در مورد اعمال تان احساس مسئولیت نمی کنید، ولی با این وجود همیشه کار درست را انجام می دهید و هیچگاه خطا نمی کنید.

اما این بدان معنا نیست که هر کسی بدون تفکر و بدون مسئولیت کاری انجام دهد، خواست خدا را به انجام رساند. نه، این درست نیست. برای این که او خواست خدا را نمیداند. بعد از روشن ضمیری، ما برنامه و نقشه اصلی دنیا را می فهمیم و طبق آن عمل می کنیم. قبل از روشن ضمیری، ما فقط با تحمیل اراده خود بر طرح و نقشه الهی، همه چیز را بر هم می زنیم.^{۲۶}

سؤال: چند سطح آگاهی وجود دارد و چگونه می توانیم بفهمیم در چه سطحی هستیم؟

استاد: قبل از رسیدن به بالاترین طبقه از "حقیقت"، باید از پنج طبقه آگاهی عبور کنیم. ما بر اساس نور، بر اساس شدت نوری که در درون می بینیم و همینطور بر اساس صحنه-ها و مکان های بهشتی که در درون می بینیم، می توانیم تشخیص دهیم در چه سطحی هستیم. راه دیگر تشخیص از طریق صوت است. هر سطح آگاهی، ارتعاشات متفاوتی دارد و با شناخت اینکه چه صوتی مربوط به چه سطحی است، می توانیم کم و بیش به درجه پیشرفت مان پی ببریم. اما پس از مدتی شما با تجربه می شوید و فوراً سطح هر کس را می فهمید. ما می توانیم از روی اعمال بیرونی خود مانند مهربان تر شدن، بردبارتر شدن، فداکارتر شدن نسبت به کل بشریت، سطح پیشرفت درونی مان را حدس بزنینم.^{۴۶}

فراتر از این جهان

فراتر از جهان ما، جهان های متفاوت بسیاری وجود دارند. هر سطح به خودی خود یک جهان است و سطح ادراک ما را نشان میدهد. این درست مثل دانشگاه می ماند. هر

مقطعی از دانشگاه، بیانگر درک ما در مورد درس های دانشگاهی است و بعد به تدریج به سمت فارغ التحصیلی پیش میرویم. در "جهان اثیری یا (آسترال)"، انواع بسیار زیادی از به اصطلاح معجزات را خواهیم دید. می توانیم بیماران را شفا دهیم. گاهی می توانیم چیزهایی را ببینیم که دیگران نمی توانند ببینند. حداقل شش نوع نیروی معجزه آسا داریم. می توانیم فراتر از مرزهای عادی را ببینیم، می توانیم فراتر از محدوده مکانی را بشنویم. فاصله برای ما تفاوتی ایجاد نمی کند. این همان چیزی است که گوش ها و چشمهای بهستی نامیده میشود. همچنین می توانیم افکار مردم را بخوانیم و چیزهایی که در ذهن آنها میگردد و غیره را متوجه شویم. اینها نیروهایی هستند که با رسیدن به اولین سطح از ملکوت الهی، گاهی به دست می آوریم.

حال اگر کمی از این سطح فراتر برویم، به جایی می رسیم که برای سادگی، آن را "جهان دوم" می نامیم. در این جهان احتمالاً توانمندی های بسیار بیشتری نسبت به طبقه اول خواهیم داشت که معجزات را نیز شامل می شوند. اما برجسته ترین توانمندی ما در "سطح دوم"، شیوایی کلام و قدرت سخنوری است. به نظر نمی آید کسی بتواند بر شخصی که به سطح دوم رسیده، فائق آید، زیرا او قدرت شگرفی در سخنوری دارد و عقل او در نقطه اوج اقتدارش است.

اغلب افرادی که ذهن عادی یا ضریب هوشی (IQ) معمولی دارند، نمی توانند با این آدم رقابت کنند. زیرا IQ او به درجه بسیار بالایی رسیده است. این فقط ذهن فیزیکی نیست که پیشرفت کرده، بلکه قدرت رازگونه، قدرت بهستی، خرد یا همان میراث درونی ماست که اکنون شروع به باز شدن کرده است. در هند به این سطح، "بودی" می گویند که به معنای سطح عقلانی است. وقتی به سطح بودی برسید، بودا می شوید. کلمه بودا از همین جا آمده است. بودا دقیقاً همین است. ولی سطوح در اینجا پایان نمی یابند و تعدادشان بیشتر از اینهاست. اغلب مردم به شخص روشن ضمیر، بودا می گویند. اگر آن بودا فراتر از سطح دوم را نشانسد، احتمالاً بسیار احساس غرور خواهد کرد. بله، او فکر می کند که یک بودای زنده است و شاگردانش خیلی مفتخر خواهند بود که او را بودا صدا کنند. اما در واقع اگر او فقط به سطح دوم رسیده باشد، سطحی که در آن بتواند گذشته، حال و آینده هر شخصی که میخواهد را ببیند و همینطور در شیوایی کلام کامل باشد، هنوز به پایان ملکوت الهی نرسیده است.

در این طبقه، چه بخواهیم چه نخواهیم، هر معجزه ای ممکن است برای ما اتفاق بیافتد. زیرا درب شعور ما باز شده و می داند که چگونه با منبع متعالی شفا ارتباط برقرار کند و چگونه همه چیز را هماهنگ کند تا زندگی ما راحت تر و بهتر شود.

"جهان سوم" یک پله بالاتر است. شخصی که به جهان سوم میرود، حداقل باید به طور کامل، از تمام دیون این دنیا پاک شده باشد. اگر چیزی به فرمانروای این جهان فیزیکی بدهکار باشیم، نمی توانیم بالاتر برویم. درست مانند این است که اگر شما در کشوری مجرم باشید و هنوز به طور کامل، دین تان را ادا نکرده باشید، نمی توانید به آن سوی مرزها و به کشور دیگری بروید. دیون این دنیا شامل اعمال بسیاری هستند که در گذشته، حال و شاید آینده این زندگی فیزیکی انجام می دهیم. اکنون باید همه اینها که اصطلاحاً "کارما" نامیده میشوند، پاک شوند.

حال فرض کنید که از "جهان سوم" عبور کرده اید، پس از آن چه می شود؟ البته به سطح بالاتر یعنی "سطح چهارم" می روید. "جهان چهارم" خود سطح فوق العاده ای است. از ترس اینکه مبدا فرمانروای آن را برنجانیم، نمی توانیم با زبان ساده، آن را برای عوام تشریح کنیم. چون با این که قسمت هایی از آن بسیار تاریک و حتی از شبهای خاموش نیویورک تاریک تر است، آن جهان بسیار زیباست. آنجا طبقه قبل از رسیدن به نور و بسیار تاریک است. آنجا به نوعی یک شهر ممنوعه است. قبل از رسیدن به دانش الهی، آنجا متوقف می شویم. اما با یک استاد، با یک استاد با تجربه، می توانید از آن عبور کنید. در غیر این صورت، در چنین جهانی، نمی توانید راه را پیدا کنید.

وقتی به سطوح یا طبقات مختلف هستی می رسیم، نه تنها تحولات روحی، بلکه تغییرات فیزیکی و عقلانی و خیلی چیزهای دیگر را در زندگی مان تجربه می کنیم. ما به گونه ای دیگر به زندگی نگاه می کنیم، به گونه ای دیگر راه می رویم، به گونه ای دیگر کار می کنیم. حتی کارهای روزانه ما معنای دیگری می گیرند و می فهمیم که چرا اینگونه کار می کنیم، چرا باید این شغل را داشته باشیم یا چرا باید آن را عوض کنیم. ما هدف زندگی خود را درک می کنیم، پس دیگر احساس بی قراری و آشفتگی نداریم. بلکه بسیار هماهنگ و صبور منتظر می مانیم تا مأموریت مان در زمین به اتمام رسد، زیرا میدانیم که بعد از اینجا به کجا می رویم. در حالیکه زنده هستیم، این را میدانیم.

پس از آن به سطح بالاتری می روید، به "سطح پنجم". خانه استاد در سطح پنجم است. تمام اساتید از آنجا آمده اند. حتی اگر سطح آنها از طبقه پنجم بالاتر باشد، باز هم در

سطح پنجم می ماند. آنجا اقامتگاه استاد است. فراتر از آن، وجوه بسیاری از خداوند وجود دارند که درک آنها دشوار است. بعد از طبقه پنجم می‌توانید به هر جا که می‌خواهید، بروید.

طبقات زیادی بالاتر از آن وجود دارد، اما بسیار راحت تر و طبیعی تر است که در آنجا بمانید. طبقات بالاتر بسیار پر قدرت هستند، می‌توانید مدتی به آنجا بروید، اما شاید نخواهید که در آنجا استراحت کنید.

خداوند وجوه بسیار دارد و ما نمی‌توانیم آنها را تصور کنیم. ما همیشه تصور می‌کنیم که هر چه بالاتر برویم، عشق بیشتر است. اما عشق صور گوناگونی دارد، عشق خشن، عشق قوی، عشق ملایم و عشق خنثی. بنابراین خداوند متناسب با قدرت تحمل ما، مراتب مختلف عشق خود را به ما ابراز می‌دارد. ولی گاهی این عشق آنقدر قوی است که احساس می‌کنیم تکه تکه می‌شویم.^{۴۲}



منظور از استاد چیست

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

استادان کسانی هستند که اصل و مبدأ خود را به یاد دارند و از روی عشق بی پایان شان، این آگاهی را با هر کسی که به دنبال آن باشد، شریک می شوند و در ازای کار خود، هیچ چیز دریافت نمی کنند. آنها همه انرژی، وقت و سرمایه خود را به دنیا تقدیم می کنند. وقتی به این درجه از استادی می رسیم، نه تنها اصالت خود را می شناسیم، بلکه میتوانیم به دیگران هم کمک کنیم تا ارزش حقیقی خود را بشناسند. آنها که راه یک استاد را دنبال می کنند، خیلی زود به دنیایی جدید سرشار از دانش حقیقی، زیبایی حقیقی و فضائل حقیقی راه می یابند. تمامی زیبایی، دانش و فضائل جهان بیرون، فقط برای این است که جهان حقیقی درون را به ما یادآوری کند. سایه، هر چقدر هم زیبا باشد، هرگز به زیبایی و خوبی خود شیء نیست. تنها چیزهای حقیقی می توانند روح ما که صاحب اصلی این جسم فیزیکی است را ارضاء کنند.^{۵۷}

به کسی استاد می گویند که خود را شناخته و می داند که "خود" واقعی او چیست. بنابراین او میتواند با خدا یا برترین هوش ارتباط برقرار کند، زیرا خدا در درون ماست. به همین خاطر است که استاد می تواند این دانش و این نیروی بیدار کننده را به هر کسی که میخواهد در این شادی شریک باشد، انتقال دهد.

در واقع، به عبارتی استادی وجود ندارد. فقط تا زمانی که شاگرد قادر نباشد استاد بودن خود را تشخیص دهد، برای راهنمایی اش، به یک به اصطلاح استاد نیاز است. ولی چیزی شبیه به قرارداد وجود ندارد. البته شما با خود پیمانی دارید که تا پایان، باید به آن وفادار بمانید و این به سود خودتان است. تشریف فقط به معنای اولین لحظه ای است که روح برترتان را باز می شناسید.^{۵۸}

هنگامی که یک استاد زنده روی زمین است، بخشی از کارمای افراد را به دوش می کشد، مخصوصاً کارمای کسانی که به او ایمان دارند و بیشتر از آن کارمای شاگردانش و این کارما باید تسویه شود. بنابراین استاد در زمان حیاتش، برای شاگردانش و در مقیاس بزرگتر، برای بشریت رنج می کشد و این رنج در جسم او متجلی می شود. از این رو ممکن است بیمار شود، ممکن است ناتوان گردد، ممکن است شکنجه شود، ممکن است به صلیب آویخته شود یا مورد تهمت و آزار قرار گیرد. هر استادی باید این چیزها را متحمل شود. خودتان می توانید ببینید که حتی بودا، محمد، عیسی و بسیاری از استادان دیگر در شرق و غرب، هیچ کدام زندگی آرام و بی دغدغه نداشته اند. معنای استاد این است: از خود گذشتگی برای بشریت. اما این فقط تا زمانی است که این بدن را دارد تا رنج کارما را متحمل شود، زیرا کارما در این جهان، فیزیکی است. اگر بخواهید مردم را از کارمای فیزیکی نجات دهید، به بدن فیزیکی نیاز دارید. از اینرو استاد باید در بدن فیزیکی ظهور کند تا بار تمام مشکلات و رنجها را بر دوش کشد و آنها را تسویه نماید.^{۲۶}

استاد در این دنیاست تا به آنها که به کمک نیاز دارند، یاری رساند. اما درعین حال هم در این دنیا نیست، این دنیا برایش جذاب نیست، به این دنیا و به شکست و پیروزی خود در این دنیا وابسته نیست. دیدید که مسیح در اوج عزت و شکوه خود چه کرد. او در صورت لزوم، آماده مرگ بود. او با مرگ خود، شیوه تسلیم را به افراد بسیاری آموخت. او با رها کردن زندگی و عظمت و شکوه آن، تسلیم اراده الهی بودن را تعلیم داد. او آموزش داد که همواره باید از خواست خداوند پیروی کنیم.^{۲۸}

چطور استاد واقعی را تشخیص دهیم؟

این امر بسیار آسان است! اول اینکه یک استاد واقعی، هیچ کمک مالی برای استفاده شخصی نمی پذیرد، زیرا خداوند فقط می بخشد و هرگز نمی گیرد. دوم اینکه او باید گواه و نشانه هایی از روشن ضمیری، به شما نشان دهد. برای مثال: اگر کسی ادعا کند که نور در وجود اوست، باید مقداری از نور خود را به شما بدهد یا نشان و گواهی ارائه دهد تا شما بتوانید کلام خداوند را بشنوید. هر کسی که بتواند نشان و گواهی از نور و کلام خداوند را به شما ارائه دهد، کسی است که می توانید او را باور کنید. "گورو" (استاد) به معنای بخشنده نور و زاینده تاریکی است. وگرنه، چگونه می توانستید بفهمید که او چیزی برای ارائه به شما دارد؟^۳

یک استاد دروغین همیشه معجزات ناچیز خود را تبلیغ می کند، اما یک استاد راستین هرگز این کار را نمی کند. اگر هم مجبور به این کار شود، همیشه در خفا عمل می کند. تنها شاگرد او و آن هم تنها در صورت لزوم، آن معجزه را می فهمد تا از موقعیتی خطرناک نجات یابد، بیماری اش درمان شود، کمک فکری دریافت دارد یا از نظر معنوی، سریعتر پیشرفت کند. آن موقع است که شاگرد ارزش استاد خود را می فهمد.^۴

یک استاد حقیقی میتواند فقط ببخشد و چیزی نگیرد. استاد باید رنج بکشد، اما شاگردانش در آسایش هستند. به همین دلیل گفته می شود عیسی باید به بشریت تعالی می بخشید و باید مصلوب می شد. او نمی توانست از هیچ امتیازی بهره ببرد. برای همین به شدت مورد سرزنش مردم قرار گرفت و سپس مصلوب شد. در هر صورت، هنگامی که این روش را بیاموزید، ۱۰۰٪ توسط قدرت الهی حمایت می شوید. استاد باید به تنهایی تمامی رنجها را تحمل کند تا همه بتوانند لذت ببرند. اما بهای پدر یا مادر بودن، همین است! بچه ها از همه امکانات رفاهی بهره مند می شوند و لذت می برند و پدر و مادر باید کار کنند تا تمام چیزها را فراهم آورند و تمام مسئولیت ها را به دوش کشند.^۳

سؤال: چگونه می توان استاد خود را شناخت؟ آیا یک شخص می تواند بیش از یک استاد زنده داشته باشد؟

استاد: فکر میکنم یکی کافی است. اگر از یک استاد تعلیم بگیرید، خیلی چیزها باید یاد بگیرید، پس چگونه می توانید همزمان از دو یا سه استاد تعلیم بگیرید؟ شما حتی نمی-توانید تعلیم یک استاد را به طور کامل یاد بگیرید، چه برسد به دو استاد. استادان درجات مختلف دارند، اما شما باید بالاترین و بهترین آنها را بشناسید و برای شناخت او دعا کنید تا در طول یک زندگی بتوانید به رستگاری برسید، در غیر این صورت این امر بسیار به طول می انجامد. بله، می توانید در دو یا سه زندگی یا در طی دو یا سه هزار سال رستگار شوید. پس بهترین را طلب کنید و فقط بهترین را برگزینید، این بهترین کار است! اگر در دعای خود خلوص داشته باشید، خداوند فقط بهترین را برای شما می فرستد. بهترین را طلب کنید، یعنی بخواهید که در این زندگی فقط خدا را بشناسید تا او برای شما کسی را بفرستد که بتواند در شناخت خداوند به شما یاری رساند. در غیر این صورت او کسی را می فرستد که شما را به بعضی عوالم بهشتی ببرد یا بتواند نیروهای جادویی و این گونه امور تفرنی را به شما آموزش دهد! اما اگر فقط و فقط برای شناخت خدا در یک زندگی دعا کنید، او بهترین، سریعترین و تواناترین را برای شما خواهد فرستاد.^{۳۰}

سؤال: هرمس، زرتشت، اسن ها و استادان لاهوت گرا چه کسانی بودند؟ اولین استادان چه کسانی بودند؟ "نظام بزرگ برادری سفید" چیست؟

استاد: تمام استادان حقیقی یکی هستند. همگی از یک مبداء آمده اند و بالاترین استاد، استاد اعظم، آن قادر مطلق است که در درون همه شماسست. هنگامی که در آغاز به اینجا آمدیم، همگی استاد بودیم. دنیا را متبرک نمودیم، اما قدرت و جلال خود را به فراموشی سپردیم و چون توجه ما به پدیده های بیرونی معطوف شد، انرژی ما رو به کاهش نمود. پس تمام استادانی که به اینجا آمده اند، نسبت به این چیزها آگاه هستند. آنها شکوه و عظمت واقعی خود را می شناسند و می توانند در جاده بازگشت به موطن اصلی مان، بارها در رفت و آمد باشند و به این دلیل میتوانند ما را به موطن اصلی مان هدایت نمایند. پس هیچ نیازی به تمایز قائل شدن میان استادان نیست. تمامی مذاهب پس از رفتن استادان، بنیانگذاری شدند. به همین دلیل مسیحیت بعد از مسیح و بودائیت بعد از بودا و ... شکل گرفتند. ۵۰

سه نوع استاد

چنانچه بدانیم استادان انواع متفاوتی دارند و همینطور تشخیص دهیم که مناسب ترین آنها برای ما کدام است، یافتن استاد ساده میشود. به نظر من سه نوع استاد وجود دارد. نوع اول، استادان عقلانی هستند که به آنها دانشمند اطلاق می شود. آنها درباره متون مقدس، آگاهی بسیار بالایی دارند و در زمینه اصطلاحات فلسفی تبحر دارند. آنها میتوانند به شما بیاموزند که چه کسی، در چه زمانی متون مقدس را نگاشته و تفسیر این متون چیست. ما برای این آموزگاران، احترام و ارزش زیادی قائل هستیم. آنها می توانند بخشی از تعالیم مقدس گذشته را به ما انتقال دهند، زیرا شاید خود ما فرصت مطالعه یا مهارت کافی برای درک آنها را نداشته باشیم. این اولین نوع استاد است. آموختن تعالیم و مذاهب مختلف از آنها، دانش ما را توسعه خواهد داد.

نوع دوم استادان، به طور دائم درخلسه (سامادی) هستند. آنها کاملاً وقف خدا و "طرح الهی" هستند. آنها با خدا در ارتباط مستقیم هستند و دانش را به طور مستقیم از خدا میگیرند. آنها می توانند خدا را رو در رو ببینند. اگر به طور اتفاقی یا به خواست خود، با اینگونه از استادان در ارتباط باشیم، برای ما منافی در بر خواهد داشت. ذهن مادی ما با فشار حاکم بر جهان هستی، کمتر درگیر می شود و احساس ارتقاء و شادمانی می کنیم، اشتیاق مان برای رسیدن به خدا را دوباره بدست می آوریم و دل مان می خواهد ترک دنیا

کنیم. منظوم این نیست که موهای سرتان را می تراشید و در جنگل زندگی میکنید، بلکه میل شما به لذت های جسمانی و امور دنیوی کمتر میشود. اینگونه استادان به سختی پیدا می شوند، زیرا آنها اغلب تعلیم نمی دهند، آنها فقط در خلسه هستند و از توازن و برکات این حالت لذت می برند.

نوع سوم نیز خود را مجذوب عشق الهی کرده اند، اما علاوه بر آن، عشق و رحمت خود را نسبت به آنها که جاهل هستند و زجر می کشند نیز ابراز می دارند. از این رو بنا به درخواست افراد، به جاهای مختلف میروند. حتی اگر فقط یک یا دو نفر، صادقانه اشتیاق پیوند دوباره با خداوند را داشته باشند، این استادان می روند و راز ملکوت الهی، راه یافتن واقعیت، حقیقت، تائوی درون ما، روش بیدار کردن بالاترین منبع دانش و قدرت و نیروی رستگار کننده درونی را با آنها در میان می گذارند تا عزت نفس آنها افزایش یابد و با منبع قدرت مطلق که از آن آمده اند، یکی شوند.

این شرح مختصری از سه نوع استاد است. پس ما باید به دنبال نوعی باشیم که بتواند آرزوی ما، نیاز ما و اشتیاق شدید درونی ما را برطرف کند. بنابراین اگر استادی را دیدیم، باید از قوه تشخیص خود استفاده کنیم و ببینیم آیا همان استادی است که می خواهیم و آیا ارزش احترام و اعتماد ما را دارد یا خیر.

استاد نوع اول از فضل و دانشوری اش به آسانی قابل تشخیص است. او اطلاعات زیادی درباره تمامی متون مذهبی دارد و می تواند صحبت کند و ما می دانیم که او مرد دانش و علم است. فهمیدن این امر آسان است، چون فهم و آزمون دانش دنیوی، آسان است. استادان نوع دوم هم از روی ظاهر و فضای خالصانه اطراف شان که از همیشه در خلسه بودن آنها ناشی میشود، آسانی قابل تشخیص هستند. تشخیص نوع سوم از استادان سخت است، زیرا وقتی کسی در خلسه نیست تشخیص اینکه او تاکنون در خلسه بوده یا خیر دشوار است. اینگونه استادان (نوع سوم) در بیست و چهار ساعت شبانه روز، به طور نامرئی در "سامادی" یا خلسه هستند. "سامادی" یعنی شما در خلسه، فیض، مستی و نور الهی هستید.

شما میتوانید در حین زندگی در این دنیا هم در خلسه باشید. دو نوع "سامادی" وجود دارد: یکی بعد از ترک این دنیاست که از آن پس، همیشه در خلسه، فیض و ملکوت الهی هستید و با خدا یا اقیانوس عشق و رحمت یکی می شوید. نوع دوم، خلسه کوچکتري است که آن را روزانه در مدیتشین، در اشتیاق خالصانه یا هر گونه عبادت دیگر برای

دستیابی به این حالت، تجربه میکنید. وقتی در "سامادی" هستید، تمام دنیا را فراموش می کنید. گاهی اوقات صدای اطرافیان را می شنوید، اما با دنیا مرتبط نیستید. وقتی در خلسه عمیق تری هستید، تمام دنیا ناپدید میشود و فقط نور و خدا را می بینید و احساس آرامش، فیض و شغف می کنید.

از آنجایی که استادان نوع سوم مانند مسیح یا بودا، همزمان در خلسه و در بیرون از آن هستند، کشف و شناسایی آنها دشوار است. آنها در ظاهر شبیه مردم عادی هستند. خطر استاد نوع سوم بودن، همین است. استاد نوع اول را همه می شناسند، به او احترام میگذارند و هزاران پیرو دارد. استاد نوع دوم را همه می شناسند و در مقابل او تعظیم میکنند، چه آن استاد بدانند، چه ندانند، چون او همیشه در حالت خلسه است و مردم میتوانند آن را ببینند. اما استادان نوع سوم مانند مسیح و بودا، استادانی هستند که ممکن است مردم به طرف آنها سنگ پرتاب کنند، آنها را به صلیب بکشند، سرزنش شان کنند یا آنها را بکشند، زیرا بسیاری از مردم باور ندارند که این اشخاص که بدن فیزیکی دارند و مانند عادی ترین مردم عمل میکنند، پسران خدا، "رستگاری"، "نور" و "راه" در این جهان هستند.

پس استادانی مانند مسیح و بودا که بیرون می روند و راز ملکوت الهی را با مردم در میان می گذارند، در آن واحد در خلسه و بیرون از آن هستند. زیرا وقتی موعظه می کنید، خود واقعی شما در سامادی است، اما خود فیزیکی شما هنوز در رنج است و درد را حس میکند. اما استادان نوع دوم هیچ درد، نگرانی و اضطرابی را در جسم خود احساس نمیکنند. آنها فقط در فیض الهی هستند، تمام رنج ها برای آنها ناپدید می شود و در زبان ما هیچ واژه ای برای شرح این حالت وجود ندارد. اگر شما به نوع اول و دوم تعلق داشته باشید، مردم شما را می شناسند و از شما پیروی خواهند کرد. اما خطر استاد نوع سوم بودن این است که آنها مانند مردم عادی به نظر می آیند و مردم ممکن است به طرف آنها سنگ پرتاب کنند و حتی آنها را بکشند، چون مردم باور ندارند که این استادان، راه رستگاری هستند.^{۱۶}

چرا به یک استاد زنده نیاز داریم؟

ما باید نسبت به همه انسانهای بزرگ، ارواح بزرگ و رهروان بزرگی همچون مسیح یا بودا، نسبت به کسانی که برای بشریت فداکاری های بسیار کرده و به خرد نهایی شان دست یافته اند، عشق و احترام داشته باشیم. همیشه باید نسبت به آنها اینطور باشیم، حتی اگر

دیگر در این جهان نباشند. اما نیاز نیست که تمام وقت خود را صرف ستایش، عبادت و طلب حاجت از آنها کنیم. زیرا هر انسانی میداند که ما موجود زنده هستیم و به استاد زنده نیاز داریم تا دانشی که استادان گذشته به شاگردان گذشته داده اند را بر ما فاش کند. پس باید یک استاد زنده بیابیم.

در هر حال، حتی اگر استادان گذشته را بیرستید و دوست داشته باشید، آنها فقط میتوانند در یک حیطة معین به شما کمک کنند، چون حوزه مغناطیسی ما را ترک کرده اند. آنها به جهانی دیگر، به بُعدی دیگر رفته اند تا مأموریت فعلی شان را انجام دهند و در آنجا سرگرم هستند. پس یک استاد زنده کسی است که انجام کارهای استادان گذشته، به او محول شده است. دقیقاً مانند این است که چند سال پیش، آقای کارتر رئیس جمهور بود، اما حالا آقای بوش رئیس جمهور است. پس اصلاً درست نیست که وقتی آقای کارتر در دفتر کارش نیست، به او التماس کنید و بگویید مشکلات مردم شما را حل کند. اینطور نیست که او را دوست نداشته باشیم یا به کارش احترام نگذاریم یا از اعمالش قدردانی نکنیم، بلکه موضوع این است که او رفته است. ما باید او را رها کنیم تا کارهای خودش را انجام دهد و باید از شخصی درخواست کمک کنیم که در حال حاضر مقام او را احراز کرده و وظایف او را برای ما انجام می دهد. همین.^{۳۳}

وقتی این دنیای فیزیکی را ترک می کنید، حتی اگر استاد بزرگی باشید، دیگر نمی توانید به موجودات فیزیکی کمک کنید، مگر از طریق یک رابطه درونی که رسیدن به آن برای بسیاری از مردم دشوار است، به غیر از افرادی خاص که به طور ذاتی قدرت تله پاتی دارند یا کسانی که با ممارست در زندگی های گذشته، قدرت های روحی یا توانایی ارتباط درونی را به دست آورده اند. به این قابلیت حس ششم یا هفتم می گوئیم که برترین بُعد ادراک است. بدینوسیله شاید بتوانید بدون ممارست یا هر نوع مدیتیشنی، مسیح را ببینید. چنین چیزی ممکن است اتفاق بیافتد، اما خیلی به ندرت.^۴

اگر در مدیتیشن تان، با هر مشکل یا سؤالی مواجه شدید، به درگاه خدا دعا کنید و سعی کنید ذهن تان را آرام کنید، آنگاه جواب یا کمک می آید. به مسیح یا بودا یا هر انسان مقدسی که اعتقاد دارید، متوسل شوید. تعلیمات ما جهانی است، ما هیچ تبعیضی میان سیستم های اعتقادی قائل نیستیم. در ادامه باید اضافه کنم که اگر از توسل به همه مقدسین و خدا، کمکی به شما نشد، می توانید از من کمک بخواهید. به نظر خیلی فخرآمیز می آید، اما این را گفتم، چون باید همه چیز را به شما بگویم و دلیل شان را توضیح دهم. برای اینکه من نزدیک تر هستم. یک همسایه نزدیک، بهتر از یک خویشاوند

دور است. این خیلی ساده و منطقی است. چون همه ما در حوزه مغناطیسی زمین هستیم، من نزدیکتر هستم. انرژی ما به هم پیچیده است و چون نزدیکتر و در فرکانس ارتعاشی یکسانی هستیم، به نوسان درآوردن انرژی هایمان آسان تر است.^{۶۱}

وقتی یک استاد در قید حیات داشته باشید، می توانید در سکوت دعا کنید و اگر در مدیتیشن تان، با مشکلی مواجه شدید، از او سؤال کنید. اگر احساس میکنید از خدا دور هستید، به یک واسطه احتیاج دارید. شما هنوز کمی ضعیف هستید، درست مانند بچه ای که برای نخستین قدم هایش به والدینش نیاز دارد. اما بعد از آن به تنهایی راه میرود و میداند که هدفش به تنهایی راه رفتن، بدون وابستگی و اتکاء به والدین است. با متد "کوان یین" قادر خواهید بود به طور مستقیم از استادان گذشته تعلیم بگیرید. ما از طریق این متد، حقیقت را فرا می گیریم، نه از طریق حرف مردم، شایعات و عقاید آنها. حقیقت از طریق درک مستقیم خود ما آشکار می شود. وقتی به ابعاد بالاتر می رسیم، موجودات دیگر و کائنات "متمدن"تری را کشف می کنیم که تنها با تمرکز و توجه به درون مان و با رسیدن به سطح عمیقی از مراقبه، قابل مشاهده و درک است. متد "کوان یین" راهی برای رسیدن به این سطح است.^{۶۲}

استادان گذشته نمی توانند به شما تعلیم دهند. باید به دنبال یک استاد زنده باشید که بتواند به سؤالات شما پاسخ دهد و وقتی در شک هستید، به شما کمک کند، دست شما را بگیرد و به ملکوت الهی باز گرداند. ما به ارتباط با یک شخص زنده نیاز داریم، نه به کسی از زمان گذشته. هیچ مهم نیست که یک خانم در گذشته چقدر زیبا بوده، شما نمی توانید با او ازدواج کنید. اونمی تواند برای شما فرزند بیاورد و نمی تواند آن احساس عاشقانه که با یک همسر زنده می توانید داشته باشید را به شما بدهد.^{۶۰}

یک استاد زنده مفید است. من الکتریسیته دارم. یک سیم غیر فعال نمی تواند کاری بکند، فقط یک سیم سالم و فعال می تواند الکتریسیته را عبور دهد و آن را به شما برساند. یک سیم، هرچقدر هم قوی باشد، وقتی خراب شود، دیگر نمی تواند جریان برق را منتقل کند. یک لامپ هر چقدر هم زیبا باشد، وقتی بشکند، دیگر نمی تواند به شما نور دهد، اما اگر لامپی بسیار زشت ولی سالم باشد، می تواند به شما نور دهد. به همین دلیل است که وقتی مردم به یک بودای مرده دعا می کنند، به ندرت جواب می گیرند.^{۶۲}

در هنگام فکر کردن به استاد، با او یکی می شوید و استاد، خود شماست. استاد، "خود واقعی" شماست. اما تا وقتی این موضوع را درک نکرده اید، باید فقط به استاد فکر کنید،

چون او "خود" شماسست. با فکر کردن به استاد، به تدریج تمام قابلیت های او به شما انتقال می یابند و از طریق او، "خود" تان را می شناسید. پس از آن، می فهمید، "آه! من استاد هستم، همیشه بوده ام". به همین علت، مردم از دوران باستان، فرزنانگان و استادان روشن ضمیر را پرستش می کردند. این امر برای خودشان بود، نه برای استاد. ۴۳

سؤال: پس اینگونه به نظر می رسد که تا وقتی استاد درون خود را پیدا نکرده ایم، به استاد بیرونی احتیاج داریم. همینطور است؟

استاد: استاد فقط در سطح فیزیکی راهنما نیست، راهنمای درونی هم هست. در غیر این صورت قادر نبود از هزاران مایل دورتر به شاگردانش در سرتاسر دنیا یاری رساند. استاد باید در سطحی بسیار متعالی باشد تا بتواند به تمامی انسانها در هر مکان و زمان یاری رساند.

سؤال: در جهان غرب اغلب این خطر وجود دارد که یک رهرو، استاد خود را دوست بدارد و او را پرستش کند. به نظر شما این اشکالی دارد؟

استاد: اگر آن استاد حقیقی باشد، اشکالی ندارد. زیرا در آن صورت فقط "خود" تان را پرستش میکنید. فقط روح اعظمی که با استاد یکی شده را پرستش میکنید.

سؤال: پس شما می گوئید اگر یک استاد واقعی باشد، یک آینه رو به روی فرد قرار میدهد تا به او کمک کند که خود را عمیقاً ببیند؟

استاد: بله، همینطور است.

سؤال: اگر یک استاد زنده این دنیا را ترک کند، آیا شاگردان او باید به دنبال استاد دیگری باشند یا نیازی نیست؟

استاد: خیر. نیازی نیست. اما اگر آنها درباره چیزهای عملی یا فیزیکی پرسشی داشته باشند، می توانند به استاد زنده دیگر یا به جانشین او مراجعه کنند. در غیر این صورت، راهنمایی معنوی استاد متوفی، هنوز در درون وجود دارد. او هنوز مسئول است و قدرت دارد ادامه دهد، چون ارتباط با شاگرد از قبل برقرار شده است. متوجه می شوید؟ تنها وقتی به استاد گذشته وصل نباشیم، به استاد جدید نیاز داریم. چرا ما به استادی که صدها سال پیش زندگی میکرده، کاری نداریم؟ زیرا در زمان حیاتش، با او اتصال برقرار نکردیم، پس ارتباطی برقرار نشده است. اگر شما هزار سال پیش با استادی ارتباط برقرار کرده

باشید، فرق نمی کند چقدر از آن زمان گذشته باشد، او همچنان از شما مراقبت می کند. ولی اگر قبل از مرگش با او اتصال برقرار نکرده باشید، او چگونه می تواند از شما مواظبت کند؟^{۳۳}

سؤال: شما چه چیزی از خود می توانید به مردم ارائه دهید؟

استاد: من نمی توانم چیز زیادی ارائه دهم، مگر جسمم، صحبت‌هایم و ذهنم که هرگاه خدا بخواهد، از آنها برای تقدیم به مردم، به فرزندانم که عاشق نزدیک شدن به او هستند یا می خواهند در کنار او باشند، استفاده می کند. من فقط می توانم آماده باشم تا مورد استفاده قرار گیرم. من چیز زیادی نمی توانم ارائه بدهم. من فقط مانند شما هستم. یک جسم چه می تواند ارائه دهد؟^{۳۴}

سؤال: آیا می توانید معجزه کنید تا ایمان مردم به تعالیم شما محکم تر شود؟

استاد: معجزه؟ چه می خواهید؟ مثلاً به شما مقداری پول بدهم؟ بسیار خوب، پس از آن با این پول چه می کنید؟ چه سود جاودانه ای برای شما دارد؟ به شما توصیه میکنم، به جای تکیه کردن به من، به جای روی آوردن به من فقط به خاطر نیروهای معجزه آسا، توان خودتان را بیابید، توان معجزه آسای خودتان را بیابید تا حق خودتان، ملکوت الهی، خردتان، بهشت تان و پادشاهی تان که حقوق مسلم تان هستند را بازگردانید. این است بهترین و والاترین آرمان زندگی بشریت، نه معجزات. معجزات عمر کوتاهی دارند.

اگر لازم باشد، به شما معجزاتی نشان می دهم، اما نه برای نمایش و نه برای جلب تحسین شما. در حین ممارست تان، هر زمان که لازم باشد، شاید با موانع یا تأثیرات بد مواجه شوید. در آن زمان خواهید فهمید که من می توانم معجزه کنم. من می توانم، اما همینطوری از این نیروی خود استفاده نمیکنم تا فقط به شما نشان دهم که چقدر بزرگ هستم. نیازی به آن ندارم. از شما می خواهم که در ممارست خود، نگرش بسیار درست، تفکر درست و آرمان درست داشته باشید تا به بالاترین سطح بازگردید و بالاترین خرد را بازگیرید، نه اینکه به این بازی های بچگانه، به این اسباب بازی های پلاستیکی متوسل شوید. شما همه چیز خواهید داشت. "ابتدا ملکوت الهی را بجوئید، سپس همه چیز به شما داده خواهد شد" (انجیل متی ۳:۳). چیزهای کوچک نخواهید، چیزهای بزرگ بخواهید. این بیشتر در خور شماست و برای شما منفعت دارد، ما انسانها اشرف مخلوقات هستیم. پس فقط بهترین ها را بخواهید، این برای شأن و منزلت و حق مسلم شما، بیشترین فایده را دارد.^{۱۳}

سؤال: استاد، شما به سراسر دنیا سفر می کنید و نمی توانید اینجا بمانید تا به همه تعلیم بدهید، پس در غیاب شما، از چه کسی پیروی کنیم؟

استاد: ما از استاد پیروی نمی کنیم، فقط از تعالیم او پیروی می کنیم. پس حتی اگر استاد خطا کند، ما هرگز به راه خطا نمی رویم. ما در صورتی از تعالیم پیروی میکنیم که صحیح باشند، از اینرو باید ببینیم که تعالیم صحیح هستند یا نه. شما ببینید آیا اصول اخلاقی من درست هستند یا نه، آیا از هر آنچه که به شما آموزش می دهم تبعیت میکنم یا نه. برای مثال: من به شما آموزش می دهم که گوشت نخورید و خودم هم وگان هستم. به شما آموزش می دهم دزدی نکنید و خودم هم نمی کنم. به شما آموزش می دهم خیرات کنید و خودم هم همین کار را می کنم. به شما آموزش می دهم مردم را دوست داشته باشید و خودم هم مردم را دوست دارم و به آنها کمک می کنم. من در ازای تعالیمی که ارائه میدهم پول نمی گیرم، من پول خودم را، خودم در می آورم، پس شما چیزی از دست نمیدهد، فقط میتوانید بهره ببرید.

من همچنین همه اصول اخلاقی که در متون مقدس بودایی یا انجیل شرح داده شده را دوباره به شما تعلیم می دهم. پس من هیچ چیز جدید و غیر اخلاقی به شما آموزش نمیدهم، متوجه هستید؟ پس خیالتان راحت باشد که معلم تان هیچ چیز غیر اخلاقی و خارج از متون مذهبی به شما یاد نمی دهد. همه چیزهایی که من یاد میدهم، در متون مذهبی هستند. از دوران باستان تاکنون، قوانین اخلاقی، احکام الهی و تعالیم بودا تغییری نکرده اند. من همان تعالیم را به شما آموزش می دهم و خود هم همان ها را انجام میدهم، پس حداقل می دانید که من آدم بدی نیستم، بنابراین این آموزش صحیح است، درسته؟

مدیتیشن نیز برای شما خرد و آرامش ذهنی به ارمغان می آورد. تفاوتی نمی کند با چه روشی باشد، به هر حال تا حدودی به شما کمک میکند. پس روش ما هم استثناء نیست. من فقط می گویم که این سریع ترین راه است، فقط همین. نیاز نیست من را باور کنید. من فقط این اطلاعات را به شما میدهم و حالا شما حق انتخاب دارید. من فقط حقیقت را میگویم. اگر این سریع ترین روش باشد، می گویم سریع ترین است. من راهبه هم هستم و اجازه دروغ گفتن ندارم. حتی مردم معمولی هم دروغ نمی گویند، چرا یک راهبه باید دروغ بگوید؟ دلیلی برای دروغ گفتن ندارم، چون به پول شما احتیاج ندارم. من هیچ چیز لازم ندارم و حتی اینجا هم زندگی نمی کنم. هیچ نفعی از شما به من نمی رسد. ممکن است فردا از اینجا بروم و خداحافظی کنم و شما هرگز دوباره من را نبینید. پس هیچ سودی عاید من نشده است. از این بابت خیالتان راحت باشد. درسته؟

بنابراین شما از تعالیم پیروی کنید، نه از من. تعالیم همیشه با شما خواهند بود و احتیاج ندارید که شخصاً مرا دنبال کنید. در صورتی که به رهنمودهای شخصی من، راجع به پیشرفتهای مدیتیشن خود نیاز داشتید، می توانید برای من نامه بنویسید یا تلفن کنید و بپرسید. امروزه نیاز نیست که همیشه در کنار استاد باشید، می توانید به فورموسا (تایوان) یا هر جای دیگری که من هستم، بیایید. بدن من فقط یک تجلی، یک خانه، یک دفترکار است تا شما من را ببینید. اگر قرار بود فقط از کالبد روحانی خودم استفاده کنم، هرگز نمی توانستید مرا ببینید و صدای مرا بشنوید. بعد چگونه می توانستم این پیام را به شما منتقل کنم؟ پس مجبورم از بدنم استفاده کنم، اینطور نیست؟ پس نیاز نیست نگران باشید که اگر از اینجا بروم، کسی را نداشته باشید. شما همیشه یک نفر را دارید. اگر به اندازه کافی صادق و متعالی باشید، ممکن است ببینید که در خانه تان ظاهر شده ام. شما می بینید که استاد به سوی شما می آید و هر وقت که نیاز داشته باشید، میتوانید او را ببینید. نیاز نیست به بدن فیزیکی او وابسته باشید.^{۱۳}

سؤال: استاد، اگر من به عنوان شاگرد شما، دوست یا شخصی را بشناسم که خیلی مریض باشد و از شما بخواهم به او کمک کنید، آیا می توانید به او کمک کنید یا تنها می توانید به فردی که تعالیم شما را دنبال می کند، کمک کنید؟

استاد: استاد به هر کس که برای شما عزیز باشد کمک می کند، اما با توجه به "کارما" و اینکه چه چیز به صلاح اوست. در هر صورت درخواست کنید، اما نتیجه را به قدرت استاد واگذار کنید.^{۵۲}

عشق به استاد زنده

عشق به استاد هرگز تغییر نمی کند، فقط توسعه پیدا میکند. شما ابتدا حضور فیزیکی استاد و بعد همه را دوست دارید، حتی اگر حضور نداشته باشند. شما صورتی می شوید، عشق بی قید و شرط تان بیشتر می شود و بی آنکه بدانید، عشق می ورزید. بسیار طبیعی و راحت. به هرچه عشق بورزید، عشق به من است. شما در حضور استاد، آزادی، تحول بیشتر، عشق بیشتر، اعتماد به نفس و ارزشمندی بیشتری خواهید داشت. شما می دانید که این فرد هرگز به شما صدمه نمی زند، فقط به شما کمک میکند تا حس ارزشمندی خود را بالا ببرید و هرگز در ازای اینها چیزی از شما نمی خواهد. این تنها عشقی است که هر قلبی را تکان می دهد و هرگز، حتی از یک زندگی به زندگی دیگر، کمرنگ نمی شود. به محض اینکه متشرف شوید، تا همیشه این عشق را خواهید داشت. هر جا که بروید، این

عشق را با خود احساس می کنید و از داشتن آن، شاد و مشعوف هستید، درست مانند پروانه ها که دوست دارند نزدیک نور باشند.

همه نور عظیم و نامرئی استاد را دوست دارند، چون این نور، همه چیزهایی که برای روح تشنه مان نیاز داریم، همه چیزهایی که این دنیا نمی تواند برآورده کند را داراست. پس شما برای کسب رضایت و خرسندی، کنار استاد می نشینید. شما عاشق ظاهر استاد نیستید، عاشق زیبایی درونی او هستید.

وقتی به من فکر می کنید، لبخند می زنید، نه؟ شما احساس شادی و شمع می کنید. اما عشق دنیوی همیشه شما را به این دنیا زنجیر می کند. اگر به من وصل باشید، هر جا من بروم، شما هم می روید، اما اگر به شخص دیگری وصل باشید، به جایی میروید که او می رود. این امر گاهی شما را به بدبختی، کینه، حسادت و انواع وابستگی ها می کشاند. اما عشق به استاد فرق می کند. هر چقدر بیشتر عاشق استاد باشید، آزادی بیشتری به دست می آورید، همه نوع آزادی و در جنبه هایی که قبلاً هرگز نمی شناختید. زیرا شما به اجتماع، اعتقادات، سنتها و پیوندهای فامیلی وابسته بودید، اما اکنون هیچ چیز، هیچ آرزو، هیچ عادت و هیچ گونه تمایلات پستی نمی تواند شما را محدود کند. فرق بین عشق شریف و تمایلات بی ارزش تر که آنها را عشق می نامیم و موجب گره های کارمایی میشود، همین است. شما من را دوست دارید، اما می توانید هر لحظه من را ترک کنید. فرق در این است، نیاز نیست بترسید.^{۲۲}

راه استادان بزرگ

دنیای ما در مقایسه با دوران گذشته بسیار بهتر شده، زیرا استادان زیادی به روی زمین آمده و قوانین بزرگ تمدن را تعلیم داده اند. ما ترقی کرده ایم و دنیای ما در مقایسه با هزاران سال پیش، متمدن تر، روشن تر و مرفه تر شده است. زیرا استادان بزرگ روشن-ضمیر که تعدادشان بسیار، بسیار زیاد بوده، سطح درک و فهم ما را بالاتر برده اند. با اینکه آنها تنها به یک گروه از مردم تعلیم می دادند، ولی تعلیم به جا مانده از آنها، ارتعاش آنها و دانه هایی که کاشته اند، به رشد خود ادامه داده، در مقیاس وسیع به تمام دنیا بهره رسانده و آگاهی نوع بشر را به سطح متعالی تری ارتقاء داده اند. از این رو دنیای ما روز به روز بهتر و بهتر می شود.^{۲۷}

وقتی استادی به روی زمین می آید، نه تنها شاگردان او به سطح بالاتری ارتقاء می یابند و دارای خرد بیشتری می شوند، بلکه تمام نوع بشر تزکیه می شود و به سطح متعالی تری از آگاهی ارتقاء می یابد. بنابراین بسیاری از استادان، کره زمین ما را متبرک کرده و سبب شده اند که جهان ما بهتر شود. ولی با این وجود، زمین هنوز به سطح ادراک بهشتی، به سطح آگاهی جهان های بسیار دیگری که در کائنات وجود دارند، نرسیده است.^{۳۱}

اگر بخواهیم به سطح استادان دوران باستان برسیم، باید از راه آنها پیروی کنیم. خیلی ساده است، درست مثل این است که برای دکتر شدن، باید به دانشگاه بروید، دوره پزشکی را بگذرانید و پزشکان فارغ التحصیل به شما بیاموزند که چگونه دکتر شوید. برای مسیح گونه شدن هم، باید مدت آنها را تمرین کنیم، باید با "نور" درون و "کلمه خدا" ارتباط برقرار کنیم. من می توانم به طور رایگان، بدون هیچ قید و شرط، تعهد فیزیکی یا ذهنی، این مدت را به شما آموزش دهم. فقط سرسپردگی شما لازم است. سرسپردگی شما به ممارست روزانه بر اساس برنامه ریزی، نظم و اختیار خودتان. فقط همین نیاز است.^۴

حال، چرا ما نتوانسته ایم فرامین به جا مانده از استادان گذشته را رعایت کنیم؟ دلیلش این نیست که نمی خواهیم یا هیچ کوششی برای آن نمی کنیم، بلکه به این خاطر است که توان کافی نداریم و خسته و فرسوده هستیم. گاهی فقط برای دوام آوردن در استاندارد همیشه رو به افزایش تمدن، باید به سختی کار کنیم و حتی با وسوسه های "متمدن" تر هم روبرو می شویم. از اینرو، اگر می خواهیم معرفت و حرمت خود را دوباره به دست آوریم، باید برای حفاظت خودمان راه "متمدن"تری را اتخاذ کنیم. زیرا گاهی اینطور به نظر میرسد که در گرداب تلاش برای بقاء، گم شده و خود را از دست داده ایم. در واقع ما جسم یا خواسته هایمان را از دست نداده ایم، بلکه کنترل نفس مان را از دست داده ایم. برای همین در انجیل گفته شده: "چه نفعی برای آن انسانی است که تمام دنیا را بدست می آورد، ولی خود را گم میکند؟" (انجیل متی ۱۶:۲۶)

ولی ما معنای واقعی "خود" گم کردن را درک نمی کنیم. فکر می کنیم: "من که چیزی از دست نمی دهم، بر عکس هر روز بیشتر و بیشتر عایدم میشود". اگر رئیس تان به شما ارتقاء درجه دهد یا بخواهد یک بچه دیگر داشته باشید، فقط یک بار دیگر (یک بار دوست داشتنی) دیگر بر خود اضافه می کنید. بعضی از بارها قابل تحمل هستند و برخی دیگر دوست داشتنی. اما هر چه بیشتر در امور دنیوی درگیر شوید، بیشتر "خود" را از دست می دهید و کمتر "خود" را می شناسید. در مورد "خود" چه باید بدانید؟ این که ما قدرتمندترین موجودات در کائنات هستیم. تمام متون مقدس مذهبی راجع به این امر

صحبت می کنند. تعالیم بودایی بر این باور هستند که زندگی انسان از هر چیز دیگری ارزشمندتر است. متون مذهبی مسلمانان می گوید که ما بر روی زمین مهمان هستیم. پس این بدان معناست که خانه ما جای دیگری است و ما چیزی بیشتر از بدن فیزیکی هستیم.^۴

اما تنها باور داشتن به این چیزها کافی نیست، باید خود را تعلیم دهید و از درایت و خرد خود، برای کشف سطوح متعالی هستی استفاده کنید. به این شکل با سطوح بالاتر زندگی، سطوح بالاتر تفکر و قدرت های برتر، بیشتر و بیشتر آشنا می شوید و هر روز، متعالی تر می شوید. سپس نیروی درونی شما، همه کارهایی که می خواهید برای خودتان انجام دهید را انجام می دهد. در آن زمان خدا را می شناسیم و می توانیم بگوئیم که خداوند از طریق جسم ما، همه کار برای ما انجام می دهد، زیرا در آن زمان با خدا یکی شده ایم. همان چیزی که مسیح گفت: "من و پدرم یکی هستیم" (*انجیل یوحنا ۱۰:۳۰*). بعد از آن هرگز احساس تنهایی نمی کنیم و دیگر برای انجام کارها، قدرت اندک و خرد محدودمان را به کار نمی گیریم.^۴



تشرّف

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

تشرّف در واقع واژه ای است برای بیان گشایش روح. همانطور که می دانید ما با انواع بسیاری از موانع مرئی و نامرئی احاطه شده ایم. آنچه تشرّف می نامیم، در حقیقت روند گشایش دروازه معرفت و خرد و جاری کردن آن به این جهان هستی، به منظور برکت دادن به جهان و نیز "خود" شخص است. اما "خود" حقیقی، همواره در عظمت و خرد غوطه ور است. بنابراین نیازی به برکت ندارد.^{۵۸}

تشرّف به معنای آغاز یک زندگی جدید با یک نظم تازه است. تشرّف به مفهوم آن است که استاد شما را پذیرفته تا در زمره یکی از قدیسیان باشید. در آن زمان شما دیگر یک فرد عادی نیستید، ارتقاء یافته اید. همانند زمانی که برای ورود به دانشگاه ثبت نام می کنید و دیگر یک شاگرد دبیرستانی نیستید. در دوران باستان این عمل را غسل تعمید و یا پناه بردن به استاد می نامیدند.^{۳۹}

فرایند تشرّف

ما با لطف و برکت استاد و قدرت الهی درون تزکیه می شویم، حتی اگر در زمان تشرّف خیلی مطهر نباشیم. وقتی درب های زندان را بشکنیم، نور را می بینیم و صوت را میشنویم، زیرا آنها فراسوی جهان مادی هستند. به همین دلیل آن را روشن ضمیری آنی می نامیم. این بدان معناست که ما در زمان تشرّف، با جهان های برتر ارتباط برقرار میکنیم و این ارتباط هرگز قطع نمیشود.

مثلاً در نظر بگیرید که یک روز آفتابی است و شما در خانه تان هستید. اگر درب را باز نکنید، نمی توانید آفتاب را ببینید. به همین شکل، نور و صوت خدا وجود دارند، ولی ما در زندان افکار و تعصبات خود محبوس هستیم. ما زندانی افکار و تعصبات و نتایج اعمال

زندگی های متعدد خود در گذشته می باشیم و به همین دلیل قادر به دیدن و شنیدن نیستیم. در زمان تشریف، استاد به شما این توفیق را می دهد که یکبار و برای همیشه همه این ها را کنار بگذارید. ولی باید در این کار ممارست و پشتکار داشته باشیم، چرا که طبقات بسیار زیاد دیگری وجود دارند که باید آنها را کشف کنیم. در واقع تشریف ابتدای راه است، ولی یک شروع بزرگ است، چون افراد بسیاری، از پایین ترین چاکرا شروع میکنند تا به بالاترین چاکرا برسند و این عمل ممکن است ۱۰ سال به طول بیانجامد، در حالی که ما از چاکرای بالا آغاز می کنیم. استاد تمام نیرو را در بالای سر جمع می کند تا بتوانیم نور را ببینیم. این (استاد به چشم سوم شان اشاره می کنند) دروازه ای به بهشت است که می توانید از آن به کاخ های بسیار راه یابید.^{۳۸}

وقتی این روش را به شما انتقال می دهیم، یک کلمه هم حرف نمی زنیم و شما به بهترین روشن ضمیری دست می یابید. شما چیزی را به دست می آورید که تاکنون هرگز نداشته اید، احساسی پیدا می کنید که تاکنون هرگز نداشته اید. بسیار سبک، معصوم، زیبا و آرام. این معنای غسل تعمید است. وقتی مسیح توسط یحیی تعمید دهنده، غسل تعمید داده شد، نوری را دید که مانند یک کبوتر به سویش می آمد. وقتی شخصی که ادعا می کند می تواند شما را تعمید دهد، این کار را انجام دهد، باید حداقل کمی نور به شما بدهد، درست همچون آن کبوتر که از بهشت آمد یا همچون آن آتش بزرگ که در انجیل به آن اشاره شده یا باید صدای خدا را بشنوید که همچون صدای رعد یا صدای آبهای بسیار است. آنگاه می توانید مطمئن شوید که تعمید داده شده اید.^۵

شما ارتعاش صدای خداوند را در درون تان می شنوید ولی نه با این گوش ها، نور خدا را می بینید ولی نه با این چشم ها. نمی توانم با کلمات اینها را بیان کنم. زبان و هوش به اقلیم ذهن و ماده مربوط می شوند (محدودند)، نه به روح و خداوند. افکار ما از داده ها، آموزش ها و افکار دیگران نشأت می گیرند. روح ما و ذات الهی ما به طور خودجوش و از خود زاده شده، از خود به وجود آمده و حمایت کننده و خالص است. هر آنچه تحت تأثیر جامعه، افکار، فلسفه یا زبان باشد، به هوش تعلق دارد، نه به معرفت و خرد. بنابراین من فقط در سکوت مطلق می توانم آن را انتقال دهم. به همین دلیل است که آن را انتقال ذهن به ذهن یا قلب به قلب می نامیم.^۴

مزایای تشرّف

پس از تشرّف، نور درون راه را روشن می کند تا ملکوت الهی را نشان مان دهد و ما را به سوی خانه حقیقی مان، رهنمون سازد. همچنین از یافتن جایگاه حقیقی خود، چنان سروری را تجربه می کنیم که قبلاً هرگز در این جهان نمی شناختیم. ما سرشار از تمام زیبایی ها و فضائی می شویم که سعی داشتیم آنها را پرورش دهیم، اما هرگز به طور کامل به آنها نرسیده بودیم. تعلیم بهشتی از طریق زبان درونی، تمامی آن خرد مطلق که متعلق به ماست، ولی آنقدر از آن دور بودیم که نتوانستیم از آن استفاده کنیم را احیاء میکند. بعد به راضی ترین انسان تبدیل می شویم و هیچ چیز در این جهان نمی تواند، این تأثیر را به ما ارزانی دارد.^{۵۷}

پس از تشرّف شما از درون، حمایت و کمک دریافت می دارید و از بیرون نیز متصل هستید. کمک درونی یعنی وقتی مدیتیشن می کنید، ممکن است کمکهای استاد را ببینید یا ممکن است نور را ببینید و احساس آرامش و سعادت و برکت کنید. شما احساس میکنید که خرد و معرفت شما هر روز رشد میکند و عشق شما تا بی نهایت گسترش می یابد. در این زمان می فهمید این روش، موفقیت آمیز و بسیار مفید است. در غیر این صورت، اگر هر کسی از راه برسد و روشی به شما ارائه دهد که کورکورانه از آن پیروی کنید، بدون اینکه آن را به شما اثبات کرده باشد، چگونه می خواهید آن را ارزیابی کنید؟ باید به شما اثبات کنیم. شما باید از ما گواه بخواهید و شما در زمان تشرّف، به طور فوری و بعد از آن به صورت مستمر، هر روز این گواه را خواهید داشت. زمانی که مشکلی برایتان پیش بیاید و حادثه ای اتفاق بیافتد و هیچ کسی را نداشته باشید که به او پناه ببرید، اعجاز این روش را می بینید. در این زمان، قدرت خدا را درک می کنید. در این زمان می فهمید که خدا را دوست دارید. به این صورت می فهمید که خدا شما را دوست دارد و از شما حمایت می کند، در غیر این صورت چگونه می توانید اینها را بفهمید؟ چگونه بفهمیم که خدا وجود دارد؟ وقتی خدا را نبینیم و عشق و حمایت او را در زمان نیاز احساس نکنیم، فایده خدا چیست؟ نباید حتماً از او بخواهیم که هرروز بیاید، ولی وقتی به او احتیاج داریم، باید احساس کنیم که یک نفر آنجا هست. پس از بکارگیری روش "گوان بین"، شما به عنوان یک مسیحی، حتی خدا را بیشتر پرستش می کنید. به عنوان یک بودایی، بودایی بهتری میشوید و از بودا بیشتر سپاسگزاری می کنید. چرا که می فهمید یک بودا (یک استاد روشن ضمیر) چیست. ما حمایت و نیروی پر برکت را در هر لحظه از زندگی می بینیم، حس می کنیم و تجربه می کنیم.^{۴۰}

شاگرد بودن

یک شاگرد باید خدا را در هر زمان به یاد داشته باشد و خدا در همه جا خواهد بود. وقتی به اطرافیان مان، نگاه می کنیم، به آنها فکر می کنیم یا کتاب یا غذایی را با آنها سهیم می شویم، از آنها کارما می گیریم و به این شکل کارمای آنها را کاهش می دهیم و آنها را متبرک می کنیم. دلیل ممارست ما همین است، که نور را گسترش دهیم و تاریکی را دفع کنیم. کسانی که مقداری از کارمای خود را به ما می دهند، متبرک می شوند و ما خوشحالیم که میتوانیم به آنها کمک کنیم. ما نه فقط برای خود، بلکه برای همه کسانی که بر سر راه ما قرار می گیرند نیز ممارست می کنیم. به همین دلیل است که پیشرفت ما کند است. در غیر این صورت فوراً به بهشت می رفتیم و بعد چه کسی به دیگران کمک میکرد؟ ما باید بدانیم که دین خود را ادا کنیم و به جهان کمک کنیم. از آن گذشته، همه ما به هم متصل هستیم. افرادی که جاده، هواپیما یا خانه های ما را می سازند، به وسیله ما متبرک میشوند، درست مانند هزینه های بیمه، خدمات، مالیات و غیره که ماهیانه، خود به خود و بدون دخالت شما، از حقوق تان کم می شوند. راه فرار ندارید! می توانید یک جور دیگر به این مسئله نگاه کنید. اگر می خواهید زندگی راحتی داشته باشید، باید برای برخورداری از خدمات جامعه و اختراعات جدید، مبلغ زیادی بپردازید. وقتی ممارست میکنید، افراد دیگر به صورت خودکار، در اجر و نتیجه این کار شریک میشوند. اینگونه است که ۴ یا ۵ نسل شما رستگار می شوند و حتی وقتی دوستان و اعضای خانواده تان می میرند، برکت دریافت می کنند. این افراد با شما مرتبط هستند، زیرا به شما کمک کردند، زیرا شما آنها را دوست دارید و آنها، شما را دوست دارند.^{۲۹}

بیشتر شاگردان ما وقتی در خیابان یا هر جای دیگر همدیگر را می بینند یا وقتی در یک سرزمین غریب همدیگر را ملاقات می کنند، احساس می کنند عضو یک خانواده هستند و می دانند که می توانند به یکدیگر اعتماد کنند. می دانند که آن شخص متشرف به آنها کمک می کند، آنها را دوست دارد یا حداقل صدمه ای به آنها نمی زند. اگر دنیا اینگونه بود، چه میشد؟ البته ما همچنان اشتباهات و خصوصیات اخلاقی خود را داریم، اما میدانیم که می توانیم به همدیگر اعتماد کنیم و می دانیم که عشق داریم. میدانیم که میتوانیم عشق بورزیم. می دانیم که هر آنچه داریم را می دهیم. در این موارد به یکدیگر اطمینان داریم. اگر چنین دنیایی بسازیم، نیاز نیست به بهشت برویم، همین جا می مانیم. بنابراین از "نیروانا" شروع کردیم و سر انجام به زمین رسیدیم. این خوب است.^{۳۴}

ما ذات حقیقی، روشنایی و عظمت درون خود را دیده ایم و هنگامی که با دیگران سخن می‌گوئیم، خرد ما به بیرون جاری میشود و احساس می‌کنیم که حالا بیشتر می‌دانیم و برآستی به تقدس نزدیک تر شده ایم. اما هنوز هم اگر در مواقعی مراقب نباشیم، عظمت خود را فراموش می‌کنیم و از خرد خود استفاده نمی‌کنیم که در این صورت، به نظر میرسد به عادات گذشته خود سقوط کرده ایم. بنابراین فرامین و دفترچه خاطرات معنوی هستند تا همیشه به ما یادآوری کنند که ما آموزگار خود هستیم، تا همیشه خود را بررسی و کنترل کنیم و وقتی راه خطا می‌رویم، آگاه شویم.^{۴۹}

هر اندازه خود را با عظمت سازید، همانقدر با عظمت می‌شوید. وقتی از عظمت خود در جهت پیشرفت خود و دیگران بهره‌جویید، به همان اندازه با عظمت می‌شوید. در غیر این صورت، اگر خدا را نمی‌بیند، اگر فطرت بودایی خود را نمی‌شناسید، اگر ملکوت الهی درون خود را نمی‌شناسید، من را مقصر ندانید. چرا که این خود شما هستید که باید سرزنش شوید. تنها کسی که می‌توانید در کشف این عظمت به او تکیه کنید، خودتان هستید. من تنها راه را نشان می‌دهم. اهمیتی ندارد من چه عظمتی داشته باشم. اگر برای کشف عظمت خودتان تلاش نکنید و از آن بهره‌نجویید، هیچ منفعتی نبرده‌اید. متوجه شدید؟^{۴۹}

در واقع ما سخت ممارست می‌کنیم، تنها برای اینکه به نقطه آرامش برسیم تا بتوانیم در هر شرایطی، از آنچه هستیم و آنچه داریم، لذت ببریم، تا بتوانیم قلب مان را بگشائیم و هر چیزی را تحمل کنیم و "ذات الهی" را در همه موجودات حس کنیم تا دیگر به هیچ کسی به دیده حقارت نگاه نکنیم.^{۴۴}

رهرو متد کوان یین، پس از ترک این دنیا (مرگ)، مجبور نیست دوباره در این جهان متولد شود، مگر اینکه بخواهد به شکل یک استاد روشن ضمیر و برای کمک به نجات بشریت از درد و رنج بازگردد. این بدان دلیل است که رهرو کوان یین میتواند به جهان-های بسیاری برود که زیباتر و فوق‌العاده هستند. او دیگر به این دنیای رنج آور نیاز ندارد. پس از ممارست متد کوان یین، خرد و ارتعاش او به سطحی از قداست رسیده که بتواند در جلال و جبروت ملکوت الهی زندگی کند.^{۴۱}

سعی نکنید همیشه مراقب من باشید، به مهمانان مان برسید، به برادران مان، خواهران مان و هرکس دیگری که نیاز به مراقبت دارد، رسیدگی کنید. همه می‌خواهند مراقب من باشند و نزدیک من بمانند. ولی نمی‌دانند که من در وجود همه افراد هستم. مراقبت از

دیگران به منزله مراقبت از من است. من فقط به کمی توجه نیاز دارم. من نیاز ندارم که همه شما به من توجه کنید، اینطوری من را له می کنید. با عشق و توجه بیش از حد خود من را خفه می کنید، در صورتی که خواهران و برادرانی هستند که به این عشق و توجه شما نیاز دارند، ولی کسی به آنها توجه نمی کند. آنها هم، خود من هستند! شما با این کارتان، گویی من را رها می کنید و به من رسیدگی نمی کنید. چون من می توانم احساس آنها را حس کنم. شما حس نمی کنید، ولی من حس میکنم. پس اگر مراقب آنها نباشید و به آنها توجه نکنید، به منزله این است که مرا آزار داده اید. من این را می فهمم و اذیت میشوم.^{۵۹}

سؤال: آیا معتقدید تشرف به معنای آن است که شما فرد را متبرک می کنید و با این کار، دری به امکانات جدید به روی او گشوده میشود؟

استاد: در واقع ما در جهان هستی با عظمت ترین هستیم، همه ما. ما از عظیم ترین منبع سرچشمه گرفته ایم. پس باید با عظمت ترین باشیم. نمی توانیم از درختان، صخره ها یا هر چیز دیگری نشأت گرفته باشیم. پس تشرف یک شوک آنی است که ما را به متعالی-ترین مقام باز میگرداند، مقامی که چون به شدت به فعالیت های روزمره دنیوی مشغول بوده ایم، به طور کامل آن را فراموش کرده ایم.^{۵۸}

سؤال: اگر کسی توسط شما به تشرف برسد، آیا برای همیشه شاگرد شما خواهد ماند؟ وظیفه یک شاگرد چیست؟

استاد: وظیفه یک شاگرد این است که به مقام استادی برسد. پس نیازی نیست برای همیشه شاگرد من باشد. حتی احتیاج نیست شاگرد من باشد، چرا که شما هم اکنون یک استاد هستید. فقط به آن آگاه نیستید. من فقط به شما می گویم که "خود" تان را چگونه بازشناسید. فقط همین.^{۵۱}

سؤال: آیا شما به کسی که توسط استاد دیگری متشرف شده، تشرف میدهید؟

استاد: بله، ولی تنها در صورتی که آن شخص واقعاً اعتقاد داشته باشد که من برای رساندن او به سطح بالاتر، توانا تر و سریع تر هستم. در غیر این صورت اگر هنوز احساس می کند که به استاد خود دل بستگی و ایمان بیشتری دارد، بهتر است با استاد خود باقی بماند. اگر معتقدید استاد شما بهترین است، او را عوض نکنید. اگر هنوز شک دارید و به نور و صوتی که من گفتم نرسیده اید، در آن صورت باید چیز دیگری را امتحان کنید. چرا که نور و

صوتی که به آن اشاره کردم، وسیله ارزیابی یک استاد حقیقی است. متأسفانه باید بگویم، کسی که نتواند نور و صوت آنی را به شما نشان دهد، استاد نیست. جاده ای که به بهشت منتهی می شود، با نور و صوت تجهیز شده است. دقیقاً مانند زمانی که می خواهید به غواصی بروید و باید به دستگاه اکسیژن مجهز شده باشید. هر چیزی به دلیلی وجود دارد. به همین خاطر است که در اطراف یک انسان مقدس نور می بینید. این همان نور است.^{۴۲}

سؤال: کودکان چگونه می توانند متد شما را ممارست کنند؟

استاد: وقتی کودکان ۶ ساله می شوند، اگر والدین شان متشرف باشند، می توانند نیمه متشرف شوند و وقتی ۱۲ ساله میشوند، با داشتن والدینی که ممارست میکنند، میتوانند کاملاً تشریف بگیرند. اگر والدین متشرف نباشند، کودکان باید تا ۱۶ سالگی صبر کنند.^{۵۴}

فرامین پنجگانه

در حال حاضر، چشم باطن ما با موانعی حاصل از نادانی و اعمال غیر مقدس ما در گذشته پوشانده شده است. برای تطهیر آن، به دست یاری یک فرد آگاه نیاز داریم. ما به نیروی عظیم خداوند نیاز داریم که در وجود همه ماست. تنها کافی است شیر را باز کنید تا آن نیرو جاری شود. درست همچون یک مخزن آب که شیر آن خراب شده است. اگر بخواهید، من این شیر را رایگان و بدون هیچ قید و شرطی تعمیر می کنم، تنها به شرط آنکه خود را پاک کنید و یک زندگی شریف و یک رژیم غذایی شریف داشته باشید. از امروز به بعد باید عهد ببندید که دیگر گوشت نخورید، موجودی را نکشید، هرگز دروغ نگوئید، دزدی نکنید و غیره. دقیقاً مانند ۱۰ فرمان کتاب مقدس یا ۵ فرمان بودایی برای اشخاص غیر راهب که عبارتند از: موجودی را نکشید، دروغ نگوئید، خیانت نکنید، دزدی نکنید، الکل ننوشید، قمار نکنید و از مواد مخدر استفاده نکنید.^۶

۱- پرهیز از گرفتن حق زندگی موجودات زنده دیگر

پرهیز از کشتن، به معنای نخوردن گوشت حیوانات هم هست. زیرا اگرچه خود شما آن موجودات را نمی کشید، ولی دیگران مجبورند به خاطر شما آنها را بکشند تا بتوانید آنها را بخورید. این کشتار غیر مستقیم است و روی ما تأثیر خواهد گذاشت.^۲

وقتی گوشت می خوریم، به طور اجتناب ناپذیر، بخشی از خشم، کینه و درماندگی ای که هنگام کشته شدن حیوان، در قلب او ایجاد میشود، به آگاهی ما نفوذ می کند و بعد در درون احساس نا آرامی می کنیم. بنابراین وقتی شب می خوابیم، کابوس می بینیم، وقتی

حیوانات ما را می بینند، می ترسند و فرار میکنند و وقتی بیمار می شویم، به علت اتمسفر خشم و نفرت ناشی از خوردن گوشت در اطراف بدن مان، شفای ما سخت میشود.^{۱۱}

سؤال: آیا می توانیم تخم مرغ بی نطفه بخوریم؟

استاد: خیر، زیرا تخم مرغ ذاتاً نیمی از زندگی را در خود دارد و اگر این شانس را به او بدهید، به جوجه تبدیل میشود. به علاوه، تخم مرغ، نیروهای منفی و ارواح را جذب میکند، پس اگر مقداری تخم مرغ بخوریم، شاید به این نیروهای منفی آلوده شویم. همانطور که احتمالاً می دانید، بسیاری از جادوگران سیاه یا سفید (جادوگرانی با نیت بد یا نیت خوب)، در معالجه افرادی که روح شان توسط ارواح، تسخیر شده، از تخم مرغ استفاده می کنند. پس بسیار منطقی است که تخم مرغ نخوریم.^{۳۹}

سؤال: اگر شخصی مایل باشد وگان باشد، ولی به صورت نا آگاهانه گوشت مصرف کند، چطور میشود و این کار چه تأثیری بر روی او میگذارد؟

استاد: ممکن است کمی دل درد بگیرید، اما اگر هر روز کمی بیشتر مدیتیشن کند، مشکلی پیش نمی آید. همیشه نمی شود اجتناب کرد. رژیم وگان فقط برای این است که مهر و محبتی که در وجود ماست، افزایش یابد و بیشتر جلا یابد و تا تمامی موجودات شامل برادران و خواهران کوچکتر ما گسترش یابد. این رژیم برای این است که بذر عشق در وجود ما کاشته شود و حس شفقت و دلسوزی مان جلا یابد. اما اگر نا آگاهانه کاری کردیم، کسی نمی تواند ما را سرزنش کند. خدا هم ما را سرزنش نخواهد کرد.^{۵۴}

۲- پرهیز از دروغ گفتن،

۳- دوری از تصاحب آنچه متعلق به ما نیست.

دزدی یعنی هر آنچه متعلق به ما نیست را بدون اجازه یا درخواست قبلی برداریم. ما میتوانیم وقت و انرژی دیگران را هم بدزدیم. این نوع دزدی را بسیار خوب می شناسید. بعضی دوستان در مکالمات تلفنی، ساعتها وقت شما را می گیرند و شما نمی توانید آنها را متوقف کنید و خسته می شوید، اما به خاطر رعایت ادب و دلسوزی فقط گوش می دهید و می گوئید: "آهان، بله...". در حالی که واقعاً نمی دانید چه می گویند، زیرا خیلی خسته کننده هستند. این هم نوعی دزدی است. شما باید وقت تان را به شناخت خداوند اختصاص دهید، نه صحبت در مورد موضوعات بیهوده.^۴

۴- پرهیز از انحراف جنسی

افراط در فعالیت جنسی زیاد، بدن شما را خسته می کند و قدرت ذهنی شما که باید برای عظیم ترین روشن ضمیری حفظ شود و به شما و نوع بشر یاری رساند را تخلیه میکند. اگر چنین نکنید، شرافتمندانه تر است، همین. سوء استفاده جنسی به معنای آن است که شما دوست دخترها، دوست پسرها، شوهرها و زن های زیادی داشته باشید. این امر انرژی ذخیره در وجود شما را تخلیه می کند.^{۵۰}

بسیار ساده است، این امر بدان معناست که اگر همسری دارید، لطفاً به فکر ایجاد رابطه با شخص دیگری نباشید! زندگی خود را ساده نگه دارید، به دور از گرفتاری و بحث و جدل عاطفی. این امر موجب می شود به احساسات دیگران صدمه بزنیم و ما نمی خواهیم به کسی آسیب وارد کنیم، حتی از نظر عاطفی. ما می خواهیم از کشمکش، از آسیب زدن عاطفی، فیزیکی و ذهنی به هر کسی دوری کنیم، مخصوصاً به کسانی که دوست شان داریم، فقط همین. اگر هم اکنون معشوقه ای دارید، به همسرتان نگویید، اگر بگوئید، بیشتر به او ضربه می زنید. این مسئله را خودتان به آرامی و آهستگی حل کنید و در این مورد، به همسرتان اعتراف نکنید. برخی افراد فکر می کنند اگر به خانه بروند و صادقانه به همسرشان موضوع را بگویند، خیلی صادق و عاقل هستند. این کار صحیح نیست. خوب نیست. شما که دیگر اشتباه کردید، پس چرا می خواهید آشغال را به خانه ببرید تا دیگران از آن لذت ببرند؟ اگر او چیزی نداند، آنقدر احساس بدی نخواهد داشت. این حقیقت به او ضربه می زند. بنابراین سعی کنیم مشکل را حل کنیم و دوباره مرتکب آن نشویم، فقط همین.^{۴۲}

سؤال: آیا به روابط جنسی همجنس گرایان هم مانند روابط جنسی طبیعی بین زن و مرد احترام می گذارید؟

سؤال: راستش نمی دانم. من در هیچ یک از این دو مورد کارشناس نیستم (خنده). فقط میتوانم بگویم که چرا خود را در قالب جسم شناسایی می کنید و خود را هم جنس گرا یا غیر هم جنس گرا می دانید؟ برادران، ما جسم نیستیم، ما "روح القدس" هستیم. ما مظهر عشق و خرد هستیم، ما "استاد اعظم" همه چیز در کائنات هستیم. چرا هویت خود را اینطور مشخص میکنید و با طبقه بندی خود به فلان شکل، مقام تان را پایین می آورید و در خود احساس حقارت ایجاد می کنید. خود را خدا بدانید، به روشن ضمیری برسید و بدانید همه این چیزها تنها یک گذار موقت است.^{۴۷}

۵- دوری از مواد سکر آور

مواد سکر آور شامل مواد مخدر، مشروبات الکلی و تمام چیزهایی است که شما را معتاد می کنند و از شما یک برده می سازند، بینش شما را کدر می کنند، به سلولهای مغزی شما آسیب می رسانند و توانایی شما برای تفکر، دیدن و انجام صحیح کارها را مختل میکنند. اینها مواد سکر آور هستند.^{۵۱}

ما باید با قدرت خدا مست شویم، نه با این بدل های بی ارزش. اگر قبلاً مجاز بودیم که این کارها را انجام دهیم یا از روی جهالت این کارها را انجام می دادیم، برای این بود که از زندگی ناراضی بودیم و آرزومند چیزی دیگری بودیم که نمی دانستیم چیست. با وجود همه پول و فن آوری موجود در جامعه امروز، ما از درون احساس تهی بودن می کردیم و شاد نبودیم. ما احساس ناراضیتی داشتیم و به همین دلیل به سیگار، مواد مخدر، قمار، سکس یا هر چیز دیگری روی می آوردیم تا خود را راضی کنیم. گمان می کردیم از این طریق خود را راضی می کنیم. ولی هر چه بیشتر از آنها استفاده کنیم، بیشتر احساس خستگی، تهی بودن و بیهودگی می کنیم. هر چه بیشتر مصرف کنید، بیشتر به آن نیاز پیدا میکنید و بیشتر احساس می کنید که از جسم و ذهن تان سوء استفاده شده است. "ماده سکر آور" حقیقی که جایگزینی برای همه اینهاست، چنان رضایتی در شما به وجود می آورد که به هیچ یک از اینها نیازی ندارید.^۶

سؤال: اگر کسی تحت نظر پزشک دارو بخورد، آیا باز هم میتواند وگان شود و تشرف بگیرد؟

استاد: بله، چراکه نه؟ مصرف دارو به معنای استفاده از مواد مخدر نیست. می دانید منظورم از مواد مخدر چیست؟ منظورم موادی است که در کشورتان ممنوع است. من هم آن را ممنوع می کنم، به خاطر خودتان، زیرا مصرف این مواد بسیار پرهزینه است، زندگی شما را تباہ می کند و از شما یک آدم پست و وابسته می سازد. شما باید مانند یک پادشاه، مانند یک خدا بر روی زمین گام بردارید و با بالاترین قدرت و خرد درونی خود، جهان را متبرک سازید.^{۴۶}

سؤال: با وجود اینکه الکل مصرف دارویی دارد، چرا نمی توان از آن استفاده کرد؟

استاد: مصرف الکل روی مغز اثر می گذارد. الکل ذهن ما را آشفته و سیستم عصبی مان را تا حدی فلج می کند. اهمیتی ندارد که در همان لحظه چه تأثیر سطحی مثبتی بر شما

داشته باشد، اما به مغز شما آسیب می رساند و ما برای رسیدن به روش ضمیری، باید به سیستم تفکرمان تکیه کنیم. پس نباید به مغز آسیب برسانیم. هرچه آن را کرخت تر کنیم، پریشان خاطرتر می شویم و قادر به درست فکر کردن نخواهیم بود.^۶

سؤال: در باره اثر مواد شیمیایی روی میوه ها و سبزیجات چه نظری دارید؟

استاد: اوه خدای من! شما دیگر زیاده روی می کنید. آنها را با آب نمک بشویید و بخورید، اگر چیزی نخورید، می میرید. نه؟^{۵۰}

سؤال: در فرم تشریف آمده که هرگز از قدرت روحی برای درمان بیماری دیگران استفاده نکنید. لطفاً در مورد آن توضیح دهید؟ من در محیطی زندگی می کنم که بسیاری از مردم قادرند کار درمانی را با دست یا روشهای درمانی دیگر انجام دهند.

استاد: اگر می خواهید یک درمانگر باشید مانعی ندارد. ولی اگر می خواهید همه چیز، از جمله درمانگری را یاد بگیرید، تا زمانی که همه چیز را یاد نگرفته اید، باید درمانگری را برای مدتی کنار بگذارید. آنوقت می توانید درمان کنید. درمان بدون درمانگری. مردم فقط با دیدن شما درمان میشوند. نیازی نیست "مودرا"ی (انجام حرکاتی با دست) خاصی انجام دهید یا حوزه مغناطیسی آنها را به هم بزنید. آیا اگر امروز شخصی را درمان کنید، میتوانید تضمین کنید که او فردا بیمار نشود؟ می فهمید؟ درمان کردن به این شکل، کامل نیست و همچنین وقتی کسی به وسیله یک درمانگر روحی درمان میشود، او به درمانگر ایمان می آورد، نه به قدرت بزرگی که در درون خود او نیز هست و این امر، برای هر دوی آنها، درمانگر و بیمار، خطرناک است. بیمار به درمانگر ایمان می آورد و درمانگر غرور (منیت) بیشتری پیدا میکند. پس بهترین راه برای درمان کردن این است که مسیح بشوید. درمان بدون انجام هیچ کاری! درمان، بدون اینکه حتی بدانید.^{۲۸}

سؤال: منظور شما این است که با استفاده از درمانگری روانی، برای پیشرفت فرد مانع ایجاد میشود؟ منظورتان چیست؟ اگر کسی از دستهای خود استفاده کند تا با متدی به نام ریکی، درمان طبیعی انجام دهد، این کار قابل قبول است؟

استاد: اگر می خواهید به روشن ضمیری کامل دست یابید، نباید در کارهای اشخاص دیگر دخالت کنید. چرا که با انجام دادن این کار، نیروی معنوی خود را از دست می دهید و در جنبه فیزیکی باقی می مانید.^{۵۶}

سؤال: آیا لازم است روزی ۲/۵ ساعت مدیتیشن کنیم؟ چرا؟

استاد: ما باید هر روز، دو ساعت و نیم مدیتیشن کنیم تا روح مان را تطهیر کنیم و با اکسیر حیات، آلودگی ها را از بین ببریم. اگر بعد از یک روز کاری، کثیف به خانه بازگردیم، حداقل به ۸ لیتر آب احتیاج داریم تا خود را تمیز کنیم. ما هر روز با این جهان در می آمیزیم، توسط دیگران آلوده میشویم، تحت تأثیر اطرافیان قرار می گیریم و با اعمال نادرست غیر قابل اجتناب خود، ناپاک میشویم. برای مثال، وقتی نفس می کشیم، موجودات نامرئی زیادی را می کشیم یا وقتی سبزیجات را می خوریم، زندگی آنها را می گیریم. پس دو ساعت و نیم مدیتیشن، مانند ۸ لیتر آب برای شستن روح ماست. میتوانید با ۶ لیتر هم خودتان را بشوئید، آن هم خوب است، اما کاملاً تمیز نمی شوید. فردای آن روز دوباره مقداری آلودگی به شما اضافه می شود و بعد خود را فقط با ۴ لیتر آب می شویید و هر روز کاملاً تمیز نمی شوید و یک روزی بو می گیرید (خنده).^۶

سؤال: اگر ۵ شرطی که باید انجام دهیم تا متشرف بشویم را انجام ندهیم چطور میشود؟

استاد: خب، انجام نمی دهید. دیگر چه کار میتوانم بکنم؟ دوباره سعی کنید، باشه؟ اگر فکر می کنید که این فرامین برای شما و دیگران مفید هستند و مانند حصار محافظ، نهال معنوی وجودتان را در بر گرفته اند، پس آنها را رعایت کنید و به نهال تازه رشد یافته وجودتان صدمه نزنید. در غیر این صورت کسی شما را محکوم نمی کند و هیچ کاری با شما نمی کند، به جز وجدان خودتان. بنابراین سعی کنید آنها را رعایت کنید و هر وقت افتادید، بلند شوید و دوباره سعی کنید.^{۵۱}

سؤال: چرا نمی توانیم روش های دیگر مدیتیشن را با متد کوان بین ادغام کنیم؟

استاد: برای به دست آوردن بهترین نتیجه از تعالیم من، روی این تعالیم متمرکز شوید و هدف واحدی داشته باشید. اگر روی تعالیم من تمرکز کنید و همزمان، روی پول هم متمرکز شوید یا روی مانتراهای دیگر مراقبه کنید، مسلماً تقسیم می شوید. این بسیار منطقی است. من دیکتاتور نیستم. فقط به شما می گویم چه چیز برایتان خوب است. هر کاری که می خواهید انجام دهید، باید همه توجه خود را به آن معطوف کنید. مردم فکر می کنند من بعضی چیزها را برای شما قدغن می کنم، نه! همه چیزهایی که من به شما میگویم، توصیه های مفید هستند و وظیفه یک معلم است که آنها را بیان کند. ولی مسلماً این شما هستید که باید انتخاب کنید. اگر از من پیروی نکنید، اشکالی ندارد! شما مسئول کارهای خود و موفقیت خود در ممارست مدیتیشن هستید، اما من مسئول هستم که به

شما بگویم چه چیز برایتان خوب است. خب؟ چیزهایی که من به شما میگویم، عصاره ای غلیظ و قدیمی از گفته های رهروانی هستند که می خواستند از دام مادی گرای و نیروی کنترل کننده ذهن رها شوند تا دریابند که چیزی عظیم تر از ماشین بدن و کامپیوتر مغز وجود دارد. پس همه اینها مانند کدهای رمزی یا روشهای سری هستند که حرکت شما در شاهراه معنویت را سریع تر می کند. اما انتخاب با شماست. راه آزادی، راه مسئولیت و تعهد است، تعهد نسبت به خود. پس من هرگز هیچ چیز را برای شما اجباری نمی کنم، فقط پیشنهاد می کنم.^{۵۹}

رژیم وگان

ما به تمامی موجودات زنده، در "طرح الهی" احترام می گذاریم. ما می توانیم به چشم خود ببینیم، همه انواع حیات، در مقابل رنج و مرگ مقاومت می کنند. از این رو وقتی حیوانات را می کشیم یا کشته شدن آنها را می بینیم، می بینیم که رنج می کشند و سعی میکنند فرار کنند. این بدین معنی است که خداوند آنها را طوری آفریده که فطرتاً خواهان حیات هستند. اگر ما دخالت کنیم و به زور زندگی آنها را بگیریم، در خواست خداوند دخالت کرده ایم. ما باید با همه موجودات همانگونه رفتار کنیم که انتظار داریم با ما رفتار شود. آنگاه زندگی ما با برکت الهی، طول عمر و خرد متبرک می شود. "هر چه بکارید، همان را برداشت می کنید." بعد دیگر برای هیچ فلاکتی، خدا را سرزنش نمی کنید. هر چه بیشتر در پرورش دادن خود کوشا باشیم، در گفتار و کردار و پندار پیشرفت خواهیم کرد.^{۲۱}

سعی کنید تا جاییکه می توانید وگان باشید، این به شما کمک می کند. باید بدانید که وگان بودن حتی در یک محیط آلوده، به ایمنی بیشتر شما کمک میکند، شما باید این را بدانید. افراد وگان نسبت به گوشتخوارها کمتر بیمار می شوند. این رژیم از شما محافظت می کند، ذهن شما آرامتر می شود و کمتر فکر می کنید. اینها مزایای رژیم وگان هستند. این تنها به خاطر رحم به حیوانات نیست. زیرا با نگرفتن جان دیگران، جان خودمان نیز در امان می ماند. این قانون "کارما"، قانون عمل و عکس العمل است. اگر دیگران را ببخشیم، مورد بخشش قرار می گیریم.^۴

این خیلی دلنشین است که هنگام صرف غذا بدانید که هیچ موجودی، به خاطر سیر شدن شما رنج نکشیده است. دلیل اصلی رژیم وگان، همین است. شما روش زندگی خود را انتخاب می کنید، روشی که رنج کمتری برای شما و دیگران به همراه داشته باشد.^{۵۹}

سؤال: لطفاً توضیح دهید که رژیم وگان چطور می تواند در صلح جهانی موثر باشد؟

استاد: ببینید، بیشتر جنگهای این دنیا در اثر دلایل اقتصادی اتفاق می افتند که این نیز از کمبود غذا و عدم توزیع عادلانه آن در کشورهای مختلف نشأت می گیرد. اگر اهل مطالعه مجلات و نتایج آمار و تحقیقات باشید، در خواهید یافت که پرورش حیوانات به جهت مصرف گوشت آنها، به ورشکستگی اقتصادی در همه جوانب منجر می شود. در نتیجه این کار، کشورهای جهان سوم به معضل گرسنگی دچار میشوند. این نتیجه گیری من نیست. آمریکائی ها این تحقیق را انجام داده و به آن دست یافته اند.

در مورد تغذیه مطالعه کنید و کتاب "رژیم غذایی برای آمریکای مدرن" را بخوانید. نویسنده آن، فرزند یک میلیونر تولید کننده بستنی است که همه ثروتش را رها کرد و وگان شد. او در کتابش، بر علیه تجارت و سنن خانوادگی اش مطلب نوشته است. او با نوشتن این کتاب، نه تنها ثروت، بلکه کار و موقعیت خوب اجتماعی اش را نیز از دست داد، ولی به خاطر حقیقت این کار را کرد. کتابها و مجلات بی شماری وجود دارند که در مورد رژیم وگان و تأثیر آن بر صلح جهانی، اطلاعات خوبی به شما میدهند.

ما با این همه پروتئین، آب و دارویی که به دامها می خورانیم، منابع کره زمین را به هدر می دهیم تا بتوانیم از آنها گوشت به دست آوریم. ما از نیروی انسانی فراوان، ماشین آلات و جاده ها و غیره استفاده می کنیم و صدها هزار هکتار زمین تلف می کنیم تا یک گاو بتواند برای یک وعده غذایی به ثمر برسد. اگر این منابع در کشورهای فقیر تقسیم شوند، می توانیم مشکل گرسنگی را حل کنیم. وقتی کشوری در مضیقه غذایی قرار می گیرد، احتمالاً برای حل مشکل مردم کشورش، کشورهای دیگر را مورد حمله قرار می دهد. اما این امر در دراز مدت، به مشکلات و "کارما"ی بد منجر میشود. آنچه در کتاب مقدس آمده را به خاطر داشته باشید: "هر چه بکارید، همان را برداشت می کنید". اگر کسی را برای غذا بکشیم، خودمان هم بعداً به خاطر غذا کشته خواهیم شد. جای تأسف است که ما با این همه هوش و تمدن، دلیل رنج کشورهای همسایه مان را نمی دانیم. ما به خاطر ذائقه مان و به خاطر اینکه به یک بدن غذا برسانیم، موجودات بسیاری را می کشیم و انسانهای زیادی را دچار گرسنگی می کنیم.

بعد این گناه، به صورت آگاهانه یا نا آگاهانه، وجدان ما را ناراحت می کند و باعث میشود از بیماری هایی همچون سرطان، سل و بیماری های لاعلاج دیگری مثل ایدز رنج ببریم. از خود بپرسید چرا بیشترین آمار سرطان در آمریکاست. چون در آنجا، بیش از هر کشور

دیگری، از گوشت گاو استفاده میشود. باز از خود بپرسید چرا کشوری مثل چین یا کشورهای کمونیست دیگر، آمار بالایی در سرطان ندارند. آنها گوشت ندارند!!! این نتایج تحقیقات شمامست، نه من. بنابراین من را سرزنش نکنید!^{۳۰}

سؤال: برای رسیدن به روشن ضمیری، باید یک وگان مطلق بود؟

استاد: نه، مجبور نیستید. شما می توانید روشن ضمیری را بدون رژیم وگان تجربه کنید، ولی اگر می خواهید به طور کامل روشن ضمیر شوید و همیشه در وضعیت شادمانی و سعادت بمانید، باید شادمانی را به شیوه ای کامل به همه موجودات اعطاء کنید. آنها را نترسانید و در اطراف خود محیط تهدید آمیز نداشته باشید تا همیشه احساس آزادی کنید و یک اتمسفر خیلی خیلی با محبت در اطراف خود داشته باشید. این روشن ضمیری، کامل تر است. وگان بودن به تنهایی نمی تواند شما را به روشن ضمیری یا بودائیت برساند. همه گاوها و اسب ها هم وگان هستند (خنده).. رژیم وگان راهی متعالی است که ما را به روشن ضمیری کامل میرساند. زیرا یک بودای بدون شفقت، کامل نیست.^{۴۶}

سؤال: اگر به خوردن گوشت ادامه دهم، آیا پس از تشریف به روشن ضمیری می رسم؟

استاد: خوردن گوشت عامل همه جنگ ها و رنجها در این دنیا و نیز در درون شخص است. امتناء از خوردن گوشت به معنای به ارمغان آوردن صلح برای این سیاره است. اگر به کشتار خاتمه دهیم، از عواقب آن که کشته یا مجروح شدن خودمان است، در امان می مانیم. همچنین اگر از خوردن گوشت امتناء کنیم، به طور غیر مستقیم، در راستای حکم: "شما نباید قتل کنید" عمل می کنیم. این امر حس شفقت نسبت به تمام موجودات را در ما بر می انگیزد تا بتوانیم با آنها نیز همچون مخلوقات یکسان خداوند رفتار کنیم. بنابراین امتناء از خوردن غذاهای گوشتی، بهترین است. حتی اگر پس از تشریف، با رژیم گوشتخواری به روشن ضمیری نایل شویم، از بار سنگین کارمایی رنج خواهیم برد. زیرا این "کارما" باید تسویه شود. گاهی اگر در مسیر کمال معنوی به درجه خاصی برسید، عوارض جانبی تداخل ناخالصی فیزیکی با خلوص مطلق بهشت را تجربه خواهید کرد. متوجه میشوید؟ وقتی حالت ذهنی و فیزیکی تان ناخالص باشد، تحمل قدرت درونی شدید، اغلب آسان نیست.^{۵۳}

سؤال: آیا خوردن ماهی اشکالی ندارد؟

استاد: اگر هدف تان ماهی خوردن است، اشکالی ندارد. ولی اگر هدف تان وگان بودن است، ماهی گیاه نیست. (خنده) ^{۳۰}

سؤال: عیسی پس از موعظه در کوه، به هزاران نفر ماهی و نان داد و همینطور در جشن عروسی، آب را به شراب تبدیل کرد...

استاد: خوب سؤالتان چیست؟ می خواهید که من این موضوع را بدانم؟ بله، میدانم. حتی اگر قبلاً هم نمی دانستم، بعد از اینکه هزار بار این سؤال را از من کرده اند، حالا دیگر میدانم. منظورتان اینست که من می گویم ماهی نخورید، ولی در کتاب مقدس آمده که مسیح به مردم ماهی داده است؟ اما باید بدانید آن ماهی چه نوع ماهی ای بود! حضرت عیسی دو ماهی را بین پنج هزار نفر تقسیم کرد و همه آنها را سیر کرد! آنها ماهی جادویی بودند و از هوا درست شده بودند. ^{۳۰}

سؤال: آیا معتقدید در جوامعی که گوشت بیشتری مصرف می شود، حس تجاوز و تهاجم بیشتر است؟

استاد: بله، می توانید هند را با کشورهای دیگری که گوشت بیشتری مصرف می کنند، مقایسه کنید. همچنین میتوانید در جوامع مذهبی ای که گوشت بیشتری استفاده میکنند، میزان خشونت را بررسی کنید و بعد تفاوت را ببینید. حتی در قلمرو حیوانات نیز همین وجود دارد. حیوانات گوشتخوار نسبت به حیوانات گیاهخوار تهاجمی تر هستند. ^{۳۰}



مدیتیشن

سخنرانی استاد اعظم چینگ های

چرا باید مدیتیشن کنیم؟ برای آرام کردن ذهن، به منظور دریافت تعالیم از بهشت، از ملکوت الهی یا از جهان های برتر. ما همیشه در حال دعا و نیایش به درگاه خداوند هستیم که « لطفاً به من خرد اعطاء کن، لطفاً به من فلان چیزها را بده » و آنگاه که خداوند می خواهد حرف بزند، هیچ فرصتی ندارد، زیرا ما همیشه مشغول هستیم. ما دعا می کنیم، حاجت می طلبیم ولی گوش فرا نمی دهیم. می فهمید؟ بنابراین، مدیتیشن، زمان گوش سپردن است. درست مانند این است که وقتی از من سؤالی می پرسید، باید مدتی آرام و ساکت باشید تا من فرصت صحبت داشته باشم. نه؟ پس مدیتیشن این چنین است. آرام بنشینید و پیام را دریافت کنید. در غیر این صورت خداوند می خواهد میلیونها چیز به شما بگوید، ولی شما هیچ زمانی برای شنیدن ندارید. شما بیش از حد مشغول دعا و راز و نیاز و نیایش و مراسم دعا هستید. البته انجام این اعمال خوب است. منظور من این نیست که اینها خوب نیستند. بسیار خوب هستند، اما باید مدتی ساکت باشیم تا خداوند فرصت ارتباط برقرار کردن با ما را به دست آورد.^{۱۳}

آرامش همواره در درون ما بوده است. موضوع فقط این است که وقتی بیش از حد به جستجو در بیرون مشغول باشیم، ممکن است این آرامش واقعی در درون خود را از یاد ببریم و با ناراحتی ها و مشکلات زندگی مواجه شویم. اگر بتوانیم زمانی را بیابیم یا به آن صداقت و خلوص برسیم که بتوانیم بنشینیم و خود را آرام کنیم و سپس به جستجو در درون خود بپردازیم، این آرامش و شادی را دوباره خواهیم یافت. این معنای حقیقی مدیتیشن است. مجبور نیستیم فقط در گوشه ای ساکت از خانه خود بنشینیم، بلکه میتوانیم در هر جایی، در ایستگاه اتوبوس، در اتوبوس در حین رفتن به سر کار یا در محل کار، برای جستجوی روح حقیقی که همواره وجود دارد، به عمق وجود خود برویم. زیرا ما جسم یا ذهن نیستیم، ما آنچه انجام می دهیم یا آنچه یاد می گیریم نیستیم، ما آن

شخصیتی که در اثر شستشوی مغزی باور کرده ایم هستیم، نیستیم. توضیح این امر دشوار است. من آن را به وضوح درک می‌کنم. بسیاری از شاگردان ما نیز به این ادراک رسیده‌اند.

اگر برآستی و حتی به صورت عقلانی، به شناسایی یا بررسی شخصی که او را «من» یا مثلاً «خانم اسمیت» می‌نامیم بپردازیم، به طور وضوح به این آگاهی می‌رسیم که ما آن شخص نیستیم. اگر خود را اینگونه می‌شناسیم، هیچ موجودیتی نداریم. اگر فکر می‌کنیم که ما انسانی هستیم با دانش آکادمیک بسیار یا کسی که هنگام روبرو شدن با ناکامی‌ها یا مشکلات زندگی، عصبانی می‌شود یا کسی که با محبت است یا از موفقیت‌هایش بسیار راضی است و غیره، هیچ کدام از آنها حقیقتاً ما نیستیم. قبل از این که متولد شویم، این دانش آکادمیک یا خرد وابسته به کتاب را نداشتیم یا مثلاً این حالت خشم را نداشتیم، این رفتار با محبت را نداشتیم و احساس مان در مورد رویدادهای خوشایند و ناخوشایند اینطور نبود. بنابراین اینها فقط عادت‌ها و دانش‌هایی هستند که در طول مدت زندگی جمع‌آوری کرده‌ایم.^{۵۸}

همه انسانها می‌دانند که چگونه مدیتیشن کنند، اما موضوع این است که روی چیزهای نادرست مدیتیشن می‌کنند. برخی روی دختران زیبا، برخی روی پول و برخی دیگر روی شغل‌شان مدیتیشن می‌کنند. هرگاه با تمام وجود به یک چیز توجه کامل کنید، آن همان مدیتیشن است. اکنون من فقط بر قدرت باطنی، محبت، عشق و رحمت خداوند تمرکز می‌کنم، این مدیتیشن من است. برای انجام دادن این کار به طور رسمی، باید در یک گوشه خلوت بنشینیم و تنها باشیم، این روند مدیتیشن است. فقط چهار زانو نشستن در یک گوشه، ما را به جایی نمی‌رساند. ابتدا باید با آن قدرت درونی ارتباط برقرار کنید و با استفاده از آن قدرت درونی مدیتیشن کنید. این مرحله، "خود" بیداری نامیده می‌شود. ما باید "خود" حقیقی درون را بیدار کنیم و اجازه دهیم او مدیتیشن کند، نه مغز انسانی و ادراک فانی‌مان. در غیر این صورت، شما خواهید نشست و درباره هزاران چیز فکر خواهید کرد و قادر نخواهید بود که احساسات و هیجانات را مطیع خود سازید. اما زمانی که به "خود" بیداری می‌رسید، "خود" باطنی حقیقی‌تان، قدرت الهی درون‌تان، همه چیز را کنترل می‌کند. شما تنها وقتی مدیتیشن حقیقی را می‌شناسید که یک استاد حقیقی بیداری را به شما انتقال دهد و شما بیدار شوید. در غیر این صورت، مدیتیشن شما، تنها وقت تلف کردن و درگیری با جسم و ذهن‌تان خواهد بود.^۴

معنای واقعی مدیتیشن

هنگامی که به "پدرتان" دعا می کنید، به اتاق مخفی خود بروید و در خفا دعا بخوانید و "پدر"تان شما را خواهد دید و آشکارا به شما پاداش خواهد داد.

(انجیل متی ۶:۶)

پس این چه جور در خفا دعا کردنی است، وقتی همه به کلیسا می رویم و آشکارا دعا میکنیم؟ شاید راهش این نیست. انجیل به ما تعلیم میدهد که مانند مشرکین و ریاکاران، با صدای بلند دعا نخوانیم، بلکه به اتاق خلوتی برویم و در خفا دعا کنیم. به همین دلیل وقتی به کلیسا میرویم و این همه با صدای بلند دعا میکنیم، همه این دعاها را می شنوند، غیر از خدا! در نتیجه شاید به این دلیل بیشتر اوقات، آرزوهای ما آنطور که باید، برآورده نمیشوند که ما از تعالیم انجیل پیروی نمی کنیم. اگر به انجیل اعتقاد داریم، پس باید آن را با دقت بیشتری مطالعه کنیم تا بدانیم که چه کار باید بکنیم.^{۳۰}

این گونه نیست که لازم باشد بنشینیم و تمام مدت به خداوند فکر کنیم، بلکه باید در خداوند فنا شویم، با خداوند یکی شویم و همیشه در آگاهی او باشیم. این معنای ملکوت الهی است. اگر گاهی، روز یکشنبه، به کلیسا می روید، این هم راهی برای جستجوی ملکوت الهی هست، اما احتمالاً راه چندان ثمربخشی نیست. زیرا حضرت عیسی فرمود که ملکوت الهی از طریق مشاهدات دیده نمی شود، بلکه در درون ماست. اگر چنین باشد، پس چه باید بکنیم؟ هنوز هم باید مدیتیشن کنیم، حتی اگر گفته شده باشد که ملکوت الهی از طریق مشاهدات نمی آید، یعنی حتی از طریق مدیتیشن هم نمی آید. ولی مدیتیشن، ما را به ملکوت الهی آگاه می سازد. ملکوت الهی با مدیتیشن به وجود نمی آید، بلکه با مدیتیشن، از ملکوت خود که همواره در درون ما وجود داشته، آگاه می شویم.^{۳۰}

ما اعتقاد داریم که مدیتیشن ما، طرح اصلی خداوند است که به وسیله آن باید با "قدرت الهی" و "کلمه خداوند" تماس حاصل کنیم. در انجیل گفته شده:

در آغاز "کلمه" بود و "کلمه" با خدا بود و "کلمه" خدا بود. (انجیل یوحنا ۱:۱)

بنابراین ما بر آن "کلمه" مدیتیشن می کنیم که همان ارتعاش درونی و بیانگر فرکانس، قدرت خداوند است. زیرا ما معبد خدا هستیم و خدا از این طریق با ما صحبت میکند. او به شکل "نور" بر ما ظاهر می شود و به شکل "صوت" با ما صحبت می کند. با دیدن "نور"، خیلی از چیزهای دیگر را می بینیم و با شنیدن "کلمه"، خیلی از چیزهای دیگر را می -

شنویم. ما تعالیم را مستقیماً از جانب خداوند می شنویم. این چیزی است که ما روی آن مدیتیشن می کنیم. اما وقتی معلمی قدرتمند داشته باشید، می توانید در درون به او دعا کنید، زیرا اگر در مدیتیشن مشکلی داشته باشید یا بیش از حد از خداوند دور باشید، ممکن است به یک واسطه نیاز داشته باشید، چرا که هنوز کمی ضعیف هستید. مانند کودکی که به والدینش احتیاج دارد که او را نگه دارند تا بتواند راه برود. اما بعدها قادر خواهید بود به تنهایی راه بروید. باید بدانید که هدف شما این است که به تنهایی راه بروید و رشد کنید و همیشه به والدین تان متکی نباشید.^{۲۴}

چگونه مدیتیشن کنیم؟

خیلی ساده، توجه خود را به جای پول یا چیزهای دیگر، به خداوند، به جایی که در اصل باید توجه میگردید، معطوف دارید. شما هم اکنون نیز توانائی انجام مدیتیشن را دارید. اگر این قابلیت را نداشتید، قادر نبودید کسب و کار خود را انجام دهید یا از فرزندان خود مواظبت کنید. پس فقط توجه خود را به ملکوت الهی معطوف کنید. بعد، سر فرصت با جزئیات بیشتری به شما تعلیم خواهیم داد. نه به خاطر اینکه این آموزش یا روشن-ضمیری وقت زیادی می برد، بلکه توضیح مراحل قبل و بعد آن، به زمان احتیاج دارد تا بدانید که در راه رسیدن به بهشت، در سطوح مختلف آگاهی، چه چیزهایی در انتظار شماست. برای همین مدت زمانی به طول می انجامد. در غیر این صورت شما فقط چشم خود را می بندید و فوراً به روشن ضمیری نائل می شوید.^{۳۰}

وقتی مدیتیشن می کنید، مواظب گشودگی انرژی خود باشید. اما اگر یک معلم زنده داشته باشید که انرژی او هنوز زنده باشد، او می تواند در مقابل این تأثیرات، از شما محافظت کند. ولی اگر سعی کنیم از یک استاد فقید که میدان مغناطیسی او به بعد بالاتری کشیده شده، تعلیم بگیریم، شاید برای طلب کردن حفاظت از او، کمی مشکل داشته باشیم. ما تمایل داریم که تأثیرات محیطی خوب یا بد را آسانتر جذب کنیم، بنابراین، هرگز نمی توانیم مطمئن باشیم که آیا آن تجربه مدیتیشن متعلق به ماست یا متعلق به همسایه ما؟^{۶۱}

سؤال: کجا می توانیم مدیتیشن کنیم؟

استاد: در هر کجا. در پارک، در باغ، در اتوبوس، در هواپیما، اما نه در زمانی که رانندگی می کنید! (خنده) دو نوع مدیتیشن وجود دارد: یکی مدیتیشن بر روی نور درونی و

دیگری مدیتیشن بر روی موسیقی بهشتی. در حالت دوم شما باید در خلوت به مدیتیشن بپردازید. اینطور بهتر است! من همه چیز را در خلال تشریح توضیح خواهم داد.^{۵۶}

سؤال: هر روز چه مدت باید مدیتیشن کنیم؟

استاد: به این بستگی دارد که با چه سرعتی بخواهید به سوی خدا بروید. بنابراین برای اشخاص عادی، شاید نیم ساعت تا یک ساعت، اما برای شاگردان جدی ما، حداقل دو ساعت و نیم یا سه ساعت. اما پس از اینکه به این امر عادت کردید، در حال صحبت کردن، راه رفتن، خوابیدن، در تمام اوقات (شبانه روز)، به نوعی در حال مدیتیشن هستید و حتی وقتی در خواب هستید، می توانید بهشت ها را ببینید و با موجودات برتر ارتباط برقرار کنید.^{۴۸}

سؤال: وقتی در حال مدیتیشن هستیم، چگونه می توانیم بدون آنکه تحت تأثیر زندگی روزمره قرار بگیریم، افکار خودمان را متمرکز کنیم؟

استاد: پس از مدتی ممارست، این کار به طور طبیعی انجام می شود و دیگر نیاز نیست تلاش کنید. شما حتی نمی دانید که چه موقع فکر می کنید یا نمی کنید. شما فقط می- نشینید و آن عمل اتفاق می افتد. "نور" می آید، "صوت" می آید و شما نسبت به همه چیز بی توجه میشوید. همچنین هر وقت بخواهید از آن حالت خارج شوید، دوباره نسبت به همه چیز آگاه می شوید. درست است؟ انجام این عمل بسیار آسان است.^{۴۶}

سؤال: هنگام مدیتیشن به چه چیز باید فکر کنیم؟

استاد: به هیچ چیز. ما همواره در حال فکر کردن هستیم، دیگر چرا باید موقع مدیتیشن فکر کنیم؟ اما برای آرام کردن افکار و ذهن ما، راهی وجود دارد که در طول تشریح، آن را به شما تعلیم میدهم. ما به مقداری زمان نیاز داریم که با هم بنشینیم و صحبت کنیم. ولی در طول تشریح حقیقی، صحبتی نخواهیم کرد و شما در سکوت، ذات اصلی خود را خواهید یافت.^{۵۵}

سؤال: آیا برای شخصی که از مشکلات روانی مانند افسردگی شدید و اسکیزوفرنی رنج میبرد، مدیتیشن توصیه می شود؟

استاد: بله، بله، اشکالی ندارد. مدیتیشن شما را شاد، خوشحال و سرزنده میکند. شما به این دلیل که خدا را نمی بینید و از عشق خدا جدا هستید، دچار افسردگی شده اید. به

محض اینکه به خدا متصل شوید و حضور و عشق او را احساس کنید، دیگر افسرده نخواهید بود. همه ما دچار افسردگی هستیم، برخی کمتر و برخی بیشتر، زیرا از خداوند جدا هستیم و آرزو می‌کنیم او را ملاقات نماییم. حتی اگر پول زیاد داشته باشیم، اگر همسر خوب داشته باشیم، باز هم به نوعی هرگز در این جهان به طور کامل خوشحال نیستیم. ما همیشه احساس می‌کنیم چیزی کم داریم. برخی اوقات هم کارهایی انجام می‌دهیم که فکر می‌کنیم ما را خوشبخت می‌کنند، اما آن کارها نادرست و اشتباه هستند. این تنها به علت فقدان عشق الهی در ماست. بنابراین وقتی متشرف می‌شویم و با خداوند ارتباط برقرار می‌کنیم، دیگر کارهای اشتباه انجام نمی‌دهیم. پس از تشرف، چون از حمایت مستقیم خدا برخوردار هستیم، رعایت احکام و دوست داشتن دشمنان، برای ما آسانتر میشود.^۸

سؤال: شما گفتید ما حتماً نباید به داخل غار برویم و مدیتیشن کنیم، بلکه باید مدیتیشن را وارد یک زندگی بیرونی کنیم. آیا می‌توانید در این زمینه قدری بیشتر صحبت کنید؟

استاد: پس از تشرف، می‌فهمید که چگونه در حین زندگی و بدون ترک کردن دنیا، مدیتیشن کنید. شما این نیروی عظیم کیهانی را در فعالیت‌های روزمره و همچنین در مدیتیشن خود به کار می‌گیرید. شما قدری آگاهانه تر این نیرو را جمع می‌کنید و در زندگی به کار می‌گیرید تا به جهان مان سود برسانید. در غیر این صورت فایده‌ای ندارد که فقط مدیتیشن کنید و صرفاً خودتان را متبرک سازید. در واقع وقتی خودمان را بشناسیم، می‌توانیم کل جهان را متبرک سازیم. پس از روشن‌ضمیری، در هر کاری که انجام می‌دهیم، غیر از سطح فیزیکی کار، یک معنای عمیق تر هم وجود دارد و ما از انجام کارهای خود شادمان هستیم و دیگر مثل گذشته انجام وظیفه نمی‌کنیم. در این صورت می‌توانیم با کار کمتر، مساعدت بیشتر و بیشتری برسانیم. ببینید، من اندام بسیار کوچکی دارم، زیاد نمی‌خورم و زیاد هم نمی‌خوابم، ولی شما می‌گویید که من بسیار فعال هستیم. این به دلیل همان انرژی عظیم است و اگر کاری انجام ندهم، منفجر می‌شوم.
(خنده)^{۵۸}

سؤال: شما گفتید که مدیتیشن، امیال و خواسته‌ها را کمتر می‌کند، من هر چقدر هم خوشحال و خوشبخت باشم، هنوز آمال و آرزوهای زیادی دارم، می‌توانید دلیلش را توضیح دهید؟

استاد: شاید شما به آن روشی که من مدیتیشن می کنم، مدیتیشن نمی کنید. من نمیتوانم مسئول آن باشم. وقتی من در مورد مدیتیشن صحبت میکنم، منظورم متد مدیتیشن کوان یین است. ما با منبع خودمان که منبع همه شادی ها و برآورده کننده همه آرزوهایست، در ارتباط مستقیم هستیم. به این ترتیب شادتر و بی آرزو می شویم. از همه شاگردان من سؤال کنید. البته به خاطر تفاوت سطح، بعضی ها کندتر و بعضی ها سریعتر به این حالت میرسند و سرانجام تمام امیال و خواسته هایشان از بین می رود. ما چیزی را پس نمی زنیم. بی آرزویی بدان معنا نیست که از همه چیز زندگی تنفر داشته باشیم. این درست نیست! ما همه چیز را دوست داریم، به همه چیز عشق می ورزیم، از همه چیز مراقبت می کنیم، اما به این چیزها وابسته نمی شویم و اگر اوضاع بر وفق مراد ما نباشد، اذیت نمی شویم. آیا این موضوع را درک می کنید؟ این حالت بی آرزویی است. اما این به آن معنا نیست که از خانه خارج نشوید و پول بدست نیاورید، نه، نه، نه!

موفقیت کسب کنید، هر اندازه که می خواهید. برای آن تلاش کنید، حتی برای موفقیت بیشتر، از خرد درونی تان استفاده کنید. به اندازه نیاز و لیاقت تان پول بدست آورید و اگر نمی توانید همه آن را خرج کنید، آن را به من بدهید! (خنده). من از آن پول استفاده میکنم. من می توانم آن پول ها را به آسیب دیدگان آتشفشان فیلیپین و پناهندگان آولاکی (ویتنامی) که لباس و پوشاک، روانداز و پشه بند ندارند یا به فقیران در بسیاری از کشورها بدهم.

نه! آن پول را به من ندهید، من پول شما را قبول نمی کنم، فقط شوخی کردم! ولی اگر نمی دانید با آن پول چه کار کنید، من به شما خواهم گفت! فقط همین. پول تان را برای خودتان خرج کنید، من هیچ نوع صدقه ای نمی پذیرم.^{۴۶}

سؤال: چگونه می توانیم چشم سوم را تقویت کنیم؟

استاد: شما چشم سوم را تقویت نمی کنید، زیرا این کار از قبل انجام شده است. چیزی که مادی نیست را نمی توانیم تقویت کنیم. در حقیقت چشمی در کار نیست، فقط اینگونه نامیده میشود. ما به طور طبیعی دو چشم داریم و با یک دید محدود اشیاء را می بینیم، اما اگر چشم دیگری یعنی (چشم سوم) داشته باشیم، می توانیم در کل کائنات همه چیز را ببینیم. به این دلیل آن را، چشم سوم می نامیم. اما در واقع روح برای دیدن، به چشم نیاز ندارد، برای شنیدن، به گوش نیاز ندارد و برای دریافت چیزها، به ابزار درک و احساس نیاز ندارد. این یعنی روح ما میتواند بدون استفاده از هیچ ابزار جسمانی، به والاترین

حقیقت و والاترین ادراک دست یابد. این به خاطر قدرت روح ما، نیروی استاد اعظم درون ماست که در تمام زمان ها و مکانها همه چیز را می داند و همه چیز را می شنود. ما باید این را بیابیم، زیرا ما این هستیم، استاد اعظم در کل کائنات. آیا می توانید تصور کنید که چه عظمتی دارید و حالا چطور زندگی خود را سپری می کنید؟ برای همین اینقدر برای شما تأسف می خورم، زیرا برای شنیدن حرفهای من به اینجا می آئید، اما مجبور نیستید چنین کنید. ما با هم برابر هستیم، ما دقیقاً یکی هستیم و همه ما از قدرت یکسانی برخورداریم. شما حتی نباید به من احترام بگذارید. این بسیار غم انگیز است. اما آن را خواهید فهمید، اگر آنچه من می گویم را بپذیرید، شما هم هر آنچه که من می دانم، هر آنچه که مسیح می داند و هر آنچه که بودا می داند را خواهید دانست.^{۴۷}

سؤال: وقتی می خوابیم، جسم ما به خواب می رود، بنابراین چه کسی می بیند؟

استاد: آن که می بیند، روح شما، یعنی "خود" حقیقی شماست. شما جسم نیستید. چشمهای فیزیکی شما بدون قدرت روح، قادر به دیدن هیچ چیز نیستند. جسم از یک جهت به منزله یک زندان و یک ابزار است. ما در روی این زمین، برای مسکن دادن روح، به یک اتاق نیاز داریم. اکثر اوقات، پس از تشریف، استاد ترتیبی می دهد که از طریق خواب هایی که می بینیم، برخی از دیون کارمایی خود را پس دهیم. این شیوه، روش راحت تری برای پرداخت "کارما"ست و گاهی اوقات می توانید آینده را نیز در خواب ببینید.^{۳۴}

سؤال: گاهی وقتی مدیتیشن میکنم، حس میکنم خیلی خیلی تعالی یافته ام، اما به جز سیاهی و سفیدی، چیزی نمی بینم. آیا این بدان معنی است که در سطح پایینی قرار دارم یا یعنی هنوز به سطح خوبی نرسیده ام؟

استاد: اگر همه چیز را به صورت سیاه و سفید می بینید، باید یک تلویزیون رنگی بخرید! (خنده) میدانید، اگر احساس تعالی، آرامش، عشق، رشد و شادی درونی بیشتری دارید، این از بهترین نتایج مدیتیشن است. همه چیز به سعادت مربوط است. اگر موقع مدیتیشن نور زیادی را می بینیم و صوت را می شنویم، به این دلیل است که می خواهیم از طریق نور و صوت، آموزش بگیریم و خرد زندگی و آرامش روح مان را خواستار شویم. بنابراین، اگر به آرامش و شادی رسیده اید، یعنی از موهبت نور و صوت بهره برده اید. مهم این است که شما هر روز سعادت، شادی، عشق و محبت بیشتری داشته باشید.^{۴۹}

متد مدیتیشن کوان بین

فکر کردم خوب است رازی که فرا گرفته و بر آن تسلط پیدا کرده ام را با شما در میان بگذارم. شاید این کار به شما کمک کند که عظیم ترین نیروی خود را به کار گیرید و به خودتان، دوستان تان، خویشاوندان تان، ملت تان و بالاتر از همه به کائنات یاری رسانید. زیرا من با چشمان بیدار خود مشاهده کرده ام که تمام موجودات عالم هستی، به یکدیگر متصل هستند. جوهره وجودی همه ما یکی است و همه ما یکی هستیم. من این موضوع را تنها در کتاب ها مطالعه نکرده ام، بلکه آن را دیده ام. بنابراین، اگر فکر می کنید که هنوز در بدبختی و فلاکت به سر می برید، که زندگی شما به اندازه کافی روان نیست، که خداوند شما را تنها به حال خود رها کرده، که خداوند را با چشمان خود ندیده اید، پس لطفاً به ما اجازه دهید که به شما کمک کنیم تا خداوند را پیدا کنید.^{۱۵}

قبل از اینکه با این تکنیک ساده مواجه شوم، بسیاری از تکنیک های دیگر، مانند تکنیک "تعالیم سرّی بودیسم تبتی" یا تایلندی یا برمه ای و غیره را امتحان کردم. آنها برای من بسیار پیچیده و خسته کننده بودند. شاید به خاطر کوچک بودن جثه ام اینطور بود، شاید برای شما زیاد خسته کننده نباشند. اما آن اعمال بسیار وقت گیر بودند و برای انجام آنها، به تجهیزات و ابزارهای زیادی نیاز بود. ولی "متد کوان بین" اینطور نیست. من متوجه شدم که این متد از هر متد دیگری آسان تر است. شما می توانید در قطار، در اتوبوس، در پارک و هر جای دیگر بنشینید و با نیروی لایزال خداوند هم آهنگ و همساز شوید. شما حمایت را احساس می کنید و می توانید خداوند را رو در رو ملاقات نمایید. ممکن است با مسیح، بودا یا هر کسی که بیشتر از همه به او عشق دارید، ارتباط برقرار کنید. این اشخاص بر شما ظاهر می شوند و شاید چیزهایی به شما تعلیم دهند، شاید از شما محافظت کنند و شما را راهنمایی و دستگیری کنند، طوری که دیگر هرگز در زندگی تنها نباشید. اما حتی این هم متعالی ترین وضعیت نیست. بلکه بالاترین مقام این است که مانند مسیح شوید و از قدرت کامل برخوردار شوید تا جهان را نجات دهید و از فلاکت و چرخه تولد و مرگ در امان بمانید. در این مرحله است که شما دانای مطلق، آگاه و حاضر مطلق می شوید.^{۱۳}

راه ما یک مذهب نیست. من هیچکس را وادار نمی کنم به مذهب کاتولیک یا بودایی یا هر (ایسم "ism" / مکتب) دیگری روی بیاورد، بلکه صرفاً راهی به شما پیشنهاد می کنم تا "خود"تان را بشناسید، تا بدانید که از کجا آمده اید، تا مأموریت خود در زمین را به یاد آورید، تا اسرار کائنات را کشف کنید، تا بفهمید چرا این همه فلاکت وجود دارد و پس از

مرگ چه چیزی در انتظار ماست. شما هر روز همه چیز را همانقدر واضح می بینید که حالا من را. از شما نمی خواهم که من را باور کنید، بلکه هر روز خودتان این را تجربه کنید.^{۱۶}

این متد بدون کلام منتقل می شود. اگر برای روشن ضمیر شدن از زبان استفاده کنیم، هنوز در قلمرو عقل و ذهن هستیم و ذهن در حال کشمکش خواهد بود و همه اینها بسیار خسته کننده هستند. بنابراین، من به شما شیوه درگیری با ذهن را تعلیم نمی دهم، زیرا فکر میکنم که ما از کار روزانه و مبارزه کردن با مشکلات خود، به اندازه کافی خسته می شویم، پس نیاز نیست به خانه برویم، چهار زانو بنشینیم و دوباره درگیر شویم!^۴

احتمالاً شنیده اید که متدهای مختلفی به روشن ضمیری منجر میشوند، این درست است، ولی فقط یک متد است که می تواند شما را به بالاترین درجه روشن ضمیری هدایت کند. شما می توانید در آغاز، مسیرهای مختلفی را انتخاب کنید اما در نهایت برای رسیدن به قله مجبور می شوید که این متد را انتخاب کنید. این راه باید شامل مدیتیشن بر روی نور و ارتعاش درونی باشد که انجیل آن را "کلمه" می نامد.

نمیدانید که شما معبد خداوند هستید و روح الهی در شما سکنی دارد؟

(قرنتیان ۳:۱۶)

بنابراین، ما با این روح که تجلی ارتعاش و نور الهی است، ارتباط برقرار می کنیم و با این کار به شناخت خدا می رسیم.^۴

در حقیقت، این واقعاً یک متد نیست، بلکه نیروی استاد است. اگر از این نیرو برخوردار باشید، می توانید آن را انتقال دهید. این روش، یک متد غیر فیزیکی است که نمی توان آن را با زبان توصیف نمود. حتی اگر کسی آن را برایتان توصیف کند، شما آن نور و ارتعاش، خرد و آرامش درونی را کسب نخواهید کرد. همه چیز در سکوت انتقال می یابد و شما اساتید قدیم خود نظیر مسیح و بودا را می بینید و تمام چیزهایی که برای دنبال کردن رد پای آنها نیاز دارید را دریافت می کنید و به تدریج مسیح گونه و با خداوند یکی می شوید.^{۱۳}

پس از اینکه متد "کوان بین" را به شما ارائه کردم، شما به مدیتیشن می پردازید و سعی می کنید در درون خود جستجو کنید تا دریابید که دارای چه نوع نیروئی هستید، چه نوع قابلیت و توانایی ای را به فراموشی سپرده اید، تا چه اندازه از هوش خود استفاده کرده اید،

چه کسی هستید و چه نوع مقام و منزلتی در کائنات دارید. شما همینطور جستجو میکنید و آنها را پیدا می کنید. ^{۴۶}

سؤال: آیا ممارست کنندگان این متد باید از پیشینه مذهبی یا آموزش های خاص، برخوردار باشند؟ آیا آنها باید از فرقه مذهبی خاصی باشند؟

استاد: نه، ابدأ (اینطور نیست!) حتی لازم نیست که پیشینه مذهبی داشته باشند. آنها دانش شناخت "خود" یا روح برتر را فرا می گیرند و به این ترتیب، براساسی مذهبی میشوند. ادیان، صرفاً تعالیم شفاهی و تئوری های به جا مانده از استادان گذشته هستند که هر استادی از آنها برخوردار است. یکی از بخشهای آموزش، تعالیم شفاهی و تئوری است که به مردم میگوید چه کارهایی بکنند و بخش دیگر تعلیم در سکوت است که مهمترین بخش است. ولی ترکیب این دو بخش با هم، تعالیم زنده را بوجود می آورد. در غیر این صورت، آن تعالیم کامل نیستند و نیمه کاره اند. ^{۵۸}

سؤال: مراحل روشن ضمیری کدامند و این تکنیک ما را تا چه سطحی از روشن ضمیری می رساند؟

استاد: این تکنیک شما را تا مبداء تمام موجودات، به جایی که از آن آمده اید و همه موجودات به آن باز خواهند گشت، میرساند. مابین این سطح دنیوی و آن سطح مطلق، پنج سطح آگاهی یا طبقات مختلف هستی وجود دارند. اگر ما از طریق ممارست نور و صوت الهی و با هدایت و راهنمایی یک معلم مجرب، از این پنج سطح عبور کنیم، به منزلگاه استادان می رسیم، به جایی که تمام استادان بزرگ از آنجا آمده اند و پس از انجام مأموریت شان به آنجا باز خواهند گشت و آن جایی است که اگر ما هم علاقه داشته باشیم به موجودات دیگر در زمین یا هر سیاره زمین دیگری در کائنات کمک کنیم، از آنجا شروع خواهیم کرد. بنابراین اولین گام، متشرف شدن است و از آن پس، همه چیزهای دیگر خواهند آمد. ^{۵۱}

"کلمه"، ارتعاش درونی

از دوران باستان تاکنون، موسیقی برای بشریت ضروری بوده است. حتی حیوانات به موسیقی جذب می شوند و تصور میشود که گیاهان هم با موسیقی سریع تر رشد میکنند. بنابراین اگر موسیقی بیرونی تا این اندازه برای همه موجودات زنده با اهمیت است، صدای سماوی و سحرانگیز درونی، بسیار جذاب تر و سرشار از رحمت و برکت الهی است. ^۱

مادامی که جنین در رحم مادر است، چیزی نمی خورد. در داخل رحم هوا وجود ندارد، نور خورشید وجود ندارد و به نظر می رسد که او اصلاً به این چیزها اهمیت نمیدهد. دلیلش این است که او با صدای سحرآمیز درونی، با منبع عشق، قدرت و سعادت، در ارتباط است. جنین تحت این شرایط، به طور باور نکردنی رشد میکند و اگر قرار بود که بعد از تولد هم اینگونه به رشد ادامه دهد، به بلندی آسمان می گردید. اما او بعد از تولد، از این ارتعاش ملکوتی جدا میشود و در اولین تماس با دنیای خارج، گریه می کند. هرگز بچه ای خندان متولد نشده. این گریه به خاطر این است که کودک با جدا شدن از "صوت"، کمبود بسیار زیادی حس میکند.^۱

دو نوع صوت وجود دارد: صوت دنیوی و صوت فرا دنیوی. صوت دنیوی برای آسایش روانی و جسمی بسیار با اهمیت است، اما صوت فرا دنیوی دوباره ما را به سوی خدا می کشاند.^۱

در تمام کتب مقدس در ادیان مختلف، از موسیقی بهشتی صحبت به میان آمده، مانند "کلمه" در مسیحیت، "شبد" در آئین هند، "موسیقی بهشتی" در چوانگ تسه، "تائو" در تائو ته چینگ و غیره که اینها (صوت در ادیان مختلف)، تنها تعالیم واقعی هستند که مستقیماً از ملکوت الهی می آیند. اینها زبان عشق کیهانی و شعور والا هستند. کلیه تعالیم، از صدای سکوت بر می آیند و تمام زبان ها از این زبان کیهانی می آیند. به این دلیل است که متشرفین سطح بالا در این متد، در حیطه روح، به همه زبان ها صحبت میکنند. این سطح استاد است، او کسی است که به زبان ملکوت الهی مسلط شده است. ما همه صاحب این خرد هستیم تا همه چیز در ورای این دنیای سایه گون را درک کنیم، تا حضور مطلق داشته باشیم و به عنوان کاملترین موجود در جهان هستی عمل نماییم و این تنها در صورتی تحقق می یابد که بخواهیم دوباره به خاطر آوریم که در حقیقت چه هستیم.^{۵۷}

ما به این "کلمه" یا ارتعاش الهی که در تمام ادیان به آن اشاره شده، "بین" می گوئیم و سایرین آن را موسیقی بهشتی، لوگوس، تائو و غیره می نامند. این صوت درکل حیات ارتعاش دارد و کل کائنات را زنده نگاه می دارد. این آهنگ درونی می تواند تمام زخم های ما را التیام بخشد، تمام آرزوها را برآورده سازد و تمام تشنگی های دنیوی را رفع نماید. این صوت، قادر مطلق و عشق مطلق است. ما از این صوت به وجود آمده ایم و به همین خاطر، ارتباط با آن برای ما آرامش و رضایت خاطر به ارمغان می آورد. پس از گوش دادن

به این صدا، کل وجود ما متحول می شود، کل نگرش ما به زندگی به شدت و به بهترین شکل تغییر میکند. این ارتعاش سحرآمیز، کلیه اثرات نامطلوب و ناخوشایند "گناه اولیه" یا آنچه که دیگران "کارما" می نامند را پاک می کند. این صوت به یک رودخانه عظیم شباهت دارد که تمام زباله های ناخوشایند و زشت را با خود می برد.

این "صوت" درونی، نیروی عظیم خلاق در کائنات است. این "صوت" تمام چیزها را حفظ میکند و تغذیه می نماید. تجلی این صدا در جهان خارج را می توان در نواهای طبیعی مانند باد، آب، پرندگان و غیره شنید. این اصوات بیرونی، تجلی خیلی پایینی از اصوات اصلی هستند، اصوات اصلی زیرتر و لطیف تر هستند و با گوشه های فیزیکی ما قابل شنیدن نیستند، زیرا سرعت ارتعاش این اصوات، از دنیای مادی ما بیشتر است. برای راه یافتن به این ابعاد متعالی تر، باید این صوت را دنبال کنیم تا به مبداء اصلی آن برسیم. برای شنیدن اصوات برتر و دیدن جهان های بالاتر، باید حس های برتر خود را بگشاییم و آنها را تقویت کنیم. برای این منظور به یک راهنما نیاز داریم. کسی که مانند راهنمای سفر، آنچه بر سر راه مان قرار می گیرد را بشناسد. متون مذهبی فقط مانند نقشه یک کشور، این جهان ها را توصیف می کنند. برای شناختن آن کشور، باید شخصاً به آنجا برویم. وقتی راهنما داشته باشیم، این کار برای ما سریع تر و مطمئن تر میشود.^۱

در تعالیم بودایی آمده که بودا فقط با یک زبان صحبت می کند، اما تمام موجودات میتوانند بسته به درک و مفهوم خود، آن را درک کنند. این زبان یک زبان گفتاری معمولی نیست، بلکه نوعی "صوت"، نوعی "ارتعاش" درونی است که هرکس برای برقراری ارتباط با دیگران، میتواند از آن استفاده کند و بودا هم می تواند برای برقراری ارتباط با موجودات ذی شعور، از آن استفاده کند. اگر بر این تصور هستیم که این زبان، از زبان های جهان ما هست، این امر غیر ممکن است. زیرا بودا هر اندازه هم که باهوش باشد، در هر لحظه فقط می تواند با یک زبان صحبت کند و امکان ندارد که همه موجودات، از جمله حیوانات و موجودات پست تر، بتوانند در آن واحد به تمام زبان ها گوش دهند و آنها را بفهمند. بنابراین، این باید همان "کلمه" در انجیل باشد. در مکتب تائوگرای، در کتاب "تائو ته چینگ"، استاد "لائوتسه" می فرماید: "بر این نام، نمیتوان نامی گذاشت، تائو را نمیتوان توضیح داد، اما میتوان بدون گوش شنید، بدون چشم دید و بدون حواس پنجگانه درک کرد." این "کلمه"، "صوت" یا "ارتعاش"، نیروی خلاق کائنات است. اگر متون مذهبی را با دقت مطالعه کنید، در همه آنها به این "صوت" و "موسیقی" درونی، اشاره شده است.^۵

حال اگر بتوانیم به نحوی با این "کلمه" یا جریان "صوت" ارتباط برقرار کنیم، آنگاه میتوانیم خدا را بشناسیم یا با او در ارتباط باشیم. اما به چه استنادی می توانیم بگوییم که با این "کلمه" در ارتباط هستیم؟ پس از ارتباط با "ارتعاش" درونی، زندگی ما تغییر میکند و بهتر می شود. چیزهای بسیاری را می فهمیم که قبلاً هرگز نمی دانستیم. چیزهای بسیاری را درک می کنیم که قبلاً هرگز فکرش را نمی کردیم. کارهای بسیاری را انجام می دهیم که قبلاً هرگز به خواب هم نمی دیدیم. ما توانمندتر و توانمندتر می شویم و در نهایت قادر مطلق می شویم. وجود ما تواناتر می شود و گسترش می یابد تا آنجا که در همه جا حضور داریم و حاضر مطلق می شویم و آنگاه می فهمیم که با خدا یکی شدیم.

امکان ندارد کسی با این "صوت" یا "کلمه" ارتباط برقرار کند و در زندگی، تحول بزرگی را تجربه نکند. ما به چنین شخصی، روشن ضمیر می گوئیم. هر چه بیشتر با این "صوت" یا متد "کوان یین" در ارتباط باشیم، خردمندتر می شویم، قدیس گونه تر می شویم و کمتر به آرزوگی، وابستگی، خشم، نفرت و شهوت دچار می شویم. ما از آزادی، عشق، آرامش و خرد بیشتری برخوردار می شویم و به هر چیزی که آرزو داریم، از جمله زندگی راحت تر می رسیم. ما فقط از نظر معنوی رشد نمی کنیم، بلکه از نظر مادی و نیز در تمام جنبه های دیگر هم رشد می کنیم. ما نسبت به قبل، تفاوت بسیار احساس می کنیم.

من هر وقت می خواهم درباره این گنج بزرگی که در درون ماست، با زبان قاصر دنیوی صحبت کنم، از یک چنین بیان ضعیف و نارسایی احساس شرمندگی می کنم. اما به نحوی باید تلاش کنم بخشی از این خرد عظیم را به شما انتقال دهم تا شما علاقمند شوید و خودتان آن را دریابید تا بعد بدون هیچ زبانی، شخصاً آن را درک کنید.^۵

فهرست مراجع سخنرانی ها

| # | Date | Location |
|----|----------------|--|
| 1 | April 24, 1987 | Penghu, Formosa <i>The Supra-Worldly Sound</i> |
| 2 | Sept 11, 1987 | Lotung, Formosa (Audiotape #CE2) <i>What Happens in Dying</i> |
| 3 | May 24, 1989 | San Francisco, CA, USA (Audiotape #E1) <i>Why We Have to Find God Power</i> |
| 4 | May 25, 1989 | San Francisco, CA, USA (Audiotape #E1) <i>The Tao, the Sound, the Word</i> |
| 5 | May 27, 1989 | San Jose, CA, USA (Audiotape #E3) <i>The Best Road to the Kingdom of God</i> |
| 6 | May 28, 1989 | San Jose, CA, USA (Audiotape #E4) <i>Prepare Now for the End of Our Journey</i> |
| 7 | June 8, 1989 | San Jose, Costa Rica (Videotape #81) <i>To Disclose One's Inner Power</i> |
| 8 | June 9, 1989 | San Jose, Costa Rica (Videotape #82) <i>Jesus Was Not Only One of the Saviors</i> |
| 9 | June 15, 1989 | Sao Paulo, Brazil (Videotape #82A) <i>Inner Sound Creates Boundless Love</i> |
| 10 | June 17, 1989 | Sao Paulo, Brazil (Videotape #83A) <i>The Rescuer Exists Life After Life</i> |
| 11 | Oct 1, 1989 | Malaysia (Videotape #99) <i>Let Peace Begin with Us</i> |
| 12 | Oct 2, 1989 | Malaysia (Videotape #100) <i>The Six Buddhist Perfections</i> |
| 13 | Oct 13, 1989 | UC Berkeley, CA, USA (Videotape #101) <i>Is God a Being or a Non-Being?</i> |

| # | Date | Location |
|----|---------------|--|
| 14 | Oct 14, 1989 | Marriott Hotel, Santa Clara, CA, USA (Videotape #101A) <i>Jesus and Buddha Were Awakened Beings from Within</i> |
| 15 | Oct 15, 1989 | Santa Cruz, CA, USA (Videotape #101B) <i>How to Find God</i> |
| 16 | Oct 20, 1989 | UCLA, CA, USA (Audiotape #E5) <i>Find a Proper Master for Your Own Enlightenment</i> |
| 17 | Oct 21, 1989 | UCLA, CA, USA (Videotape #101C) <i>Keep in Mind Who You Really Are</i> |
| 18 | Oct 27, 1989 | Harvard University, MA, USA (Videotape #101D) <i>The Eternal Life and the Universal Law</i> |
| 19 | Nov 4, 1989 | Columbia University, New York, USA (Videotape #102B) <i>The Definition of Buddha's Land</i> |
| 20 | Nov 22, 1989 | Costa Rica (Videotape #105) <i>How to Get in Touch with God Every Day</i> |
| 21 | Nov 29, 1989 | Panama (Videotape #106) <i>To Love God Is to Keep Hiers Commandments</i> |
| 22 | Feb 4, 1990 | NY, USA (Audiotape #E8) <i>Good Attracts Good, Bad Attracts Bad</i> |
| 23 | July 26, 1990 | NY, USA, Journalist's Interview (Audiotape #E8) <i>Buddha Nature Means Kingdom of God</i> |
| 24 | Aug 13, 1990 | Gilroy, CA, USA (Audiotape #E9) <i>Interview with Michael Chanin</i> |
| 25 | Feb 17, 1991 | W. Virginia, USA (Videotape #154) <i>The Supreme Master Ching Hai and Hare Krishnas</i> |
| 26 | Feb 24, 1991 | Boston, MA, USA (Videotape #155) <i>The Way to Gain the Kingdom of God Is Through Enlightenment</i> |
| 27 | March 6, 1991 | United Nations, NY, USA (Videotape #157) <i>What Is the Cause of War?</i> |
| 28 | March 9, 1991 | Boulder, CO, USA (Videotape #159) <i>Moving Towards God Realization</i> |
| 29 | May 14, 1991 | Colorado, USA (Videotape # 170) <i>Try to Live a Happy Life</i> |
| 30 | May 19, 1991 | Stanton, CA, USA (Audiotape #E15) <i>By All Means Be a Vegetarian</i> |
| 31 | May 29, 1991 | San Jose, Costa Rica (Videotape #171) |

| # | Date | Location |
|----|----------------|---|
| | | <i>The One Who Realizes God and the Messiah of God</i> |
| 32 | June 2, 1991 | San Jose, Costa Rica (Videotape #175) |
| | | <i>Some Truth about Buddha, Jesus Christ and the Real Enlightened Masters</i> |
| 33 | Oct 18, 1991 | Tokyo, Japan (Audiotape #E16) |
| | | <i>Everything Is Created by the Human Imagination</i> |
| 34 | Feb 20, 1992 | Hong Kong (Videotape #211) |
| | | <i>The Difference between New Karma and Old Karma</i> |
| 35 | Feb 23, 1992 | Kuala Lumpur, Malaysia (Videotape #214) |
| | | <i>Reincarnation Is a Fact</i> (Interview) |
| 36 | Feb 23, 1992 | Penang, Malaysia (Videotape #215) |
| | | <i>Start with Nirvana and End up on Earth</i> |
| 37 | Feb 25, 1992 | Penang, Malaysia (Videotape #219) |
| | | <i>Love and Care are the Duties of a Human Being</i> |
| 38 | Feb 27, 1992 | Malaysia (Videotape #220) |
| | | <i>Tune in and Make Use of the God Inside Yourself</i> |
| 39 | March 1, 1992 | Surabaya, Indonesia (Videotape #222) |
| | | <i>Questions and Answers in Indonesia (Buddha Yana Temple)</i> |
| 40 | March 3, 1992 | Singapore (Videotape #223) |
| | | <i>Create a Permanent Heaven for Ourselves and Later Generations</i> |
| 41 | March 22, 1992 | Seoul, Korea (Videotape #231) |
| | | <i>An Enlightened Person Does Not Need to Forsake the World's Attainments</i> |
| 42 | June 26, 1992 | United Nations, NY, USA (Videotape #260) |
| | | <i>The Mystery of the World Beyond</i> |
| 43 | Dec 21, 1992 | Santimen, Pingtung, Formosa (Videotape #291) |
| | | <i>The Supreme Spiritual Ancestry</i> (II) |
| 44 | Dec 24, 1992 | Santimen, Pingtung, Formosa (Videotape #295) |
| | | <i>Make Friends with Your Mind</i> |
| 45 | March 9, 1993 | Singapore (Videotape #328) |
| | | <i>Surrendering to God's Will Is Freedom</i> |
| 46 | March 27, 1993 | Honolulu, HI, USA (Videotape #341) |
| | | <i>Be Practical and Spiritual</i> |
| 47 | March 28, 1993 | Honolulu, HI, USA (Videotape #343) |
| | | <i>Be One with God's Wisdom</i> |

| # | Date | Location |
|----|----------------|---|
| 48 | March 30, 1993 | Mexico City, Mexico (Videotape #345) <i>The Qualities of High Level Sentient Beings</i> |
| 49 | April 6, 1993 | Seattle, WA, USA (Videotape #347) <i>The Paradoxical Nature of Things</i> |
| 50 | April 10, 1993 | Denver, CO, USA (Videotape #350) <i>To Appreciate Life Starts with Enlightenment</i> |
| 51 | April 14, 1993 | Washington, DC, USA (Videotape #352) <i>Enlightenment Is the Tool for Everything</i> |
| 52 | April 15, 1993 | Washington, DC, USA (Videotape #353) <i>My Signature Is in Your Heart</i> |
| 53 | April 17, 1993 | Montreal University, Canada (Videotape #354) <i>To Convince People by Using Magical Powers Is to Interfere with Nature</i> |
| 54 | April 20, 1993 | U.N., Geneva, Switzerland (Videotape #356) <i>Let God Serve Through Us</i> |
| 55 | April 24, 1993 | Paris, France (Videotape #359) <i>Rediscover Truth, Virtue and Beauty</i> |
| 56 | April 29, 1993 | Brussels, Belgium (Videotape #364) <i>Reconnect with the Almighty Power to Become Whole</i> |
| 57 | May 4, 1993 | Berlin, Germany (Videotape #368) <i>We Should Bring Heaven into Our Life</i> |
| 58 | Oct 19, 1993 | Santa Cruz, CA, USA <i>Interview Radio 2000</i> |
| 59 | Nov 12, 1993 | Houston, TX, USA (Videotape #392) <i>Masterhood Means Selfless Love</i> |
| 60 | Nov 25, 1993 | Fremont, CA, USA (Videotape #396) <i>Forgive Yourself</i> |
| 61 | Nov 27, 1993 | San Francisco, CA, USA (Videotape #397) <i>Have No Illusion about Enlightenment</i> |
| 62 | Nov 1993 | San Jose, CA, USA <i>Interview with Do Van Tron (Radio Saigon)</i> |
| 63 | Sept 8, 1994 | Tokyo, Japan (Videotape #444A) <i>Save the World from Doomsday</i> |
| 64 | Various Dates | Quotes from unpublished talks, interviews, sample booklet, etc. |

نشریات ما

The Key of Immediate Enlightenment: A collection of The Supreme Master Ching Hai's lectures. Available in Aulacese(1-15), Chinese(1-10), English(1-5), French(1-2), Finnish(1), German(1-2), Hungarian(1), Indonesian(1-5), Japanese(1-4), Korean(1-11), Mongolian(1,6), Portuguese(1-2), Polish(1-2), Spanish(1-3), Swedish(1), Thai(1-6) and Tibetan(1).

The Key of Immediate Enlightenment - Questions and Answers:

A collection of questions and answers from Master's lectures. Available in Aulacese(1-4), Chinese(1-3), Bulgarian, Czech, English(1-2), French, German, Hungarian, Indonesian(1-3), Japanese, Korean(1-4), Portuguese, Polish and Russian(1).

The Key of Immediate Enlightenment - Special Edition/1993 World Lecture Tour:

A six- volume collection of The Supreme Master Ching Hai's lectures during the 1993 World Lecture Tour. Available in English and Chinese.

The Key of Immediate Enlightenment - Special Edition/7-Day Retreat:

A collection of Master's lectures in 1992 during a 7-day retreat in San Di Mun, Formosa. Available in English and Aulacese.

Letters Between Master and Spiritual Practitioners:

Available in English(1), Chinese(1-3), Aulacese(1-2), Spanish(1)

The Key of Immediate Enlightenment -My Wondrous Experiences with Master:

Available in Aulacese (1-2), Chinese (1-2)

Master Tells Stories: Available in English, Chinese, Spanish, Aulacese, Korean, Japanese and Thai.

Coloring Our Lives: A collection of quotes and spiritual teachings by Master.

Available in Aulacese, Chinese and English.

God Takes Care of Everything —

Illustrated Tales of Wisdom from The Supreme Master Ching Hai:

Available in Aulacese, Chinese, English, French, Japanese and Korean.

The Supreme Master Ching Hai's Enlightening Humor – Your Halo Is Too Tight!

Available in Chinese and English.

Secrets to Effortless Spiritual Practice: Available in Aulacese, Chinese and English.

God's Direct Contact —The Way to Reach Peace: A collection of The Supreme Master Ching Hai's lectures during Her 1999 European Lecture Tour.

Available in Aulacese, Chinese and English.

Of God and Humans — Insights from Bible Stories

This special anthology includes thirteen Bible narratives, uniquely retold by Master on various occasions. Available in Aulacese, Chinese and English.

The Realization of Health--Returning to the Natural and Righteous Way of Living:

Available in Aulacese, Chinese and English.

I Have Come to Take You Home: A collection of quotes and spiritual teachings by Master. Available in Arabic, Aulacese, Bulgarian, Czech, Chinese, English, French, German, Greek, Hungarian, Indonesian, Italian, Korean, Polish, Spanish, Turkish, Romanian and Russian.

Aphorisms 1: Gems of eternal wisdom from Master.

Available in English, Chinese, Spanish/Portuguese, French/German and Korean.

Aphorisms 2: Gems of eternal wisdom from Master.

Available in English, Chinese

The Supreme Kitchen(1) - International Vegan Cuisine: A collection of culinary delicacies from all parts of the world recommended by fellow practitioners.

Available in English/Chinese, Aulacese and Japanese.

The Supreme Kitchen(2) - Home Taste Selections:

Combined volume of English /Chinese

One World... of Peace through Music: A collection of interviews and musical compositions from a Benefit Concert in Los Angeles, California.

Combined volume of English/Aulacese/Chinese.

A Collection of Art Creation by The Supreme Master Ching Hai:

Available in English, Chinese.

S.M.Celestial Clothes (6):

Available in a combined language edition of English/Chinese.

The Dogs in My Life(1-2): Available in Aulacese, Chinese, English, Japanese, Korean, Spanish, Polish and German.

The Birds in My Life(1-2): Available in Aulacese, Chinese, English, French, German, Mongolian, Russian, Korean and Indonesian.

The Noble Wilds: Aulacese, Chinese, English, French and German.

Celestial Art: Aulacese, Chinese, English

From Crisis to Peace: Available in English, Chinese, Korean, French, Indonesian, Spanish, Portuguese, Polish, Russian and Romanian.

Thoughts on Life and Consciousness

A book written by Dr. Janez: Available in Chinese

Poetry Collections

Silent Tears: A book of poems written by Master.

Available in English/Chinese, German/French/English, Aulacese, Spanish, Portuguese, Korean, English and Filipino.

Wu Tzu Poems: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese, English

The Dream of a Butterfly: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese and English.

Traces of Previous Lives: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese and English.

The Old Time: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese, English.

Pebbles and Gold: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese and English.

The Lost Memories: A book of poems written by Master.

Available in Aulacese, Chinese and English.

The love of Centuries. A book of poems written by Master. Available in Aulacese, Chinese, English, French, German, Mongolian, Korean and Spanish.

The Real Love: Available in English, Chinese

Loving The Silent Tears The Musical : Available in English, Chinese, and DVD, MP3 & MP4

Traces of Previous Lives: Vols 1,2,3 (MP3) Aulacese

A Path to Love Legends: Vols 1,2,3 (MP3) Aulacese

Beyond the Realm of Time: (MP3) Aulacese

A Touch of Fragrance: (MP3) Aulacese

That and This Day: (MP3) Aulacese

Dream in the Night: (MP3) Aulacese

T-L-C, Please : (MP3) Aulacese

Please Keep Forever: (MP3) Aulacese

Songs & Compositions of The Supreme Master Ching Hai: (MP3) English, Aulacese, Chinese

The Song of Love: (MP4) Aulacese and English

The Jeweled Verses: (MP4) Aulacese

The Golden Lotus: (MP4) Aulacese

An Ancient Love (poetry recital in Aulacese): MP3 &MP4

DVD, MP3 & MP4

DVDs, CDs, MP3s and MP4 of The Supreme Master Ching Hai's lectures are available in Arabic, Armenian, Aulacese, Bulgarian, Cantonese, Cambodia, Chinese, Croatian, Czech, Danish, Dutch, English, Finnish, French, German, Greek, Hebrew, Hungarian, Indonesian, Italian, Japanese, Korean, Malay, Mongolian, Nepali, Norwegian, Mandarin, Polish, Portuguese, Persian, Russian, Romanian, Sinhalese, Slovenian, Spanish, Swedish, Thai, Turkish and Zulu.

راه های تماس با ما

The Supreme Master Ching Hai International
Association P.O. Box 9, Hsihu Miaoli Hsien, Formosa,
ROC(36899)
P.O. Box 730247, San Jose, CA 95173-0247, U.S.A.

Supreme Master Television

E-mail: peace@SupremeMasterTV.com
Tel: 1-626-444-4385 / Fax:
1-626-444-4386
<http://www.suprememastertv.com/>
For details and setup information about
global satellites:
<http://suprememastertv.com/satellite>

Book Department:

E-mail: divine@Godsdirectcontact.org
(You are welcome to join us in trans-
lating Master's books into others
languages.)

The Supreme Master Ching Hai Inter- national Association Publishing Co., Ltd. Taipei, Formosa.

E-mail: smchbooks@Godsdirectcontact.org
Tel: (886)2-23759688 // Fax: 2-23757689
<http://www.smchbooks.com>

News Group:

E-mail: lovenews@Godsdirectcontact.org
Fax: 1-801-7409196

Spiritual Information Desk:

E-mail: lovewish@Godsdirectcontact.org
Fax: (886)946-730699

S.M. Celestial Co., Ltd.

E-mail: smcj@mail.sm-cj.com
Tel: (886)-3-4601391 / Fax: 3-4602857
<http://www.sm-cj.com>

Online Shop

Celestial: <http://www.thecelestialshop.com>
Eden Rules: <http://www.edenrules.com/>

Loving Hut International Company, Ltd

Tel: (886) 3-468-3345 / Fax: 3-468-5415
E-mail: info@lovinghut.com
<http://www.lovinghut.com/tw/>

Loving Food - for a healthy Vegan Lifestyle

<http://www.lovingfood.com.tw>

For the latest information of our liaison practitioners worldwide, please visit the following
URL: <http://www.Godsdirectcontact.org.tw/eng/cp/index.htm>

Quan Yin WWW Sites

God's direct contact—The Supreme Master Ching Hai International Association's
global Internet: <http://www.Godsdirectcontact.org.tw/eng/links/links.htm>

Free Sample Booklet Download: The Key of Immediate Enlightenment (in more than 80 languages)

<http://sb.godsdirectcontact.net/>
<http://www.direkter-kontakt-mit-gott.org/download/index.htm>

استاد اعظم چینگ های

بنا بر یک ضرب المثل قدیمی، وقتی شاگرد آماده باشد، استاد ظاهر میشود.

در یک موقعیت نادر، این فرصت نصیب ما شده تا از راهنمایی های شخصی و تعالیم روح روشن ضمیری بهره مند شویم که میتواند در مسیر ما به سوی خودشناسی، هدایت مان کند. او الگویی زنده از عزت نفس است که با آغاز سفرمان به سوی آزادی معنوی و روشن ضمیری که اغلب سفری دشوار است، به صورت بیرونی و درونی، هدایت و حمایت مان میکند.

این روح روشن ضمیر میتواند از طریق مراسم باستانی تشریف، ما را بیدار کند و به حقیقت "استاد اعظم" که ذات اصلی و حق مسلم هر انسانی روی زمین است، آگاه نماید. استاد اعظم چینگ های، یکی از نادر قدیسان در قید حیات هستند که ادراک خود از حقیقت را به رایگان و بدون قید و شرط، به همه کسانی که صادقانه در جستجوی رستگاری و آزادی معنوی هستند، عرضه میکنند.